

# دنیای انری



مجمع تنظیم کوی و نظامیہ



BEHRAN OIL CO.

With more Than  
**50** Years

Experience in Producing a  
Variety of Refining Products

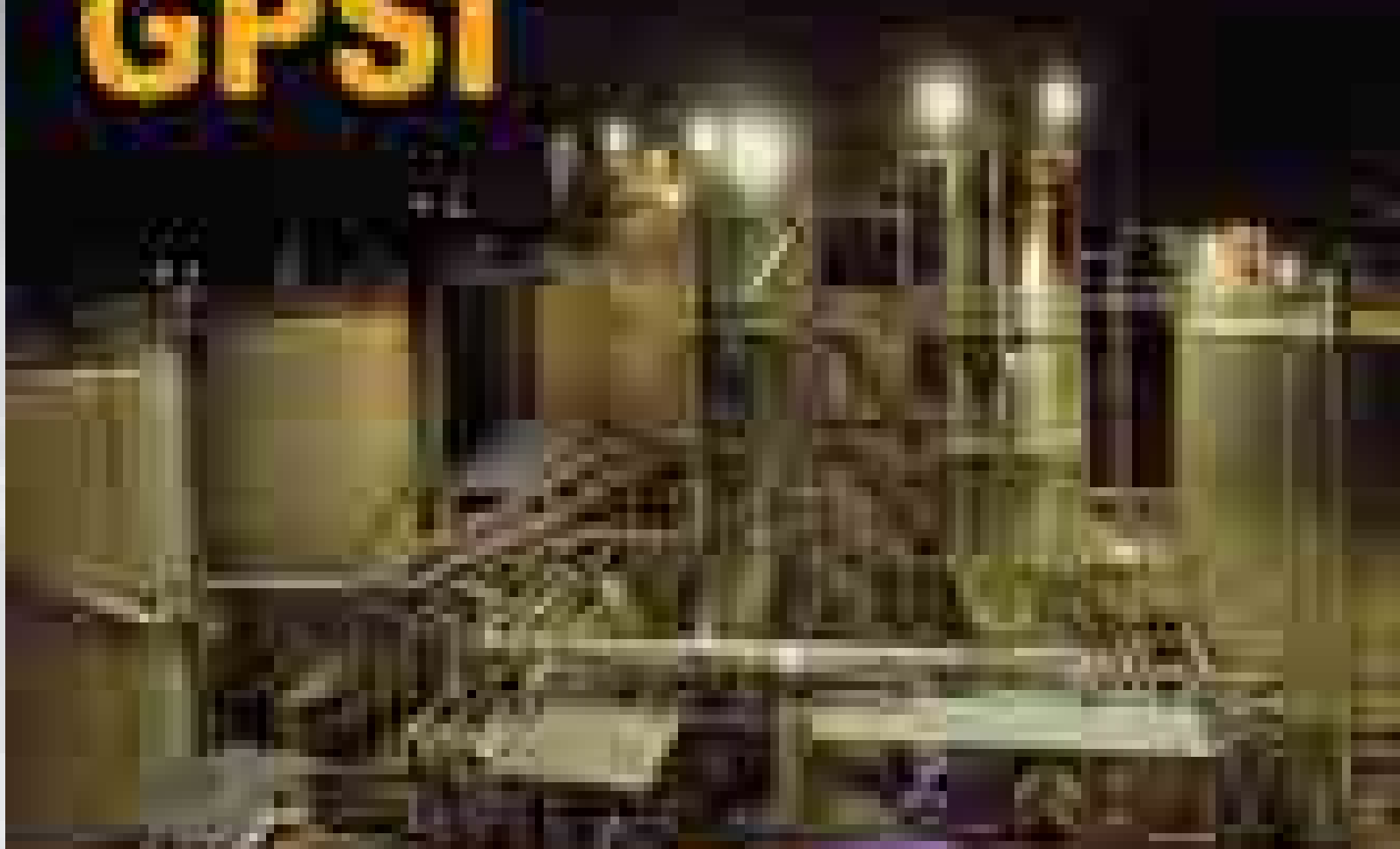
Oils

TDAE

قيران بخش

تولید کننده انواع روغن و مشتقات نفتی

GPSI



تولید کننده انواع روغن و مشتقات نفتی  
The Company's main products are  
various types of refined oils and  
petrochemical products.



ارائه دهنده کلیه عملیات مربوط به  
ارسال و دریافت حواله های ارزی



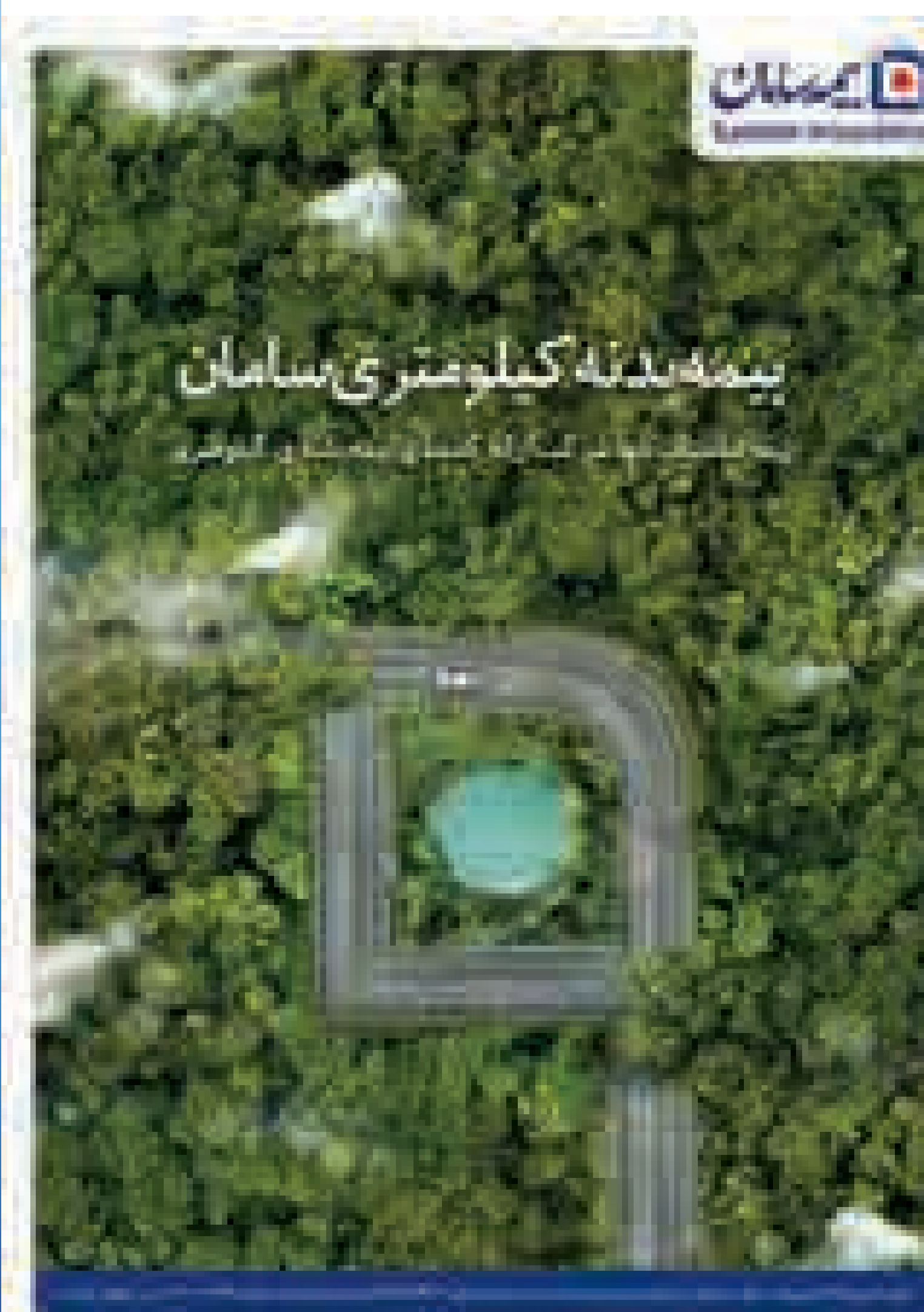
فراوان و متنوع که جهانی می باشد



## پازل مالی خود را کامل کنید.

تأمین مالی بدون هزینه برای کسب و کارها

از بازار سرمایه



پیمایش کلاس‌های آموزشی سامان  
پیشرفت با آموزش

کارگزاری  
بانک سامان



برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت کارگزاری بانک سامان مراجعه فرمایید.

☎ ۰۲۱-۴۳۰۲۴۰۰۰ | 🌐 [www.samanbourse.ir](http://www.samanbourse.ir) | 📺 [samanbankbrokerage](https://www.samanbankbrokerage.com) | 📱 @samantahlil



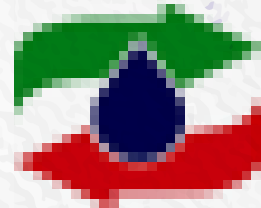


ماهنامه تخصصی حوزه انرژی

اسفندماه ۱۴۰۰

۴۶

The World of Energy Magazine



« صاحب امتیاز: اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت و گاز و پتروشیمی ایران

« مدیرمسئول: دکتر سیدحمید حسینی

« سردبیر: امیر عباس امامی

« شورای سیاست گذاری: سیدحمید حسینی، سعید رفیعی فر، احمد صرامی، مرتضی فیروزی، فریدون اسعدی، امیر حسین نقاشی

« همکاران این شماره: هادی ابراهیمی، مهسا معیری و هیئت تحریریه دنیای انرژی

« سازمان آگهی‌ها: سولماز فرهادی ۵ - ۸۸۵۰۸۲۵۱

« صفحه آرای: سید محمدسیدی

« چاپ و لیتوگرافی: رنگین گستر - ندای ایران

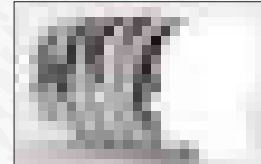
« طرح جلد و نظارت چاپ: کنون تبلیغاتی سیما تک نوین

« مقالات، یادداشتها و مصاحبه‌های ارائه شده در ماهنامه دنیای انرژی لزوماً مورد تایید اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران نیست.

معاون سابق وزیر نفت در گفتگو با دنیای انرژی:

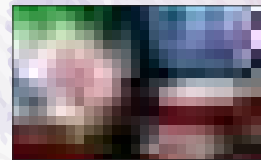


صفحه ۳۰



اهمیت محاسبه شاخص اثر بخشی کلی کارکنان در واحدهای صنعتی

صفحه ۶۸



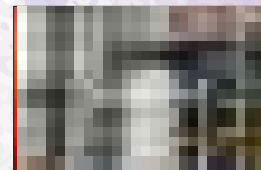
فراز و فرودهای بازار نفت و پیش‌بینی‌هایی برای آینده

صفحه ۳۴



اخبار انرژی

صفحه ۵۰



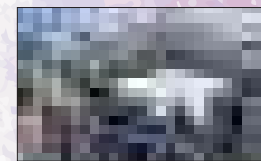
بایدها و نبایدهای پسابر جامی

صفحه ۴۳



BP under pressure to sever links with Rosneft as group fuels Putin's troops

صفحه ۷۰



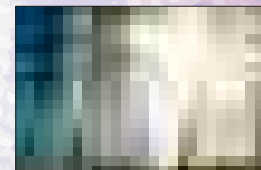
مرادوات نامتعارف دولت با پیمانکاران نفتی!

صفحه ۴۶



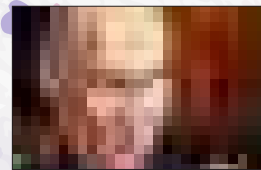
Should We Grow Up About Energy?

صفحه ۷۵



وزارت نیرو داور و بازیگر صنعت برق!

صفحه ۵۴



Global Economy Suffers a Fresh Shock

صفحه ۷۹

## ارتقاء جایگاه بخش خصوصی توسعه صنایع پایین دستی نفت

دکتر سید حمید حسینی - مدیر مسئول

بوی عید نوروز سال جدید، با عطر توافقی و تعامل با جهان همراه شده است و پس از چهل ماه تحریم فلج‌کننده، کشور در مسیر خروج از بحران و رشد اقتصادی قرار گرفته است. امید است با توجه به تجربه لغو تحریم‌های دوره قبل کشور بتواند از این فرصت حداکثر استفاده را به عمل آورد و زمینه را برای ارتقاء جایگاه بخش خصوصی و توسعه صنایع پایین دستی نفت و گاز و پتروشیمی فراهم‌گردد. بررسی تحولات اقتصادی کشور نشانگر رابطه نسبت بین تراز تجاری و تحولات اجتماعی دارد و در سه حالت تولید ناخالص ملی کشور افزایش خواهد یافت: افزایش درآمدهای ارزی کشور از محل صادرات نفت خام یا صادرات غیرنفتی، گشایش در جذب سرمایه‌گذاری و فاینانس خارجی و قراردادهای بیع متقابل و افزایش در بهره‌وری نیروهای انسانی. قطعاً با توافق برجام و بستر برای تحقق عوامل سه‌گانه فوق فراهم خواهد شد و امکان بهبود فضای کسب و کار، کنترل تورم و افزایش نرخ رشد اقتصادی به وجود خواهد آمد. ضمناً جنگ روسیه و اوکراین با توجه به نقش ویژه روسیه در بازار نفت و گاز دنیا، زمینه را برای بازگشت نفت صادراتی ایران به بازار فراهم خواهد نمود و کشورهای حوزه قفقاز و آسیای میانه را مشتاق به گسترش روابط با ایران و استفاده از ظرفیت ایران در زمینه ترانزیت محصولات وارداتی و صادراتی خواهد نمود. امید است که با توجه به پیشرفتهای علمی و دستیابی به دانش غنی‌سازی شصت درصد و ساخت سانتریفیوژهای جدید، دولت جدید آمریکا نیز هرگز به فکر خروج از توافق نباشد و بعد از سالها شاهد کاهش تنش در روابط با غرب، گسترش روابط با همسایگان و استفاده از ظرفیت مشترک باشیم. همچنین امیدواریم در مذاکرات دل‌نگرانی در رابطه با باقی ماندن صنعت پتروشیمی و حمل و نقل در تحریم‌ها رفع شده و شاهد جذب منابع مالی جهت توسعه صنایع پایین دستی نفت و گاز و پتروشیمی باشیم. پیشاپیش سال جدید را خدمت همه اعضا نیز تبریک گفته و در آستانه ماه مبارک رمضان برای همگی سعادت و موفقیت آرزومندم و السلام.



تهران - خیابان دکتر بهشتی، خیابان مفتاح شمالی، خیابان نقدی، پلاک ۱۰، طبقه اول

WWW.OPEX.IR

MAIL@OPEX.IR

88508250

88511611



# تعارض منافع

تعارض منافع یکی از مهمترین چالش‌های صنایع گوناگون کشور محسوب می‌شود که حوزه نفت و فرآورده‌های نفتی نیز از مخاطرات آن مصون نمانده است، فضای رانتی و غیر رقابتی در مدیریت‌های این حوزه، که منجر به بهره‌وری حداقلی و منافع فزاینده برای نهادهای خاص شده است و از سویی عدم تسری امتیازات به کلیه سطوح این صنعت، خصوصاً صنایع پایین دستی، شرایط غیر شفاف و دارای رقابت ناسالم پدید آورده است. پانزدهمین همایش سالانه اتحادیه صادر کنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران، با محوریت بررسی تعارض منافع در صنعت نفت و فرآورده‌های نفتی و لزوم تصویب نهاد تنظیم گر رگولاتوری در نوزدهم اردیبهشت سال ۱۴۰۱ با حضور کارشناسان، مدیران و صاحب‌نظران بلندپایه کشوری در هتل اسپیناس پالاس برگزار می‌گردد. پرونده این شماره نگاهی اجمالی به نظرات کارشناسان حوزه انرژی به بحث تعارض منافع دارد که در ادامه می‌آید:





## پدرام سلطانی رئیس شورای سیاست گذاری همایش

### «ادبیات ”تعارض منافع“ از چه زمانی در فرهنگ اقتصادی کشور مورد بحث قرار گرفت ؟

در بنیانگذاری حکمرانی کشور در پسانقلاب بسیاری از مسائل و موضوعاتی که برای یک حکمرانی باسابقه و جا افتاده موردنظر بود، مورد بی توجهی و کم توجهی واقع شد و دچار خطاهای متعددی گردید. طبیعتاً در چنین فضایی که بخش خصوصی از سوی حاکمیت پذیرفته نشده بود، با شروع انقلاب حذف گردید و آنچه که باقی ماند، عملاً بخش سنتی بازار، اصناف و بنگاه های کوچک و متوسط بود. تعارض منافع از آنجا تعریف گردید که اثرش بر روی بخش خصوصی آشکار گردید که با بخش خصوصی بزرگ و ساختار یافته و با بنگاه های مدرن دچار تضاد منافع گردید و جریان اقتصاد حاکمیت از جریان کنترل و مدیریت موقت به یک جریان مدیریت دائم تبدیل گردید. در همین راستا اهمیت موضوع تعارض منافع از آنجا پر رنگ تر شد که تصدی‌گری دولت در اقتصاد شفافتر و برجسته تر گردید و فسادهای ناشی از این تصدی گری و تضاد منافع آشکار گردید.

متأسفانه در این نوع حکمرانی چهاردهه ای به بحث تعارض منافع کم و دیر پرداختیم و آن چیزی که اختلال را در اصلاح این روند بیشتر می‌کند، این است که حکمرانی در کشور ناپیوسته و قبیله‌ای اداره شد و تصورات ایده آلیستی غیرواقعی و شعارهای پوپولیستی دولت‌ها، مجالی برای بررسی تعارض منافع ایجاد نکرد. لذا بخش خصوصی باید به نوع شیوه اداره کشور در نبود شفافیت و فضای افزایش یافته تعارض منافع، معترض باشد، چرا که آثار آن بر اقتصاد کشور با نرخ رشد منفی، عدم تعامل با کشورها، اقتصادی ایدئولوژیک، خروج سرمایه و ... بروز پیدا کرده است.

### «تعدد و تکثر لایه های متعدد نهادهای دولتی و غیردولتی عمومی هم به شرایط غیرشفاف در اقتصاد ما دامن زده است!

بدون تردید، رویکرد نادرست حاکمیت در تصاحب کامل ابزار قدرت، اعم از اقتصاد و پول منجر به پیدایش و افزایش شرکت های پوششی دولتی و عمومی غیردولتی شده است که مصداق بارز عدم شفافیت اقتصادی و تعارض منافع هستند. البته حاکمیت های با سابقه طولانی تر و با شیوه مدیریت درست و بهره‌وری بالا که منجر به رفاه و رشد اقتصادی شده اند، خلاف این شیوه عمل کردند و آنها پذیرفته اند که دولت‌ها باید سیاست گذار رفاهی و توسعه اقتصاد باشند، نه سیاستگذار

پدیدهٔ تعارض منافع در یک شرکت سهامی عام

تعارض منافع در یک شرکت سهامی عام

تعارض منافع در یک شرکت سهامی عام

#### بررسی یک پرونده

تعارض منافع در یک شرکت سهامی عام

تعارض منافع در یک شرکت سهامی عام

تحدیدی آن، با وضع مقررات و شفافیت و ایجاد نظام های مالیاتی و مبارزه با پول شویی که در حکمرانی ما به خوبی اجرا نشده است. چرا که در طی دورانی که از اصل خصوصی سازی گذشته است هیچ بنگاه بزرگی به بخش خصوصی واقعی واگذار نشده و عملاً همگی آنها به بخش عمومی کشور ارائه شده اند، این گونه حکمرانی اقتصاد شفاف نداشته و فساد را کاهش نمی دهد، توسعه اقتصادی مسیر پیوسته و رشد پاینده ای نخواهد داشت و در همین باتلاق، فعالان اقتصادی دست و پا خواهد زد.

### «به نظر شما بخش خصوصی باید در جهت مطالبات بزرگی مانند رانت، فساد و یا تصویب نهاد تنظیم گر در صنایع نفتی باشد و یا مطالبات کوچکتر خود را پیگیری کند تا سهم مناسبی از کیک اقتصادی را تصاحب کند ؟

یکی از طرح هایی که بخش خصوصی در آن گرفتار شده است، توجه و پیگیری مطالبات کوچک مانند مقررات مالیات، گمرک، تامین اجتماعی مقررات کار و ... است که نشأت گرفته از مشکلات فزاینده بزرگ است و باید بخش خصوصی مطالبات بزرگ و جدی خود را بر روی میز حاکمیت بگذارد.

### «با توجه به اینکه بخش خصوصی در پیگیری مطالبات بزرگ خود به توفیق آنچنانی دست نیافته است، آیا در این خصوص منفعلانه برخورد کند و یا اینکه مستمسک چه رفتاری باشد که در نهایت بتواند موضوعات مورد جدی خود را در حاکمیت حل نماید ؟

حکمرانی ما دولت در دولت است، یک دولت رسمی که مسئولیت در قبال مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... دارد و دولتی که با هدف خاص دارای قدرت بسیار است و دولت اصلی را از مسیر خودش منحرف می کند. بخش خصوصی نباید این مسیر نادرست حکمرانی را بپذیرد و خود را با اصلاحات کوچک سرگرم سازد و سطح انتظارات



**بخش خصوصی باید به نوع شیوه اداره کشور در نبود شفافیت و فضای افزایش یافته تعارض منافع، معترض باشد، چرا که آثار آن بر اقتصاد کشور با نرخ رشد منفی، عدم تعامل با کشورها، اقتصادی ایدئولوژیک، خروج سرمایه و ... بروز پیدا کرده است**



خود را نیز پایین بیاورد. اما بخش خصوصی در کشور ما و شاید در بسیاری از کشورها به جهت مصلحت اندیشی و محافظت از مال و اموال و شرکت، خود را در معرض آسیب بیشتر قرار نمی دهد و خیلی چیزها برای از دست دادن دارد، برخلاف طبقه متوسط و فرودست به چالش‌های اساسی کشور نمی پردازد و یا در لفافه می پردازد و بنابر این بسیاری از اصلاحات اساسی و مطالبات از دل بخش خصوصی بر نخواهد آمد. ما در تاریخ مشروطیت بخش خصوصی داشتیم که با مدل آن زمان کمک کرد تا فرمان مشروطیت را از مظفرالدین شاه بگیرد و مجلسی را در آن زمان تشکیل دهد. بخش خصوصی می‌تواند بر روی مسائل خیلی جدی جلو برود و یکی از آنها تعارض منافع است که از مباحث ممنوعه نبوده و جنبه فنی دارد، عنوان آن آشکار بوده و برخوردنده به مجموعه و یا نهادی نیز نخواهد بود.

### «با توجه به اشتراک مطالبات در همه صنایع بخش خصوصی، آیا وحدت رویه میان تشکله‌ها و صنایع می تواند در اعاده مطالبات موثر باشد ؟

مسئما اینگونه هم اندیشی ها روند پیگیری و تصویب طرحها را تسریع خواهد کرد و اتاق بازرگانی از هفت سال قبل جهت ایجاد ارزش افزوده در صنایع پایین دستی، بحث‌ها و نقدهایی به جریان خصوصی‌سازی داشته و با پیگیری هایی که برای اجرای ماده ۶ قانون سیاستهای اصل ۴۴ انجام شد، در لایحه تضاد منافع و رگولاتوری برق تا حدی موثر بود. متأسفانه حکمرانی کشور باعث شده دولت ها به مشکلات فوری و زودبازده ورود کنند و مسائل اساسی کشور مورد بی‌توجهی قرار بگیرد و این پروسه در تفویض حکمرانی دولت‌ها به همین روال ادامه می‌یابد.

### « آیا بخش پایین دست می‌تواند در قالب جلسات مختلف و در خصوص مطالبات با صنایع بالادستی هم‌اندیشی انجام دهد و مذاکراتی بکند و به نتیجه برسد، یا این روند ناامید کننده است ؟

در شرایطی که بخش خصوصی در چالش‌های متعددی گرفتار است و دولت هم حواسش به یکسری مسائل خاص از جمله مذاکرات برجام، تحریم، امنیت ملی و مدیریت کرونا و مواردی از این دست، انجام این مذاکرات خروجی هم اگر داشته باشد به آن صورت کارگر نمی‌افتد.
عالی ترین نهاد بخش خصوصی اتاق بازرگانی است، چندین سند از این دست اسناد را روی میز گذاشته، هم‌اندیشی های متعددی ایجاد کرده اما خروجی های آن بسیار کم بودند. چرا که در کنار اموراتی که انجام می دهیم و سعی داریم مشکلی را حل کنیم، همزمان ده مشکل دیگر در آن مدت ایجاد می شود برای همین خروجی‌ها و اصلاحات هم در انبوه این مشکلات دیده نمی شود.

### « ظهور جریان‌ات واسطه گری در صنایع خصوصاً صنعت پتروشیمی در قالب قرارگاه، به نوعی تضاد منافع ایجاد کرده است، در این مورد چه نظری دارید ؟

این هم به نوعی دولت در دولت است و مورد پسند حاکمیت و

#### The World Of Energy

تعارض منافع

از مصادیق تضاد منافع به شمار می رود که رویکردی اقتصادی ندارد. صنایع بزرگ ما هم عموماً در سیطره بخش خصولتی هستند و طبیعتاً همگامی و همراهی آنها در انجام مدیریت تضاد منافع بسیار کمتر از بخش خصوصی واقعی خواهد بود و این نگران کننده است.

### «آیا تعدد و تکثر تشکل ها و انجمن های موازی هم می تواند به نوعی تعارض منافع قلمداد شود ؟

تعدد و تکثر تشکل هایی با سیاست های اجرایی موازی در بخش خصوصی نمی تواند تضاد مناعفی به همراه داشته باشد، چرا که در آزادترین کشورهای جهان هم در یک شهر ده اتاق بازرگانی مستقر هست، اما در چارچوب حکمرانی ما که هرمی است، بهتر است که اینگونه تشکل ها یکپارچه و قوی باشند و در صورت تغییر و بهبود چارچوب حکمرانی اقتصادی کشور، می توانند با هم رقابت داشته باشند.

### « برای تصویب نهاد تنظیم گر رگولاتوری، چه نهادی می تواند روند این تصویب را تسریع نماید ؟

با توجه به تجربه ای که در اتاق بازرگانی داشتیم، برای تصویب نهاد تنظیم گر رگولاتوری، مسیر مجلس هموارتر از دولت بوده و باید دولت را نیز در تحقق این امر همراه نمود. به طور مثال قانون مستمر محیط کسب و کار با فشار اتاق بازرگانی و همراهی نمایندگان تصویب شد، اما دولت احمدی نژاد جلوی آن ایستاد. بنابراین باید دولت را هم به نوعی همراه کنیم تا قانونی که مجلس تصویب می‌کند دولت ها اراده اجرایش را داشته باشند.

### «مدیران تصمیم گیری که همزمان در دولت و بخش خصوصی فعالیت می‌کنند و مشاوره می‌دهند از جمله تعارضات منافع است چه نظری در این خصوص دارید ؟

فعالیت همزمان مدیران تصمیم گیر در دولت و سایر نهادها و اداره خانوادگی کانون های حساس اقتصادی، مصداق بارز تعارض منافع است که به وضوح در بدنه حکمرانی کشور جریان دارد که در حالت متداول آن در کشورهای دیگر، باعث اخراج، جریمه و محکومیت مدیر خاطی خواهد شد.

### « وجود یک متولی در صنایع پایین دستی که بتواند پیگیر مطالبات باشد و حاکمیت هم آن را قبول کند از نظر شما ساختار مناسبی است ؟

بخش خصوصی متولی نمی خواهد، دولت و نهادهای غیردولتی عمومی باید از تصدی گری اقتصاد کشور دست بردارند. بخش خصوصی یک سیاست گذار، رگولاتور و داوری می خواهد که جلوی انحصار و تخطی از قانون را بگیرد.



توسعه صنایع تکمیلی و مبارزه با خام فروشی در بخش محصولات پتروشیمی سال ها مورد تاکید قرار گرفته است. بخشی که در صورت خلق و تولید محصولات جدید علاوه بر تکمیل زنجیره ارزش، ارزش‌آوری بیشتری نسبت به فروش مواد اولیه و محصولات خام پتروشیمی دارد. فروش صادراتی محصولات پتروشیمی به دلیل جذابیت کسب سود ارزی، دلیلی بر رشد اندک صنایع تکمیلی شده است اما این روزها موانعی بر سر راه صادرات محصولات پتروشیمی اعم از مالیات و قیمت خوراک پدید آمده که منجر به تعارض منافع دراین بین شده است. در ادامه برای یافتن چند و چون این موضوع، گفتگویی با دکتر سعید ترکمان رئیس هیات مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران و عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران انجام دادیم که می خوانید.

**❖معمولا مدیران صنایع پایین دست بویژه در حوزه صنایع تکمیلی پتروشیمی ها معتقدند تعارض منافع در صنعت پتروشیمی مانع توسعه صنایع پایین دست شده است. شما که به عنوان مدیر و نماینده جمعی از تولیدکنندگان صنایع تکمیلی و پلیمر هستید چه دیدگاهی در این زمینه دارید؟**

همواره طی این سال ها وقتی نام صنعت پتروشیمی را می شنویم نمی دانیم منظور سیاستگذار و یا مسئولین نفت، پتروشیمی بالادست است یا پایین دست. این دیدگاه متاسفانه به غلط بوده و همین نام پتروشیمی که کدام طیف از محصولات را در بر می گیرد معلوم نیست و آمار مجزایی هم ارائه نمی شود که این خود موجب عدم شفافیت و عدم پاسخگویی در موضوعات مختلف شده است. در واقع صنایع تکمیلی نیز در زمره مجموع آمار پتروشیمی ها به حساب می آید. می خواهم گفتگورا به سمتی ببرم که بیاییم در مورد موضوع پایین دست پتروشیمی که کشور با آن سروکار دارد و مربوط به حوزه پلیمرهاست صحبت کنیم.

همانطور که می دانیم هر ساله اعداد مختلفی از سوی پتروشیمی ها اعلام می شود. مثلا تولید ۹۰ میلیون تنی را جشن می گیرند اما در جایی آمار فروش ۴۵ میلیون تنی را اعلام می کنند و وقتی در مورد مابقی ۹۰ میلیون تولید می پرسیم می گویند آن اعداد مربوط به تولید بین مجتمعی است. بنابراین وقتی اعداد مختلف است ما ترجیح می دهیم فقط در زمینه پلیمرها و پتروشیمی هایی که پلیمر تولید می کنند ودر صنایع تکمیلی کاربرد دارند صحبت کنیم که میزان آن

نزدیک به ۹ میلیون تن است.

**❖این رقم تولید۹ میلیون تن محصول،مربوط به چه تعداداز شرکت های پتروشیمی است؟**

رقم ۹ میلیون تن از ۷۰ شرکت پتروشیمی است و بیش از نصف یا دو سوم آن ها در حوزه پلیمرها محصول تولید می کنند. اما متاسفانه تعارض منافع از آن لحظه ای شروع می شود که این تعداد از پتروشیمی ها از ۹ میلیون تن محصول تنها 4/۳ آن را در بورس کالا و صنایع تکمیلی عرضه می کنند و حدود ۴.۵ تا ۵ میلیون تن آن را صادر می کنند. از سوی دیگراین میزان ۴.۵ تا ۵ میلیون تنی که صادر می کنند طبق آمار رسمی گمرک در سال ۱۳۹۹ فقط ۱.۹ میلیارد دلار آن عایدی برای کشور داشته است. چون پلیمر کالایی تحریمی است و فروش کالای تحریمی موضوعات خود را دارد در حالیکه اگر در صنایع تکمیلی وارد شود بیش از این میزان ارزش‌آوری خواهد داشت.

حال ببینید وقتی اعداد را با هم مقایسه می کنیم به نقاط جالبی دست پیدا می کنیم. در صنایع پایین دست و یا تکمیلی، پلیمری ها با این ۳.۴ میلیون تنی که از بورس کالا خریداری کردند توانستند هم تمام نیازهای کشور را پاسخ دهند و هم موفق شدند حدود ۲.۵ میلیارد دلار محصول را از راه صادرات به عنوان صنایع تکمیلی تولید و به فروش برسانند.

موضوع قابل بحث این است که اگر مواد اولیه بیشتری در اختیار صنایع پایین دست قرار گیرد و یا این بخش توسعه یابد ارزش‌آوری بیشتری عاید کشور خواهد شد در حالیکه به دلیل همان تعارض منافع مانعی برای قابل دسترس بودن مواد اولیه به صنایع پایین دست است و بیشتر محصولات توسط پتروشیمی ها صادر می شود. پتروشیمی ها با علاقمندی که به صادرات محصولات خود و بعضا بازارسازی دارند توانستند بیشتر در این عرصه فعال باشند. آن ها معتقدند که یک بنگاه اقتصادی هستند و مواد اولیه را بر اساس گریدهایی که کمتر مصرف می شود در داخل توزیع می کنند حتی در این برهه توانستند کنترل نهادهای نظارتی را هم تیک بزنند؛ مثلا با تعهد کف عرضه هفته ای ۸۰ هزار تن را عرضه می کنند و کالایی عرضه می کنند که مشتری داخلی ندارد. در واقع تعهد فروش داخل خود را انجام می دهند اما با استفاده از این قاعده محصول خود را هم صادر می کنند.

**❖با توجه به مقرراتی که در حوزه ممنوعیت خام فروشی و توسعه صنایع تکمیلی مطرح شده آیا تغییرات محسوسی در این عرصه حاصل شده است؟**

در حال حاضر خوشبختانه نگاه اشتعال زایی بیشتر شده است. در واقع نگاه های جزیره ای کمتر شده است و شاید هم محدودیت های بسیار برای حاکمیت باعث شده تا سیاستگذاران ترجیح دهند به سراغ تولید محصولاتی بروند که اشتغالزا و یا غیرقابل تحریم باشند؛ زیرا همانطور که می دانید محصولات صنایع تکمیلی غیر قابل تحریم هستند و در حقیقت موتور و پیشران بسیاری از صنایع کشورند. به عنوان مثال در

حوزه ساختمان سازی به پلیمرها نیاز دارند؛ در صنایع بسته بندی، در صنایع پزشکی که همین ماسک هایی که برای پیشگیری از ابتلا به کرونا استفاده می شود از تولیدات این صنایع به شمار می رود.

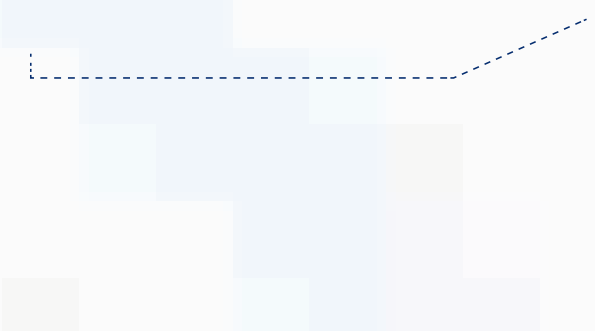
**❖این تعارض منافع مانعی بر توسعه صنایع تکمیلی چه بوده است. در این مورد بیشتر توضیح دهید.**

وقتی پتروشیمی ها اعداد کلی مانند ۹۰ میلیون تنی تولید و یا میزان ارزش‌آوری را اعلام می کنند این آماردر واقع کل صنعت را دربرمی گیرد درحالیکه توضیح نمی دهند چه میزان از ارزش‌آوری مربوط به صنایع بالادست و چه میزان مربوط به پایین دست بوده است. آن ها بیشتر در صنایع بالادست پتروشیمی سرمایه گذاری کردند به دلیل منافعی که بیشتر کسب می شود. حال با تشویق ها و تاکیداتی که این روزها برای توسعه صنایع تکمیلی می شود این شرکت های پتروشیمی متوجه شدند باید نگاه خود را به توسعه صنایع پایین دست و تکمیلی بیشتر کنند درحالیکه ما متولیان صنایع پایین دست، بیش از ۱۰ سال است که تلاش کردیم به نقطه ای برسیم تا از صادرات خام فروشی جلوگیری کنیم. از سوی دیگر با توجه به اینکه این روزها صحبت از تمرکز بیشتر بر روی توسعه صنایع تکمیلی است و تغییر رویکرد در این بخش است، پتروشیمی ها به تکاپو افتاده اند تا مظلومانه حقوق خود را مطالبه کنند و تعارض منافع در اینجا خود را در صنعت پتروشیمی نشان می دهد؛ از گران شدن نرخ خوراک تا دیگر موضوعاتی که برای آنان پدید آمده است و آن ها نسبت به این موضوع گلايه دارند.

در حقیقت پتروشیمی ها مثلا با یک کارساده متانول سازی و داشتن خوراک ارزان سود خوبی کسب کرده اند و حاکمیت که



**اگر مواد اولیه بیشتری در اختیار صنایع پایین دست قرار گیرد و یا این بخش توسعه یابد ارزش‌آوری بیشتری عاید کشور خواهد شد در حالیکه به دلیل همان تعارض منافع مانعی برای قابل دسترس بودن مواد اولیه به صنایع پایین دست است و بیشتر محصولات توسط پتروشیمی ها صادر می شود**



میزان خوراک را بالا برد این تعارض منافع برای آن ها پدید آمد؛ که البته مجلس نسبت به قیمت خوراک برای سال ۱۴۰۱ عقب نشینی کرد. پتروشیمی ها متانول را تقریبا ۳۴۰ دلار در هر تن می فروشند درحالیکه به پلیمرهای پایین دستی و با قیمت تقریبا ۱۵۰۰ دلار به طور میانگین فروخته می شود که اگر این میزان تفاوت به صنایع تکمیلی وارد شود باعث ایجاد یک میلیون اشتغال مازاد خواهد شد. پتروشیمی ها وزنه ای از اقتصاد هستند و قدرت دارند البته هر جا پول باشد قدرت هم بیشتر می شود. ما در صنایع پایین دست پلیمری ۸ هزار واحد صنعتی داریم و با این تعداد، اشتغال کشور را به دوش می کشیم. بیشتر این واحد های تولیدی کوچک و غیرمتمرکز هستند اما نقش اساسی در تولید و ارزش افزوده برای کشور دارند. اگر اقتصاد تصمیم به تغییر جدی دارد باید نگاه ویژه به جلوگیری از خام فروشی داشته باشد. البته تاکید رهبری در ابتدای سال ۱۴۰۰ به جلوگیری از خام فروشی از یک سو و تاکید رئیس جمهور به جلوگیری از خام فروشی حتی در روز ملی صادرات نیز کاملا قابل بررسی و تامل است که می تواند در پیشبرد و توسعه صنعت تکمیلی موثر باشد.

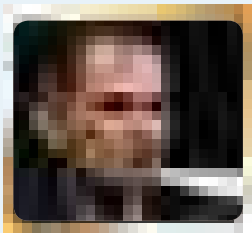
همچنین قابل ذکر است که تعارض منافع بیشتر در بین برخی مدیران و شرکت ها نمود بیشتری دارد. برخی از پتروشیمی ها به دلیل منافعی که به دیگرحوزه های اقتصادی می رسانند مجبور به تغییر رویکرد هستند. توضیح بیشتر اینکه مثلا وزارت آموزش و پرورش قسمتی از سهام یک پتروشیمی را در اختیار دارد و یا وزارت رفاه مالکیت فلان پتروشیمی را دارد که از آنها انتظار سودآوری بیشتر است. در واقع به دلیل کسب سود ناچار به رسیدن منافع در کوتاه مدت از طریق انتخاب راه های سهل تری هستند. درحالیکه پتروشیمی ها می توانستند جایگاه ویژه ای در تولید ثروت کشور داشته باشند اما تا زمانی که منافع آن ها در حلقه های بالاتر گیر کرده است و به این سبب نتوانستند در حوزه ای وارد شوند تا محصول جدید و ویژه ای تولید کنند که نیاز کشور است. مثلا پتروشیمی تندگویان که پت تولید می کند در حال حاضر با رقابت ۳۰ تا ۴۰ درصدی و با سود بالا محصولات خود را می فروشد اما به فکر توسعه فاز دوم خود نیست درحالیکه با توسعه آن فاز می تواند علاوه بر کسب سود بیشتر به کمک صنایع تکمیلی بیاید. اما متاسفانه انجام نمی دهند با وجودی که ما در حوزه پت با ۲۰ درصد کمبود هم مواجه هستیم. شرکت هایی مانند تندگویان که از هلدینگ ها هستند می توانند به صنعت پایین دست کمک کنند. این شرکت ها با فروش کالاهای پایه، بدون دغدغه سود خوبی را به دست می آورند و تمایلی به توسعه و کمک به رشد صنایع تکمیلی و حفظ زنجیره ارزش از خود نشان نمی دهند درحالیکه صنایع تکمیلی موضوع اشتغالزایی و ارزش‌آوری بیشتری را برای کشور هدف قرار می دهد و با توجه به مزیت غیرتحریمی که دارند می توانند تولید پایداری را هم رقم بزنند.



## لایحه تعارض منافع

## سائهاست که

## خاک می خورد!



### کامران ندری کارشناس اقتصادی

« تولیدکننده داخلی خواهان ممنوعیت واردات یا وضع تعرفه بالاست؛ فعال بورسی به دنبال کاهش نرخ سود بوده؛ برخی خواهان بقای ارز ۴۲۰۰ تومانی هستند. قاچاقچی سوخت خواهان بنزین ارزان بوده و تولیدکننده رمزارز می خواهد که از منافع برق ارزان استفاده کند. توزیع خوراک ارزان بین پتروشیمی ها باید ادامه پیدا کند.» اینها تنها بخشی از سر تیر درخواست هایی است که در ماه های گذشته از سوی نهادهای، شرکت ها، تشکل ها، صنف ها و افراد مختلف مطرح شده؛ خواسته هایی که به نظر می رسد بیش از اینکه بر اساس منافع ملی شکل گرفته باشد منافع فردی و گروهی خاص را دنبال می کند. کامران ندری عضو سابق پژوهشکده پولی و بانکی در این باره می گوید بسیاری سعی دارند با شعار حمایت از تولید داخل امتیازات ویژه ای را برای خود بخردند، در بسیاری موارد این امتیازهای خاص که اتفاقاً حاصل مذاکرات پشت پرده است، به زیان منافع ملی است.

او با بیان اینکه امضاهای طلایی که در اختیار مدیران دولتی است، به بستری برای شکل گیری فساد و رانت تبدیل شده است، ادامه داد: به همین دلیل بسیاری از شرکت های خصوصی و شبه دولتی به دنبال جذب مسئولین دولتی یا خویشاوندان درجه یک آنها در بدنه مدیریتی خود هستند تا بتوانند به واسطه آنها امتیازهای ویژه ای را هم دریافت کنند. تعارض منافعی که امروز در جامعه شاهد آن هستیم حاصل قوانین ناکارآمدی بوده که در کشور حاکم است. به عنوان مثال هیچ محدودیتی برای عضویت فلان وزیر و معاون وزیر و مدیرکل دولتی در هیئت مدیره شرکت های مختلف وجود ندارد. همین مساله موجب ایجاد فساد و رانت در کشور شده است. او می گوید: در سایه تعارض منافع طی سال های گذشته بسیاری از رانت ها شکل قانونی به خود گرفته و اتفاقاً مصوبه دولت یا مجلس را دارد.

متن کامل گفتگو با کامران ندری عضو سابق پژوهشکده پولی و بانکی و کارشناس ارشد اقتصادی را در ادامه می خوانید:

**❗ یکی از مشکلاتی که امروز در اقتصاد ایران مشاهده می شود، تصویب قانون و مقرراتی است که تنها نفع عده ای خاص را دنبال می کند. بسیاری از فعالین اقتصادی دلیل اصلی این قوانین مضر برای منافع ملی را در زد و بندهایی که با برخی از مسئولین دولتی وجود دارد، می بینند. این ادعا تا چه اندازه درست است؟**

معمولاً در کشورهایی که امضاهای طلایی در اختیار مدیران دولتی

است، قوانین فساد را هم بیشتر است. همین امضاهای طلایی موجب شده بسیاری از شرکت های خصوصی و شبه دولتی به دنبال جذب مسئولین دولتی یا خویشاوندان درجه یک آنها در بدنه مدیریتی خود هستند تا بتوانند به واسطه آنها امتیازهای ویژه ای را هم دریافت کنند. اما دلیل اصلی و مهم تصویب چنین قوانینی نفع آن برای عده ای خاص است. آنچه امروز ما به شدت شاهد آن هستیم، تعارض منافع است. به این معنا که منفعت شخص یا سازمان در تعارض با وظایف یک مسئول دولتی یا یک نماینده مجلس باشد. به عبارتی دیگر فرد یا سازمان در شرایطی قرار می گیرد که برای انجام وظایف یا اعمال اختیارات قانونی، تحت تاثیر یک منفعت مالی یا غیرمالی ثانویه قرار گیرد. در چنین شرایطی که زاده قوانین نادرست و ناکافی است، منافع شخصی و سازمانی بر منافع عمومی و ملی ارجح شناخته می شود.

**❗ تعارض منافع معمولاً در چه شرایطی ایجاد می شود؟ یا بهتر است بگوییم چه عواملی به آن دامن می زند؟**

درواقع تعارض منافع زمانی وجود دارد که کارکنان و مدیران می توانند از موقعیت خود سوءاستفاده کنند. در حال حاضر بسیاری از مدیران دولتی به صورت هم زمان در بخش خصوصی هم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در یک بنگاه اقتصادی هم مشغول به فعالیت هستند و کسب درآمد می کنند. مانند پزشکی که در بیمارستان دولتی اشتغال دارد و همزمان مطب خصوصی هم دارد، یا وزیری که در همان حوزه وزارت خود موسسه یا شرکت خصوصی با همان زمینه فعالیت دارد، یا فردی که همزمان با فعالیت خود در بیمه مرکزی، عضو هیات مدیره یک شرکت بیمه خصوصی است. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که هیچ قانون در مسیر نفع عده ای خاص فراهم نشود، خود رانت اطلاعاتی که معمولان صاحبان شغل های دولتی دارند، خود امتیاز ویژه ای برای یک شرکت خصوصی می تواند باشد که بسیاری از بخش های دیگر از آن بی بهره هستند.

❗

معمولاً در کشورهایی که امضاهای طلایی در اختیار مدیران دولتی است، قوانین فساد را هم بیشتر است. همین امضاهای طلایی موجب شده بسیاری از شرکت های خصوصی و شبه دولتی به دنبال جذب مسئولین دولتی یا خویشاوندان درجه یک آنها در بدنه مدیریتی خود هستند تا بتوانند به واسطه آنها امتیازهای ویژه ای را هم دریافت کنند

❗

**❗ معمولاً در کدام دستگاه ها تعارض منافع بیشتر مشاهده می شود؟**

اینکه مسئولین کدام دستگاه ها معمولاً بعد از بازنشستگی یا پایان دوره خدمت در شرکت های زیر مجموعه همان وزارتخانه معمولاً مشغول به کار می شوند نیازمند یک کار تحقیقاتی جامع و مطالعات میدانی است که با توجه به منابع آماری محدودی که در اینباره وجود دارد، کار سختی به نظر می رسد. ضمن اینکه تا حالا هم بعید می دانم که مطالعاتی در اینباره در کشور انجام شده باشد. اما بدون شک در حوزه هایی که رانت مالی و اطلاعاتی بیشتری وجود دارد، چنین پدیده هایی هم بیشتر مشاهده می شود.

**❗ تعارض منافع در کشور چه مشکلاتی را می تواند در پی داشته باشد؟**

تعارض منافع به گواه تجارب عملی و پژوهش های تجربی، ریشه ی بسیاری از ناکارآمدی ها، اختلال ها و اشکال متنوع فساد است که منجر به تضعیف ظرفیت اجرایی حاکمیت و تشدید نابرابری و بی اعتمادی در جامعه می شود. بدون شک این سیاستگذاری که برای عده ای خاص منافع ایجاد می کند در حالی که سایرین و عموم مردم از این روند لطمه می بینند، منصفانه و در جهت تعالی کشور نیست. ناعادلانه تر آنکه طی این سال ها هر وقت از این سیاست ها از سر دلسوزی انتقادی شده است، به منتقدان با استفاده از برچسب هایی نظیر لیبرال، دشمن ملت و... انگ زده شده است.

**❗ چطور می توان برای این مشکل چاره ای پیدا کرد؟**

بررسی ها نشان می دهد در اغلب کشورها در راستای مدیریت تعارض منافع، قانونی به همین عنوان تصویب شده و اجرا می شود. به عنوان مثال یک مسئول دولتی تا دو سال اجازه ندارد در حوزه های مرتبط



با سمت قبلی خود مشغول به فعالیت شود. عدم اشتغال هم زمان در دستگاه های دولتی و خصوصی از دیگر قوانین حاکم بر برخی از کشورهاست. جالب است که بدانید چانه زنی دستگاه برای گرفتن یک امتیاز ویژه در بسیاری از کشورها به صورت شفاف و کاملاً قانونی باید صورت گیرد . به عبارت دیگر هیچ زد و بند پنهانی وجود ندارد برای این مساله یک سازو کار مشخصی را تعریف کرده اند. بدیهی است که وقتی سازوکارها شفاف باشد و موارد فسادزا، فسادآمیز یا خلاف منافع عمومی کمتر اتفاق می افتد. این منافعی که بر سر آنها چانه زنی می شود عموماً باید ثابت شود در راستای منافع عمومی است.

اما در بسیاری از کشورهای دیگر، مانند ایران چنین مناسباتی برقرار است بدون اینکه برای آنها قواعدی وجود داشته باشد. بنابراین با درجه بیشتری می تواند فسادآمیز تلقی شود و در مواردی هم فسادآمیز است. این مناسبات بعضاً در تعامل با چند نماینده مجلس، چند دیوان سالار و چند مسوول دولتی شکل می گیرد. این تعاملات عموماً پنهان است، بنابراین می تواند در جریان این تعاملات بده بستان هایی صورت بگیرد، وعده هایی داده شود و این موارد تبدیل به لایحه و طرح شده و در قالب قانون، بخشنامه و مقررات آثار منفی خود را به کل جامعه تحمیل کند.

جالب است که بدانید در کشور ما هم چندین بار لایحه تعارض منافع تهیه شد و طی سال های مختلف در راهروهای دولت و مجلس به جای توجه، تنها خاک خورده است. دلیل مشخصی هم دارد؛ به هر حال باید بپذیریم که نفع بسیاری از صاحبان قدرت در همین تعارض ها بوده و به همین راحتی ها اجازه تصویب آن را نمی دهند.



#### رضا پدیدار رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران

شناخت تعارض منافع مهمترین ریشه جلوگیری از وقایع ناموزون در فرآیندفساددر جامعه‌است. چراکه پیامدهای تعارض منافع در بخش های عمومی و تخصصی آثاری را در بر دارد که می تواند منتهی به کشف واقعیت ها در فرآیند فعالیتی شده و در تداوم آن مدیریت تعارض را برای ذی نفعان مشخص و تعیین نماید. اندیشکده شفافیت برای ایران بررسی های جمعی را به انجام رسانده و نتایج حاصل از مطالعات خود را تحت عنوان مفاهیم پایه ای تعارض منافع، دسته بندی تعارض منافع و پیامدهای تعارض منافع تهیه و ارائه نموده است. در این مطالعات جامع مشخص می شود که در هر فعالیت و یا فرآیند اقتصادی ضرورت افزایش نظارت و بازرسی، کشف متخلفین، مجازات و به تعبیری دیگر مبارزه با فساد مطرح است که در بین متفکران جامعه و نخبگان اقتصادی مورد بحث و تبادل نظر بسیاری قرار گرفته است. در این ارتباط می توان گفت که وجه اشتراک عموم مردم، مسئولین و برخی از نخبگان در مبارزه با فساد نگرش پساواقعہ ای و سخت است. سیاست های پیش گیرانه یا سخت در این زمینه سیاست هایی هستند که بعد از وقوع فساد، به دنبال کشف و مجازات متخلفانند. محل تمرکز این سیاست ها قوه قضائیه، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و پلیس ویژه کشف مفاسد اقتصادی است. اگر چه نمی توان لزوم طراحی و پیاده سازی سیاست های پیشگیرانه سخت در مبارزه با فساد را نادیده گرفت. هر چند که در دهه های اخیر، کارآمدی این سیاست ها محل تردید قرار گرفته است. تجربه کشورهای موفق در زمینه تعارض منافع نشان می دهد که سیاست های نرم یا پیشگیرانه برای ممانعت از وقوع ناهنجاری های اقتصادی، کم هزینه تر و کارآمدتر است. برای مثال در اواخر دهه ۱۹۹۰، کره جنوبی سیاست های جدیدی برای مبارزه با فساد در کشور ایجاد کرد. حرکت از سیاست های سخت و پیشگیرانه برای مبارزه بافساد به سمت سیاست های نرم و بازدارنده، نقطه عطفی در سیاست های تعارض منافع در کره جنوبی به حساب می آید. مدیریت تعارض منافع از جمله سیاست های نرم و پیشگیری برای جلوگیری از وقوع فساد است. با تنظیم مقررات و خط مشی هایی برای از بین بردن یا حداقل کاهش مخاطرات موقعیت های تعارض منافع، می توان تا حد زیادی از بروز فساد و ناکارآمدی حاصل از آن جلوگیری کرد. اگر چه خدمتگزاری در راستای منافع عمومی یکی از ماموریت های اصلی حکومت ها و نهادهای عمومی است و مردم نیز از آنها انتظار

#### تعارض منافع

#### تنظیم گری و

#### شفافیت در حوزه انرژی

دارند که وظایف خود را درست و منصفانه و بدون جانبداری انجام دهند. اما ازحاکمیت انتظار می رود با ترتیب سیاست های مدیریت تعارض منافع این اطمینان را به مردم بدهند که مقامات دولتی اجازه دخالت منافع شخصی خود در تصمیم گیری ها و حوزه مدیریتی خود را نخواهند داد و اعتماد مردم به حکومت را همواره قوی نگاه خواهند داشت. در اینجا لازم به یادآوری است که در دهه های اخیر، مفهوم تعارض منافع در ادبیات حکمرانی بویژه در حوزه مبارزه با فساد و سوء استفاده های فردی و گروهی بطور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. این مفهوم بر این پیش فرض استوار است که اگر چه کنترل درونی ناشی از وجدان، ارزش های اجتماعی، باورهای مذهبی، ترحم یا ترس می توانند مانع از ارتکات به خلاف گردند. اما برای پیشگیری از وقوع هر گونه فساد، کنترل های درونی کافی نیستند و نیازمند آرایش های نهادی بوده که ناظر بر موقعیت های پیش از وقوع فساد باشند و از وقوع آن جلوگیری کنند. از این رو هدف از مدیریت تعارض منافع، شناسایی تمامی منافع دخیل در موقعیت های مختلف و جلوگیری از تبدیل شدن آنها به فساد است. علاوه بر اهداف و ضرورت سیاست گذاری برای مدیریت تعارض منافع، لازم است که سیاست گذاری موثر برای مدیت تعارض منافع بویژه در حوزه مورد بحث ما یعنی حوزه انرژی در بخش های بالا دستی، میان دستی و پایین دستی در مقایسه با الگوهای جهانی قرار گرفته بطریقی که برای ایجاد یک سیاست موثر و کامل در زمینه تعارض منافع باید نکات بسیاری را مد نظر داشت. درک این نکته که حتی یک موقعیت تعارض منافع حل نشده یا مدیریت نشده می تواند منجر به سوء استفاده از جایگاه حاکمیتی شود و در نتیجه اعتماد مردم را خدشه دار کند، پیش از وضع هر گونه سیاستی برای سیاست گذاران امری ضروری است. بطور کلی برای اجرای سیاست های تعارض منافع باید اطمینان حاصل کرد که سیاست ها به شیوه مناسبی قابلیت اجرایی دارند و همچنین می توانند بدرستی اثرگذار باشند. در این زمینه گروهی از نخبگان و کارشناسان دست اندرکار معتقدند، اگر چه قرارگرفتن در برخی از موقعیت های تعارض منافع در عمل اجتناب ناپذیر است، اما سازمان های دولتی مسئول تعریف کردن موقعیت ها و فعالیت های مشخص و مغایر با نقشی یا وظایف دولتی آنها هستند. زیرا اگر یک تعارض حل نشده باقی بماند، ممکن است اطمینان عمومی نسبت به سلامت اداری، عدم تبعیض و بی طرفی کارمند دولت آسیب ببیند. ضمناً" برای گروههایی که در حوزه های پر مخاطره نظیر صنایع پالایشی، پترو پالایشگاهی، نیروگاهی و امثالهم مشغول بکار هستند، باید مصادیق جزیی تری از رفتارها و روابط غیرقابل قبول ارائه شود. این حوزه ها شامل نقاط تعامل بخش خصوصی و دولتی، حوزه تدارکات، بازرسی و تنظیم گری دولت و فرآیند های عقد قراردادهای دولتی می شوند. همچنین باید توجه خاصی به حوزه هایی داشت که درمعرض نظارت شدید عموم یا رسانه ها هستند. در این زمینه پیش فرض های خطا در سیاست گذاری مدیریت تعارض منافع وجود دارد که لازم است پیش از وضع و یا تدوین هر گونه سیاست در این زمینه باید دانست که

هدف از یک سیاست موثر برای مدیریت تعارض منافع، صرفاً" سلب تمامی منافع شخصی یک کارگزار حکومتی نیست، اگر چه امکان انجام چنین چیزی نیز غیر ممکن است، ولی هدف اصلی حفظ سلامت اداری و همچنین حفظ اعتماد و جلوگیری از سلب اعتماد مردم نسبت به حاکمیت است. از جمله نکات مهم در خصوص سیاست گذاری مدیریت تعارض منافع آن است که برخی از تصمیم گیران تصور می کنند که باید از تمام موقعیت های تعارض منافع فاصله گرفت و از همه آنها اجتناب کرد. این مسئله نه به واقعیت نزدیک است و نه عملی است. در حقیقت این تصور بر دو پیش فرض خطا استوار گشته است. اولین پیش فرض خطا در این مرحله آنست که می توان از تمامی موقعیت های تعارض منافع دوری کرد و از همه آنها جلوگیری کرد. هر چند که در عرصه عمل چنین اتفاقی نمیافتد. برخی از موقعیت های تعارض منافع قابل مدیریت و پیشگیری است، برای مثال می توان نماینده شورای شهر را که در مسئلهای دینفع است، از حضور در جلسه منع کرد، اما برخی دیگر از موقعیت های تعارض منافع قابل مدیریت و پیشگیری نیستند. در این رابطه باید گفت که دومین پیش فرض خطا آن است که تصور می شود حضور در موقعیت تعارض منافع همیشه مسئله ساز و خطاست. یک نفر می تواند در موقعیت تعارض منافع قرار بگیرد و با رفتار بجا، بدون آنکه خطایی از او سر بزند، از موقعیت خارج شود. قرار گرفتن درموقعیت تعارض منافع از لحاظ اخلاقی یک امر مذموم نیست، بلکه آنچه که از لحاظ اخلاقی می تواند خوب یا بد جلوه کند، نحوه عملکرد و پاسخگویی فرد در آن موقعیت است. با توجه به نکات پیش گفته ضرورت دارد راهکارهای مدیریت تعارض منافع، تنظیم گری و شفافیت را در حوزه انرژی را با درایت مدیریتی و با بهره گیری از تجربیات بدست آمده در پارلمان بخش خصوصی و نیز فدراسیون صنعت نفت ایران بعنوان تشکل های حوزه انرژی ا مطرح و تاکید نمود که اشخاصی که با تعارض منافع مواجه می شوند، غالباً" نمی توانند بدرستی وضعیت موجود را مدیریت کنند و به نحوی از تعارض های منافع که بر ایشان حاصل می شود دچار گرفتاری جدیدی نشوند. از این رو در بسیاری از کشورها تلاش شده است تا ابتدا حوزه های مهم تعارض منافع شناسایی شده و سپس، نسبت به پیشگیری از بروز تعارض منافع و مدیریت تعارض های پیش آمده اقدام شود. در یک نگاه تعاملی و یا تطبیقی راهبردهای اصلی برای مدیریت تعارض منافع را می توان به چهار شکل زیر طبقه بندی نمود که هر یک بیانگر یک واقعیت در نهان آن است:

الف – راهبرد محدودیت/ ممنوعیت: این راهبرد ناظر برمنع کامل فرد از قرارگیری در موقعیت تعارض منافع است. بطور مثال قوانین برخی از کشورها، مسئولین دولتی را از فعالیت همزمان در بخش خصوصی به کلی منع می کند. اما در راهبرد محدودیت، برای فرد مسئول بدلیل قرار گرفتن در موقعیت خاص، ممنوعیتی جزیی و مصادقی اعمال می شود.
ب – راهبرد اقرار/ آشکارسازی: منظور از اقرار این است که در یک موقعیت خاص پیش از هر گونه اقدام یا تصمیمی، فرد بصورت داوطلبانه، منافع خود را اعلام کند. اما آشکار سازی، یک موضوع

پیشگیرانه است و فرد قبل از اینکه پست یا مسئولیتی را بپذیرد، همه منافع خود را برای مسئول بالادست یا عموم مردم آشکار می کند. معمولاً" اولی در حین انجام وظیفه و دومی قبل از تصدی مسئولیت می بایست انجام شود. بعنوان مثال، یک مقام دولتی پیش از پذیرش یک سمت، منافع خود از قبیل دارایی ها، مشاغل پیشین، سوابق کاری و غیره را آشکار می کند اما چنانچه در حین خدمت در یک موقعیت تعارض منافع پیش بینی نشده قرار گرفت، از او انتظار می رود با پیروی از پروتکل های موجود، به وجود تعارض منافع اقرار کند.

ج – راهبرد تغییرقواعد و ساختار: در موارد متعددی، قواعد و ساختارهای دولتی موقعیت تعارض منافع را ایجاد می کنند و این موقعیت ها مستقل از این هستند که چه کسی در این جایگاه قرار دارد. منظور از تغییر قواعد، یعنی ساز و کارها به گونه ای اصلاح شود که موقعیت تعارض منافع بطور کلی مرتفع شده و گاهی به توافق منافع تبدیل شود. بعنوان مثال طرح پزشک خانواده در نظام سلامت که توانست تعارض میان درآمد و وظیفه برای پزشکان را از پایه و ریشه برطرف کند.

د – راهبرد شفافیت سازمانی: منظور از شفافیت این است که عملکردهای دولت و مسئولین ( بجز موارد ناقض مسایل نظامی، امنیت ملی، اسرار تجاری و حریم خصوصی که از این قاعده مستثنی می شوند) در معرض دید عموم مردم قرار گیرد تا از طریق افزایش نظارت عمومی بر موقعیت های تعارض منافع، احتمال بروز فساد و تبانی از هر جهت کاهش یابد.

هـ – راهبرد ایجاد حکمرانی واحد: اجرای نظارت بر کلیه فعالیت های انحصاری و تشخیص مصادیق چند رقابتی و تنظیم مقررات دسترسی آزاد به خدمات انحصاری و تامین منابع مالی و انعقاد قراردادهای مهم بدون تبعیض از مسیر تنظیم گری و رگلاتوری جامع.

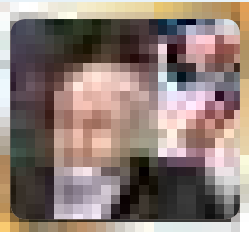
و– راهبرد تنظیم گری و نظارت: طراحی نهاد تنظیم گری با استقلال کامل و برای شفافیت و حمایت از سرمایه گذاران و مصرف کنندگان و نیز حمایت از مصرف کنندگان دائمی برای ایجاد تعامل مستمر با نهادهای دولتی و خصوصی و دینفعان بخش نفت و گاز و نیرو در سطح وسیع بازارهای ملی و بین المللی و جلوگیری از اعمال سلیقه دولت مطابق اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی. و در کلام پایانی اینکه اقتصاد متصل به حاکمیت و بخش خصوصی در حوزه انرژی باید شرايطی را حاصل آورد که تعارض منافع بعنوان یکی از مهمترین مسایل زیر ساختی در تمام حوزه های حکمرانی بعنوان دغدغه اصلی پرداختن به آن در ادبیات اقتصادی، مدیریتی و حقوقی تبدیل شده و علاوه بر جلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و حکمرانان، مبارزه پیشگیرانه با فساد و ناکارآمدی باشد. بنابر این همانطوری که از نظرگاه شما عزیزان گذشت، تعارض منافع، ریشه و عامل اصلی بروز بسیاری از مشکلات واقعی کشور است که البته راهبردها و راهکارهایی مشخص برای مدیریت و کنترل آن که از نظر گذشت بویژه در حوزه انرژی و تنظیم گری آن وجود دارد.



## اشتغال فزاینده

## در صنایع پایین دستی

## پتروشیمی



#### حسین بابلی نائب رئیس کمیسیون پتروشیمی اوپکس

لازمه پیشگیری و مبارزه با فساد، شناخت راه‌های فساد است و "تعارض منافع" به عنوان مهمترین ریشه فساد از اهمیت بسیاری برخوردار است . سیاستگذاری و حکمرانی در ساختار اقتصاد ایران به گونه‌ای بایستی پویا گردد که بتواند از مواردی نظیر تعارض منافع جلوگیری کند . شاید با توسعه فناوری اطلاعات بتوان اصلاحاتی در ساختار دموکراتیک کشور به وجود آورد و تعارض منافع در این سیستم را به حداقل رساند . تعارض منافع در صنعت پتروشیمی میان شرکت های بالادستی، خصولتی (هلدینگ‌ها)، واحدهای میانی و پایین دستی صدرصد خصوصی، عملاً مشهود است یعنی زمانی که مزیتی برای صنعت پتروشیمی مانند تخفیف سال قبل گاز اتان در نظر گرفته می‌شود، فقط در لایه اول توسط شرکت‌های خصولتی و هلدینگ‌ها بلعیده می شود و برای واحدهای میانی و پایین دستی مزیتی باقی نمی ماند . رانت ۵۴ میلیون دلاری اهدایی وزیر محترم نفت به واحدهای سودده خصولتی در سال ۹۹ نیز به نوعی تعارض منافع با بخش خصوصی می باشد . همچنین حضور و فعالیت مدیران تصمیم‌گیر که همزمان در دولت و واحدهای خصولتی و یا هلدینگ ها فعالیت دارند نیز مصداق بارز تعارض منافع است . نهاد تنظیم گر رگولاتوری نقش بسزایی در مدیریت تعارض منافع، تقسیم عادلانه مزیت ها و مبارزه با رانت خواهد داشت . در تعیین نرخ واقعی یوتیلیتی واحدهای پتروشیمی، شورای رقابت در سال ۹۸ به عنوان رگولاتور ورود کرده و تعیین نرخ



**هدف از یک سیاست مؤثر برای مدیریت تعارض منافع، صرفاً“ سلب تمامی منافع شخصی یک کارگزار حکومتی نیست، اگر چه امکان انجام چنین چیزی نیز غیر ممکن است ، ولی هدف اصلی حفظ سلامت اداری و همچنین حفظ اعتماد و جلوگیری از سلب اعتماد مردم نسبت به حاکمیت است**



نمود و باعث کاهش پنجاه درصدی قیمت‌ها شد . با بررسی های انجام شده به ازای هر یک میلیون تن تولید در صنایع میانی و پایین‌دستی، ۱۷۰ هزار شغل ایجاد می گردد که این رقم نشان از اهمیت صدچندان صنایع میانی و پایین دستی پتروشیمی می باشد . امیدواریم هیئت رئیسه کمیسیون پتروشیمی به کمک هیئت مدیره اتحادیه از طریق شورای رقابت در خصوص تعیین قیمت واقعی اتیلن و پروپیلن ورود نماید و به قیمت تبعیض‌آمیز اعلامی توسط انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی که ۱۵۰ دلار گرانتر از قیمت صادراتی می‌باشد، ساماندهی نماید.



#### پیمان مولوی دبیر انجمن اقتصاددانان ایران

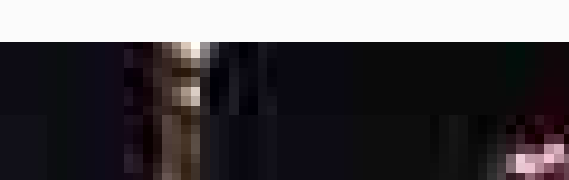
در اقتصاد ایران این نهادهای خصولتی است که بزرگ شده اند و اقتصاد را بدون ساختار رقابتی هدایت می کنند. در واقع موضوع تعارض منافع در ذات اقتصاد ذی نفعانه پدید می آید که مکانیزم آن فقط در اقتصاد بسته رخ می دهد. تعارض منافع در همه صنایع ایران دیده می شود در بخش پتروشیمی، فولاد، لوازم خانگی و غیره وجود دارد. ایران اقتصادی ذی نفعانه‌ای دارد که در این اقتصاد بخش دولتی داریم که این بخش خیلی بزرگ نشده است بلکه بخش بزرگی از مجموعه نهادهای ذی نفع در قالب شرکت های خصولتی بوده که طی این سال ها شکل گرفته است. با بزرگ شدن بخش خصولتی در کشور ناخودآگاه بر اساس اصول اقتصاد این قبیل مجموعه ها به سمتی حرکت کردند که کل اقتصاد را در برگرفتند و حتی می توانند در همه قوانین و حوزه ها تاثیر گذار باشند به عبارتی در اینجا اتفاقا بخش دولتی و خصوصی تضعیف شده‌اند.

رتبه شفافیت این قبیل از شرکت ها باید خود را در مکانیزم بازار نشان دهند و یا تعارض منافع آن ها در قالب بازار خود را حل کند در حقیقت کارایی و رتبه شفافیت فقط در فضای اقتصاد باز خود را نشان می دهد؛ در حالیکه فضای اقتصاد ایران بسته است. اقتصاد نیازمند رشد است و در فضای بسته اقتصادی این رشد امکان پذیر نخواهد بود. در حال حاضر تولید ناخالص داخلی ما از ده سال پیش معادل یک سوم شده است؛ به عبارتی تولید ناخالص داخلی از ۵۹۰ میلیارد دلار به ۱۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است که قطعاً الان از این رقم کمتر هم شده است و این بدان معناست که رقابت در کشور کمتر شده است و برای بخش خصوصی واقعی نیز رقابت نقشی ندارد. اما می بینیم که در این برهه خصولتی ها در بازار غیر رقابتی اقتصاد ایران قدرت بیشتری پیدا می کنند و منافع خوبی هم کسب می کنند.

اول بحث این است که باید اقتصاد را به سمتی ببریم که بازیگران

واقعی آن که در این زمینه ذی نفع هستند احساس خطر نکنند و قطعاً مطمئن باشند از اقتصاد پول و منافع بیشتری را به دست خواهند آورد که این تفکر نیز در شرایطی فراهم می شود که اولاً اقتصاد را بازتر کنیم و از سوی دیگر تحریم ها برداشته شود. این تلقی که با تحریم ها به جایی می رسیم حذف شود. این نگاه حاکم شود که با رفع تحریم ها به جایی می رسیم. از سوی دیگر اقتصاد آزاد و مبتنی بر بازار رقابتی شود، اقتصادی که به هیچ وجه از آن حمایت نشود. اتفاقی که در چین در سال ۱۹۷۵ افتاد، اقتصادی باز با فضای رقابتی و غیر حمایتی را حاکم کردند. ما هم باید این مسیر را برویم. اقتصادایران باید بزرگ شود و رشد کند و برای اینکه رشد اقتصادی داشته باشیم، اولاً تحریم ها برداشته شود، دوم فضای رقابتی در سطح داخل و خارج از کشور برقرار شود. اگر فکر کنیم بر اساس یک سری قوانین می توانیم تعارض منافع را از بین ببریم، شاید در کوتاه مدت امکان پذیر شود اما در بلند مدت بازیگران و قدرتمندان این حوزه اجازه چنین کاری را نمی دهند. همان طور که می بینیم این سال ها نیز این اجازه داده نشده است و ذی نفعان همچنان قدرت را در دست دارند.

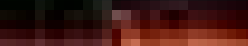
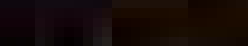
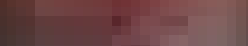
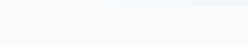
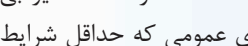
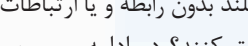
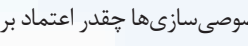
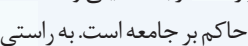
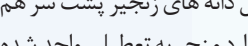
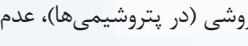
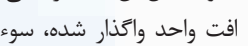
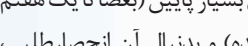
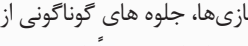
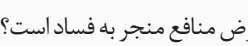
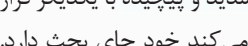
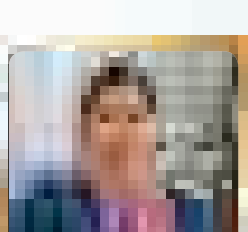
در زمانی که یک شبه صادرات بر محصولات پتروشیمی تعیین می شود و یا نرخ خوراک به یکباره افزایش می یابد همه اینها یک حرکت ذی نفعانه است در واقع بالادست و یا پایین دست معنا ندارد. ممکن است نفعی از این اقدامات وجود داشته باشد. باید اقتصاد رقابتی شود تا چنین اقدامات به یکباره روی ندهد. اگر اقتصاد رقابتی نباشد بالاترین تکنولوژی روز دنیا را هم داشته باشیم یعنی با فاینانس و تامین مالی بیاییم بهره وری را بالا ببریم و قیمت خوراک را جبران کنیم، باز این منافع ذی نفعان است که تامین می شود. همان طور که تا الان هم شاهدیم انجمن های بخش خصوصی نیز که برای انسجام بخش خصوصی اقتصاد تشکیل شده بودند نیز متأسفانه در اختیار شرکت های بزرگ و خصولتی ها قرار گرفتند و این وابستگی بیشتر هم می شود.



## تعارض منافع

## فساد

## منافع ملی



رسمی و قانونی بر معاملات پروژه‌های عمرانی را حاکم می‌کرد، در حال از کار افتادن است. اگر بر پروژه‌های عمرانی چنین بی‌قانونی حاکم شود، وای بر پروژه‌های غیر عمرانی!

شرکتهای عضو انجمن مهندسی و ساخت که همگی بخش خصوصی واقعی هستند، بطور عمدۀ به انجام پروژه بصورت EPC در حوزه های نفت و گاز و پتروشیمی و نیرو مشغولند و به جرأت می‌توان گفت بزرگترین پروژه های این حوزه حداقل طی ۱۵ سال اخیر توسط این شرکتها به انجام رسیده است. اکثریت قریب به اتفاق این پروژه ها در زمره طرحها و پروژه های غیر عمرانی قرار می‌گیرند. لیکن جهت شرکت در مناقصات این طرحها نیز بطور معمول،شرکتهای بخش خصوصی موظفند رتبه بندی سازمان برنامه و ضمانت‌نامه‌های سنگین ارائه کنند. اخذ رتبه‌بندی و یا تمدید آن خود فرایندی زمان‌بر و طولانیست که بسیاری از شرکتها را دچار مشکلات عدیده کرده است. چگونگی تکمیل اطلاعات در سامانه "ساجات" سازمان برنامه آنقدر پیچیده هست که نیاز به برگزاری کلاسهای آموزشی دارد. ارائه ضمانت‌نامه های بانکی سنگین مورد درخواست در مناقصه ها نیز نه تنها از عهده بسیاری از شرکتها خارج است بلکه آزادسازی آنها پس از روشن شدن نتیجه مناقصه نیز کار چندان آسان و کوتاه مدتی نیست.

اما آیا در مناقصه پروژه ها بخصوص در حوزه انرژی مساوات حاکم است؟ اصل اولیه برگزاری مناقصه در همه جای دنیا، همسان‌سازی شرایط شرکت کنندگان است. آیا این همسانی بر مناقصات حاکم است؟ اگر حاکم نباشد (که نیست)، فساد از همانجا بنیان گذاشته می‌شود! قراردادهایی که بصورت ترک مناقصه با شرکتهای خصولتی منعقد می‌شود چه تبعاتی دارد؟ کدام قرارداد "ترک مناقصه" با قیمت و در زمان پیش‌بینی شده به انجام رسیده است؟ آیا اصولاً شرکتهای خصولتی و یا پیمانکاران عمومی دارای رتبه‌بندی سازمان برنامه هستند؟ آیا ضمانت نامه بانکی ارائه می‌کنند؟ آیا از رانت اطلاعاتی (عدم شفافیت) برخوردار نیستند؟ آیا همانند شرکتهای خصوصی واقعی در دریافت صورتحسابهای خود با تأخیر قابل توجه مواجهند؟ آیا

صورتحسابهای پیمانکاران دست دوم خود را بموقع پرداخت می‌کنند؟ پاسخهای حقیقی به سؤالات فوق و مقایسه وضعیت شرکتهای بخش خصوصی واقعی و شرکتهای خصولتی، نشان از عدم همسانی و تعارض منافع شدید دارد. تبعات این عدم مساوات و همسانی در مناقصات و یا حتی انعقاد قرارداد بصورت ترک مناقصه، بصورت معمول منجر به طولانی شدن زمان انجام پروژه و افزایش قیمت تمام شده آن می‌باشد. گاهی اوقات این زمان چنان طولانی و این قیمت چنان افزایش می‌یابد که حتی سود آوری پروژه نیز رفته رفته محو شده و پروژه کار خود را با ضرر آغاز می‌کند. این ضرریست که در مجموع متوجه منافع ملی می‌شود. بدلیل وجود امکانات بیشتر در شرکتهای خصولتی و نبود کارشناسهای متخصص بدلائل مختلف از جمله استخدام‌های فامیلی و غیره، متخصصین شاغل در شرکتهای عضو انجمن مهندسی و ساخت در معرض ارائه پیشنهادهای جذاب کاری از سوی آنها می‌باشند. لذا در این میان معضلی بر معضلات شرکتهای EPC افزوده شده و بایستی تلاش کنند نیروهای متخصص خود را (اگر در فکر مهاجرت نباشند) بهر طریق در مجموعه خود حفظ کنند. این درحالیست که کارفرمایان محترم علیرغم وجود تورم و افزایش قیمتها و به تبع آن حقوقها، علاقه چندانیه به بالا بردن قیمت پروژه ها نداشته و پروژه را هم معمولاً به صورت قیمت مقطوع(Lump some) ارائه می‌کنند.

شرکتهای عضو انجمن مهندسی و ساخت که طراح و مجری بزرگترین پروژه های نفتی،گازی و پتروشیمی کشور می‌باشند، با چنین دشواریهایی دست به گریبانند که البته اینگونه مشکلات گریبانگیر تقریباً کلیه بخش خصوصی است. بخش خصوصی در فضای غیر شفاف، با وجود فساد و تعارض منافع قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

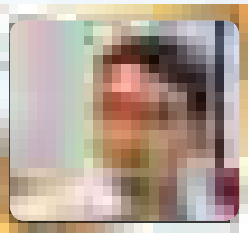
اما راه حل چیست؟ در بسیاری اوقات یکی از پیشنهادات اصلی برای حل این معضل، ایجاد نهاد تنظیم گر است. آیا یک نهاد دولتی (یا حتی فرا دولتی و فرا قوه‌ای) حلال مشکل است؟ با تجربه‌ای که در ایجاد نهادهای مختلف و در امتداد هم در زمینه های گوناگون وجود دارد، چه تضمینی برای فاسد نشدن این نهاد است. چه تضمینی برای اینکه نهاد مربوطه، تعارض منافع با مخاطبان خود نداشته باشد یا حداقل به مرور زمان تضاد منافع پیدا نکند هست؟ همه و همه سؤالاتی است که پاسخ به آنها و ارائه راه حل، نیاز به مطالعه، تحقیق و بررسی همه جانبه تجربه ها و جوانب ملی و بین‌المللی دارد. آنچه مشهود است اینکه تضاد منافع در حال افزایش و تعمیق است. تاکنون فساد بسیاری حداقل در خصوصی سازیها دیده شده که برگزاری دادگاه های گوناگون اقتصادی و بیانات مسئولین دولت، خود دلیل این مدعاست.

سؤال اصلی: اگر دیدگاه ها منتج از منافع ملی بود و همه ذی‌نفعان فرایندهای اقتصادی، منافع ملی و نه منافع شخصی و گروهی را ارجح می‌دانستند، اصولاً این تضاد منافع و فساد و یا برعکس فساد و تضاد منافع بوجود می‌آمد که اینک معضل اصلی شده و همگان به فکر راه حلی برای آن هستند؟ حلقه مفقوده کجاست؟ آیا صورت مسئله بدرستی تبیین شده؟ بیشتر ببندیشیم.

## تمام سطوح تعارض منافع

## در شرکت‌های دولتی

## رقیبی به نام دولت



سعید هراسانی، پژوهشگر جهاد دانشگاهی

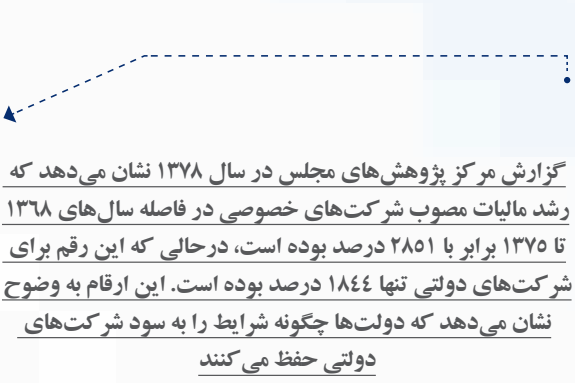
در کشورهایی که بخش عمده‌ای از سازمان‌های اقتصادی بزرگ مقیاس تحت مالکیت دولت هستند، اصلی‌ترین رقیب بخش خصوصی دولت است. این رقابت از یک تعارض منافع ویران‌کننده نشأت می‌گیرد که آن را «مقررات‌گذاری برای خود» می‌نامند. دولت در رابطه با شرکت‌های دولتی و رقیبان آن دو نقش متضاد را بازی می‌کند. از یک طرف مالک شرکت‌های دولتی است و از طرف دیگر تنظیم‌گری بنگاه‌های اقتصادی، از جمله شرکت‌های دولتی، را بر عهده دارد. اینجاست که تعارض منافع دولت کمر بخش خصوصی را می‌شکند. شرکت‌های دولتی در ایران همواره به عنوان یک دستورکار سیاستی موضوع سیاست‌ورزی و سیاست‌گذاری بوده است. با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ و ملی‌سازی تعداد بی‌شماری از شرکت‌های خصوصی، مسئله شرکت‌های دولتی در ایران وارد مرحله جدیدی شد. مشکلاتی همانند بازده پایین، ناتوانی رقابت بخش خصوصی با شرکت‌های دولتی و توانایی اقتصاد دولت مالک برای ایجاد فساد، و البته تشویق سازمان‌های بین‌المللی به اصلاحات ساختاری، نظام حکمرانی را تشویق به خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی کرد. این موضوع پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی سرعت بیشتری به خود گرفت. اما خصوصی‌سازی خود سبب مشکلات دیگری شد که عریان‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در هپکو و هفت‌تپه دید.

جدای از تمام عوامل موثری که موجب می‌شود شرکت‌های دولتی از یک محرک اقتصادی تأثیرگذار تبدیل به ریشه پیامدهای ناگوار اقتصادی شود، تعارض منافع یک گلوگاه حیاتی است. به زبان ساده حتی ریشه‌های بازدهی پایین شرکت‌های دولتی در تعارض منافعیهی نهفته است که از استقرار حکمرانی شرکتی در این بنگاه‌ها جلوگیری کرده و یا از طریق تنظیم‌گری دولت آنان را تبدیل به ساختارهای انحصاری‌ای نماید که در فضای غیررقابتی دلیلی برای بهبود بازدهی خود نداشته باشند. این نوع تعارض منافع انواعی از مقررات‌گذاری‌های سودبخش را برای شرکت‌های دولتی موجب می‌شود. محدودیت‌های ساختاری برای جلوگیری از ورود رقبای جدید، معافیت شرکت‌های دولتی از سیاست‌ها و مقررات مختلف، رفتار نظارتی نابرابر بین شرکت‌های دولتی و خصوصی، تبعیض اداری، یارانه متقابل فعالیت‌های تجاری با استفاده از حمایت دولت برای انجام فعالیت‌های غیرتجاری، رفتار مالیاتی متفاوت و در نهایت دسترسی آسان‌تر به تامین مالی بخشی از این مزایا را تشکیل می‌دهد.

به عنوان نمونه گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۷۸ نشان

می‌دهد که رشد مالیات مصوب شرکت‌های خصوصی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ برابر با ۲۸۵۱ درصد بوده است، درحالی که این رقم برای شرکت‌های دولتی تنها ۱۸۴۴ درصد بوده است. این ارقام به وضوح نشان می‌دهد که دولت‌ها چگونه شرایط را به سود شرکت‌های دولتی حفظ می‌کنند. بسیاری از تبعیض‌های صورت‌گرفته علیه شرکت‌های خصوصی همانند معافیت شرکت‌های دولتی از برخی مقررات واضح و مبرهن نیست. برای مثال شرکت‌های دولتی در بسیاری از مواقع یارانه‌های کلانی را برای «فعالیت‌های غیرتجاری» دریافت می‌کنند. اما آن‌ها در اکثر موارد منافع تخصیص داده شده برای این فعالیت‌ها را به سمت بخش تجاری منحرف می‌کنند. سیاست‌های انحصاری نیز بخش دیگری از پیامدهای تعارض منافع در ساختار شرکت‌های دولتی است که در ایران برای عموم افراد جامعه از طریق صنعت خودروسازی خود را نشان داده و کمتر کسی است که بتواند به صورت علنی از آن دفاع کند، اما نکته مهم آن است که کمتر کسانی به ریشه‌های ناشی از تعارض منافع آن اشاره می‌کنند. اما تعارض منافع «مقررات‌گذاری برای خود» که تنظیم‌گری و مالکیت دولت را درون یک نقش واحد می‌گذارد، اگرچه مهم‌ترین موقعیت تعارض منافع در شرکت‌های دولتی است، اما تنها موقعیت قابل توصیف نیست. تعارض درآمد و وظیفه موقعیت دیگری است که در بسیاری مواقع دولت در رابطه با شرکت‌های دولتی درگیر آن می‌شود. با توجه به اینکه سود نهایی شرکت‌های دولتی در جیب دولت خواهد رفت (یا حداقل بخشی از ضررهای انباشته این شرکت‌ها را جبران خواهد کرد) به صورت متداول بخش عمده‌ای از تأمین تدارکات دولتی به همین شرکت‌ها سپرده می‌شود.

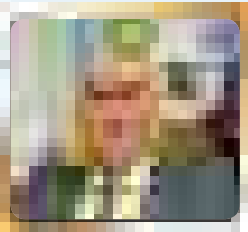
مسئله مهم اما آن است که پیامدهای تعارض منافع در رابطه بین دولت و شرکت‌های دولتی تنها دامن بنگاه‌های بخش خصوصی را نمی‌گیرد. رابطه میان شرکت‌های دولتی با سهام‌دار اصلی (دولت) و سایر سهام‌داران روی دیگری از تعارض منافع را نشان می‌دهد. این موضوع هیچ ربطی به بورسی بودن یا نبودن شرکت‌های دولتی ندارد. تعارض منافع در بطن شرکت‌های دولتی همیشه در ارتباط با دولت شکل نمی‌گیرد و در درون خود این شرکت‌ها تعارضات هولناکی وجود



بخشی از این مزایا را تشکیل می‌دهد.



دارد خریده‌های دولتی، از جمله توسط شرکت‌های دولتی، نزدیک به ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در منطقه خاورمیانه بوده است که بیشتر تدارکات شرکت‌های دولتی از طریق روش های غیررقابتی انجام می‌شود و تمرکز تأمین‌کننده‌ها در آن بالاست . تدارکات سازمان‌های دولتی به طور متداول از طریق مناقصه‌ها تأمین می‌شود؛ اما در اغلب موارد با توجه به حاکمیت قانون تجارت بر شرکت‌های دولتی تدارکات آن‌ها از روش‌های غیررقابتی تأمین می‌شود. در چنین شرایطی امکان بروز موقعیت‌های تعارض منافع برای این شرکت‌ها و مدیران آن بسیار فزاینده است که می‌تواند تعادل بازار و وضعیت شرکت‌های خصوصی را بر هم بزند. در نهایت هلدینگ‌های تجاری که روابط تودرتوی شرکت‌های دولتی را پدید می‌آورد یکی از پیچیده‌ترین موقعیت‌های تعارض منافع را دامن می‌زند. روابط این شرکت‌ها با یکدیگر که از اساس مبتنی بر تعارض منافع است، تنظیم بازار رقابتی را بر هم زده و فرایندهای سنتی نظارت را نیز دور می‌زند. در چنین شرایطی باید احتیاط‌های لازم برای تضمین این موضوع که قیمت و شرایط بازار لحاظ شده است ترتیب داده شود. نکته قابل تأمل آن‌که بسیاری از سیاست‌گذاران استنباط می‌کردند که با خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی بتوانند بخش عمده‌ای از این مشکلات را سامان دهند. اما نتیجه این اقدامات پیامدهای ناگوارتر دیگری را به همراه داشت . در صورتی که وضعیت نهادی کشور شرایط مناسبی نداشته باشد، موقعیت‌های تعارض منافع و شبهه‌ناک به فساد می‌تواند کل فرایند خصوصی‌سازی را به انحراف برده و تنها ثمره آن حذف نظارت عمومی بر شرکت‌های خصوصی شده باشد. بنابراین اگرچه فرایند خصوصی‌سازی در بستری مناسب یک پاسخ بنیادی به مشکلات شرکت‌های دولتی است، اما راهکار مدیریت تعارض «حتماً» از مسیر خصوصی‌سازی عبور نمی‌کند. آنچنان که پیشتر بیان شد، مسئله اصلی شرکت‌های دولتی تعارض منافع «مقررات‌گذاری برای خود» است. بنابراین اگر بتوان فرایندی را تدارک دید که در آن ارتباط مالکیت و مقررات‌گذاری دولت را از یکدیگر تفکیک کرد، بخشی از مسائل تعارض منافع شرکت‌های دولتی مدیریت می‌شود. در بسیاری از کشورها انتخاب اعضای هیئت مدیره شرکت‌های دولتی بر عهده دستگاه‌های بخشی و وزارتخانه‌های متعدد است. هر وزارتخانه شرکت‌های دولتی متعددی برای خود دارد و یکی از وظایف عمده وزرا و مسئولان سازمان‌ها مدیریت این شرکت‌ها است. اما برخی دیگر از کشورها، همانند چین، کره، سوئد و تایلند، واحدهای متمرکزی برای انتخاب هیئت مدیره تمام شرکت‌های دولتی را در اختیار دارند و مسئولیت مدیریت شرکت‌های دولتی در یک سازمان متمرکز شده است. بنابراین در صورتی که مسئولیت مدیریت شرکت‌های دولتی در یک واحد متمرکز شود، خطرات تعارض منافع به صورت قابل توجهی کاهش می‌یابد. حال اگر مالکیت این شرکت‌ها از وزارتخانه‌ها به کلیت دولت منتقل شود و وزارتخانه‌های بخشی هیچ نوع انتفاع مالی مستقیم از این شرکت‌ها نداشته باشند، با درصد بالایی انگیزه آن‌ها برای مقررات‌گذاری طرفدارانه از بین خواهد رفت و مسئله تعارض منافع مرتفع خواهد شد.



### توافق منافع

### در برابر تعارض منافع!

#### علیرضا کریمی عضو هیئت مدیره اوپکس

مفهوم تعارض منافع به موقعیت‌هایی اشاره دارد که فرد را در انتخاب میان انجام وظایف شغلی در جهت منافع عمومی و یا ترجیح منافع شخصی خود دارای انتخاب می‌نماید. پیامد اصلی تعارض منافع ایجاد فساد در جامعه است و به‌طور روزمره یک فرد یا سازمان با منافع مختلفی مواجه‌است(مالی،احساسی،خانوادگی،حزبی،ملی...)،دروضعیتی که هر یک از آن منافع می‌توانند تصمیم صحیح آن فرد یا سازمان را فاسد نمایند، تعارض منافع شکل می‌گیرد .

پرداختن به تعارض منافع همواره مهم است، چرا که افراد در آن جایگاه‌ها تصمیماتی می‌گیرند که اثرات سوئی را بر جای می‌گذارد. به همین دلیل هر چقدر آن اثرات مهم‌تر باشد، آن تعارض منافع هم حائز اهمیت بیشتری خواهد گردید. حوزه انرژی یکی از آن موقعیت های حساس و دارای اهمیت است که باید تعارض منافع در این حوزه با جدیت بیشتری بررسی و با زمینه های ایجاد آن مقابله نمود و تعارض منافع را به توافق منافع مبدل ساخت. با ذکر مثالی در خصوص فرآورده های نفتی می توان این موضوع را به شکل شفاف تری عنوان کرد . همانگونه که مستحضرید شاهد این مسئله هستیم که بسیاری از شرکت های بزرگ تولید کننده روغن پایه در کشور از آنجایی که بیم این مسئله را دارند که برخی شرکت های کوچک خریدار روغن پایه از آن ها، می توانند با خریداری این محصول و ارائه بهتر آن در بسته بندی شکل تر به بازار، رقیب آن ها گردند، از فروش این محصول در داخل کشور سرباز می زنند و به خام فروشی روی آورده و روغن پایه را با قیمتی پایین تر از فروش در داخل کشور، صادر می نمایند این سیاست صادرات و خام فروشی روغن پایه با در نظر گرفتن منفعت شرکت های بزرگ تولیدی روغن پایه منجر به تعارض منافع شده است. از آنجایی که تعارض منافع و ایجاد فساد درجامعه در راستای یکدیگر به وجود می آیند و تجربیات جهانی و نتایج حاصل از تحقیقات در کشورهای پیشرفته این موضوع را اثبات نموده است، بهترین راه مبارزه با فساد جلوگیری از ایجاد آن است. لیکن مدیریت موقعیتهای تعارض منافع می تواند نقش به سزایی در جلوگیری از فساد در جامعه داشته باشد . برخی از سیاستها که به کنترل و مدیریت تعارض منافع منجر خواهد شد عبارتند از :استفاده از ابزار شفافیت در مدیریت تعارض منافع و اعلام علنی مسئولین در خصوص منافع مالی اعم از درآمدها و دارایی های شخصی یاخانوادگی،خوداظهاری موقعیت‌های تعارض منافع واعلام مسئولین در خصوص منافع شخصی در زمان تصدی

مرتبط با تصمیم گیری ها، مدیریت قراردادها و ...، اعمال برخی محدودیت ها برای کارمندان در زمان اشتغال از جمله جلوگیری از اشتغال همزمان در بخش دولتی و خصوصی و یا مالکیت شرکت های خصوصی مرتبط با حوزه اشتغال آن ها، نظارت عموم جامعه بر نتایج تصمیمات و کارشناسی ها و در دسترس بودن اطلاعات برای عموم جامعه و اجرای یکپارچه قوانین در جامعه، چنانچه قانونی مصوب می گردد همه اعضای جامعه در برابر آن یکسان و موظف به اجرای آن گردند. راهکارهای عنوان شده در بالا بسیار کارآمد خواهند بود، ولی باید این نکته را هم در نظر داشته باشیم که مطالعه تعارض منافع در بخش انرژی بسیارحائز اهمیت است چرا که اولاً انرژی جزء خدمات عمومی محسوب می شود و منفعت حاصل از آن متعلق به کل اعضای جامعه است .طبعاً هر چقدر مدیریت تعارض منافع، دامنه وسیع تری را شامل گردد پیچیدگی های اجرای مدیریت تعارض منافع نیز بیشتر خواهد شد و نیاز به بررسی های کارشناسانه تری خواهد بود . دوماً در بخش‌هایی از حوزه انرژی، بخش خصوصی فعال است، و فعالان بخش خصوصی بسیاری از پروژه های مرتبط با انرژی را انجام می‌دهند. بنابراین کارمندان و مدیران دولتی می‌توانند در یک موقعیت و شرایطی قرار بگیرند که منافع شخصی و خصوصی شان بر عملکرد آن ها تاثیر بگذارد.

مهم‌ترین و اساسی ترین پیشنهاد این گزارش برای مدیریت تعارض منافع در بخش انرژی ، تشکیل هیئت های ناظر بر تعارض منافع و ایجاد شفافیت در عملکردها می باشد . اگر جامعه در مسیری حرکت کند که همه خود را ملزم به شفاف سازی در انجام امور بدانند، مطمئناً تعارض منافع به‌طور کامل از بین خواهد رفت. هم چنین اگر هیأت های نظارتی، مسئولیت ارائه گزارش های اعلام وضعیت تعارض منافع را داشته باشند، با وجود چنین نظارت هایی، هم میتوان منافع عمومی جامعه را حفظ کرد و هم از فسادهای ناشی از تعارض منافع پیشگیری نمود . امید است با نظارتهای به جا و قوانین منسجم، شفاف و کاربردی در این زمینه بتوانیم تعارض منافع در بخش انرژی را به توافق منافع که شامل منفعت عموم جامعه است تغییر دهیم.

### خصوصی‌ها

### منافع‌بخش

### خصوصی را می‌بلعند!

#### محمود جام ساز اقتصاددان

بخش خصوصی ایران ضعیف است و حدود ۱۵ درصد از حجم اقتصاد را در اختیار دارد؛این در شرایطی است که ۸۵ درصد اقتصاد در دست دولت و نهادهای فرادولتی است. و این نهادها با برخورداری از قدرت اقتصادی و سیاسی و بهره گیری از انواع رانتها، بخش خصوصی را به راحتی کنار می زنند. نهادهای فرادولتی یا همان خصولتی ها در پیمانکاری وزارتخانه ها و یا پروژه های عمرانی، عملاً جایگزین بخش خصوصی واقعی می شوند، این تبعیض از مواردی است که تعارض بین منافع بخش خصوصی را با بخش های دولتی و فرا دولتی آشکار می سازد. آنچه تاکنون به اسم خصوصی سازی انجام شده، در حقیقت فربه کردن نهادهای فرادولتی و خصولتی ها بوده است. این بخش ها آنقدر بزرگ و پرقدرتند که بازار را به نفع خود مصادره کرده اند. این درحالی است که اگر اقتصاد بر بازار آزاد که شاکله آن رقابت است مبتنی نباشد، قیمت ها براساس مکانیسم عرضه وتقاضا تعیین نمی شود، برهمین اساس، قیمت ها همواره به صورت دستوری از سوی نهادهای فرادولتی تعیین می گردد که به زیان بخش خصوصی و مصرف کننده نهایی است. این مشکل زمانی حل می شود، که ساختار اقتصادی از تغییر و تحول بنیادین برخوردار شود. حال آنکه ساختار کنونی اقتصاد کشور معیوب، رانتی و نفتی است که تمام منابع طبیعی کشور را در خدمت اهداف خود گرفته است. این دست درازی به منابع طبیعی به منافع آیندگان نیز آسیب می زند. بخش خصوصی تنها در یک مسیر رقابتی و اقتصاد آزاد است که می تواند حرکت کند. اگر قرار باشد که بخش خصوصی با



غول بزرگی مثل دولت ونهادهای فرادولتی مواجه شود، یارای حرکت نخواهد داشت و در چنگال پنجه پر قدرت انحصار حاکم بر بازار له خواهد شد. تکلیف و وظیفه دولت در اقتصاد حمایت از حقوق ذاتی آحاد جامعه من جمله حق مالکیت بخش خصوصی است که مورد صیانت قرار نگرفته است. این درحالی است که مدام در برابر رشد و شکوفائی بخش خصوصی از طریق وضع مقررات و دستور العمل های خلق الساعه بنفع بخش های دولتی و فرادولتی سنگ اندازی کرده و با ایجاد انحصار و محدودیت اعطای تسهیلات و واردات بی روبه از سوی نهاد های دولتی و وابسته، افزایش بهره بانکی و بهای خدمات دولتی از جمله حامل های انرژی، اسباب افزایش بهای تمام شده کالاهای تولید داخلی را فراهم و با سرکوب قیمتها بخش خصوصی را فلج می کنند. با این کارشکنی هاست که بسیاری از کارخانجاتی که فعال بودند، یا در حد ظرفیتشان کار نمی کنند، یا نیروی کار خود را اخراج کرده اند. همین موارد افزایش بیکاری به ویژه در میان قشر تحصیلکرده را رقم زده است. بطوریکه اخیرا معاون دانشگاه آزاد از چهار برابر شدن نرخ بیکاری دانش آموختگان نسبت به دیگر اقشار جامعه خبر داده است. بنابراین زمانیکه شایسته سالاری حاکم نباشد، نتیجه عملکرد مدیریت بی دانش و بی خرد در حوزه اقتصادی، بار آور تورم، فقر، بیکاری، کوچک شدن سفره معیشت مردم، فاصله طبقاتی، عدم رفاه ومسائلی از این دست را رقم می زند. سیستمی که نخبگان بخش خصوصی را به راحتی کنار می‌زند و از خود می‌راند و دست به انتصابات فامیلی وجناحی می زند، محکوم به شکست است.

## تعارض منافع

## عامل خام‌فروشی

## میعانات‌گازی

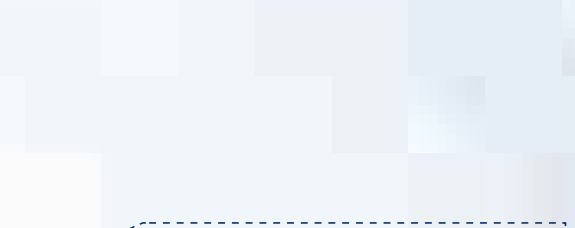


### علی‌شهبازیان‌نایب‌رئیس‌کمیسیون‌هیدروکربن،شیمیایی‌وگاز

در روزهایی که پالایشگاه های کوچک بخش خصوصی ( مینی ریفاینری) با مشکلات و موانع بسیاری دست و پنجه نرم می کنند، بیش از نیمی از میعانات گازی کشور یا در مخازن ذخیره می شود یا بصورت خام و با تخفیف های بی حد و اندازه به دنیا صادر می گردد. همین حجم از میعانات گازی کشور به واحدهای پایین دستی پالایشی از جمله پالایشگاه ستاره خلیج فارس و پتروشیمی نوری و ... تخصیص یافته که ارزش افزوده بالایی را برای کشور ایجاد می نماید، ولی نیم دیگر آن که عمده آن از میعانات گازی پارس جنوبی است، به طرح هایی اختصاص یافته که اغلب آنها چیزی جز مجوز و چند کاغذ بیش نیست (طرح های سیراف)

دولت یازدهم این خوراک ارزشمند را به هشت طرح ۶۰ هزار بشکه ای

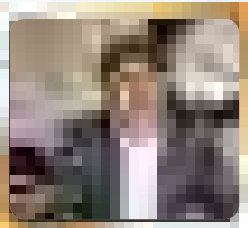
اختصاص داده که پیشرفت آن بسیار ناچیز است در حالی که بیش از ۵۰ واحد پالایش میعانات گازی که توسط بخش خصوصی و با سرمایه های مردمی بنا نهاده شده، بی خوراک و تعطیل مانده اند. در صورتی که کفایست یکی از این ۸ مجوز بلااستفاده باطل و سهمیه آن به مینی ریفاینری های بخش خصوصی تعلق بگیرد، آنگاه به جرات می توان گفت کمتر ازدوسال شاهد رشد و شکوفایی این صنعت در کشورمان می بودیم. زمانی که خام فروشی میعانات گازی جایی برای رانت و فساد و انحصار برای عده ای هست دیگر جایی برای تولید و اشتغالزایی و شکوفایی این صنعت در اقتصادمان نیست و این چیزی جز تعارض منافع نیست، منافعی که به جای رفتن در جیب مردم و کارگران و سرمایه گذاران بخش خصوصی، در جیب عده ای دلال و رانت خوار و به اصطلاح تحریم دور زن می رود. پانزدهمین همایش سراسری اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی با شعار "تعارض منافع، مانع تنظیم گری و شفافیت!" فرصتی است که دولت مردمی دست بجنباند و با مبارزه با رانت و دلالی و ایجاد شفافیت و تنظیم گری با واگذاری بخشی از میعانات گازی به بخش خصوصی از خام فروشی جلوگیری نموده و اساس رشد و شکوفایی صنعت پالایش کشور را فراهم نماید. چابکی و توانمندی بخش خصوصی بر هیچ کس پوشیده نیست و این امر جز با داشتن متولی در صنایع پالایشی بخش خصوصی در بدنه وزارت نفت و ایجاد نهاد رگولاتور میسر نمی شود "تعارض منافع" آفت رشد اقتصادی در جای درست آن یعنی بخش خصوصی است.



اگر اقتصاد بر بازار آزاد که شاکله آن رقابت است مبتنی نباشد، قیمت ها بر اساس مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین نمی شود، بر همین اساس، قیمت ها همواره به صورت دستوری از سوی نهادهای فرادولتی تعیین می گردد که به زیان بخش خصوصی و مصرف کننده نهایی است

## راه حل مدیریت

## تعارض منافع چیست؟



#### حمیدرضا صالحی نایب رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران

واژه تعارض منافع در کل به معنای در عرض هم قرار گرفتن منافع مختلف است، به نحوی که نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد. به نظر می‌رسد کلمه تعارض منافع کافی و کامل نیست و کلمه تضاد منافع می‌تواند جانشین آن شود. تعارض منافع یا همان تضاد منافع یکی از شاخصه های وجود فساد نهادهینه در جوامع مختلف است. تضاد منافع یک پدیده طبیعی و قابل پیش بینی محسوب میشود و با راه کارهایی امروزه توسط دانش بشری و تجارب بدست آمده، می توان آنرا کنترل و در مواردی به کمترین رسانید. اما موضوع جالبتر این هست که برخی از نهادها با تضاد منافع نهادهینه شده مواجه هستند که بدلیل خاستگاه های نظام بروکراتیک دولت های بزرگ، کنترل و کاهش این تضاد منافع سخت بوده و حتی بعضا غیر ممکن، بطور مثال تعارض منافع در بخش سیاست گذاری یکی از موانع اصلی بر سر راه رشد تولید و اقتصاد ملی کشور است. شاید نظارت بر عملکرد مدیران دستگاه‌های اجرایی و کنترل سازمان‌ها و نهادهای عمومی از این منظر یک امر ضروری باشد؛ ولی ماهیت این سازمان ها و مدیرانی که این منافع را دنبال میکنند، موجب میشود با ذینفعان در تعارض قرار گیرند. از اینرو در راستای اقتصاد دستوری که در ماهیت و ذات دولت های نفتی بویژه در کشور ما دیده می شود، تعارض منافع به انحا مختلف ایجاد خواهد شد .

#### از تبعات اقتصادی دستوری توزیع رانت وفساد است

هر گروه از طرفین درگیر یک تضادمنافع ( گروه ذینفع ) تلاش می‌کند بخشی از بدنه دولت را با خود همراه کند و از طریق ابزارها و ارتباطات دراختیار آن بخش مسئول از دولت، منافع خود را حداکثر کند. به طور مثال در صنعت خودرو، میببینیم که برخی از صاحبان صنایع با لابی و ابزارهای خود با نفوذ در بدنه دولت تلاش میکنند که واردات خودرو با ممنوعیت روبرو شود و از طرفی مردم و مصرف کننده اصلی بعنوان ذی نفع دیگر موضوع، مجبور میشوند با این ممنوعیت خارج از کنترل خود، دستشان از خودرو مطلوب و با کیفیت و با قیمت مناسب و رقابتی کوتاه گردد.

حاصل تبعات اقتصاد دستوری، عدم شفافیت و توزیع رانت و تولید فساد است، که ممکن است در کاهش تعارض و تضاد منافع تصمیمات مدیران در حوزه‌های مربوطه در دستگاه‌های اجرایی موثر واقع شود و همه ذینفعان را تا حدودی راضی کند ولی اصلاح

رویکرد و سیاست ها به مراتب در جایگاه با اهمیت تری در کاستن تعارضات خواهد بود.

#### تعارض منافع باید مدیریت شود

اجرای طرح مدیریت تعارض منافع می تواند از فساد در دستگاه‌ها و نهادها جلوگیری کند وجلوی سوء استفاده شخصی و یا گروهی و سازمانی را بگیرد؛ به شرطی که این قانون موجب شود شرایط برای سواستفاده ها، فراهم نشود و با ایجاد توازن در حقوق ذینفعان، نقطه تعادلی و بردبرد برای همه ذینفعان فراهم کند. اگر طرح مدیریت تعارض منافع به قانون تبدیل شود، می تواند در دراز مدت زمینه های فساد و رانت را از بین ببرد. این قانون بسیار مفید است و خیلی از کشورها هم چنین قانونی دارند، البته برای تاثیرگذاری باید خوب اجرا شود. اینکه یک مدیری در یک بخشی از بدنه دولت با سوء استفاده از موقعیت خود و دستیابی به رانت، به نام اطرافیان خود اقدام به معامله کند یا مجوزی را صادر کنند، ضربه بزرگ به بخش واقعی اقتصاد وارد می کند که باوجود قانون مدیریت تعارض منافع می توان تا حدودی مانع از این اقدامات شد.

باید همواره احتمال سوء استفاده از موقعیت دولتی و تعارض منافع را در نظر گرفت و اقدام لازم برای ممانعت از آن در دستور کار قرار بگیرد. لذا موفقیت آمیز بودن اجرای این قانون در این است که همه دستگاه ها رصد شده و این قانون بدون استثنا و تبعیض اجرا شود. اگر دستگاهی مستثنا شود یا قانون تبعیض آمیز اجرا شود، دیگر کارایی نخواهد داشت و زمینه فساد از بین نخواهد رفت.

#### چگونه می توان جلوی تعارض منافع را گرفت؟

فعالیت شغلی برخی مدیران دولتی در بخش خصوصی پس از ترک مشاغل حاکمیتی (بواسطه بازنشستگی) از مصادیق تعارض منافع در بعضی مواقع می‌باشد. چراکه جابجایی بین بخش خصوصی و دولتی با توجه به رویکردهای مختلف در دو جهت مخالف به وقوع تعارض منافع منجرمی شود. به طوریکه فرد بین حفظ منافع شخصی و بنگاه اقتصادی متبوع و حفظ منافع عموم و نهادهای دولتی، دارای حق انتخاب می باشد وبه این ترتیب می تواند به تضعیف اعتماد صاحبان سهام در بنگاه بخش خصوصی نیز منجر شود. یکی دیگر از روش های پیشرفته جلوگیری از تعارض منافع ایجاد زیرساختهای قانونی نظام امتناع از مشارکت در تصمیم گیری در شرایط تعارض منافع است.این موضوع میتواند در جایگاه تصمیم گیری کمک کند که حقوق ذی نفعان بدرستی دیده شود.

مهمترین راهکار مدیریت تعارض منافع ایجاد شفافیت بوده و در صورتی که بسیاری از داده ها و اطلاعات موجود در شرکت به صورت شفاف در دسترس تمامی اعضا قرار بگیرد، می تواند از فساد جلوگیری کند. شفافیت می تواند در فرایندهای مختلف مالی، اداری و اجرایی سازمان اتفاق بیفتد تا تمامی تخلفات به راحتی قابل شناسایی باشد.



و بخش خصوصی واقعی و همچنین منجر به شفاف‌سازی و تقسیم عادلانه منافع و مزیت‌ها برای هر دو طرف خواهد شد. تقویت منافع ملی با اتخاذ تدابیر هدفمند و اجرای تصمیمات به دور از تخصیص رانت و امتیازات ویژه میسر خواهد شد.

## منافع مدیران دولتی

### به بخش خصوصی

### آسیب می زند



#### مرتضی افقه اقتصاددان

سالهاست مدیرانی در دستگاه‌های تصمیم‌ساز انتخاب می‌شوند که شرکت‌های خصوصی در راستای مسئولیت دولتی خود دارند یا در مدت مسئولیتشان با استفاده از قدرت سیاسی اقدام به تأسیس کرده‌اند، واضح است که گرایش این مدیران به ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی سنگینی کند. امری که از یک طرف موجب کسب درآمدهای انبوه برای گروهی خاص، و ضرر و زیان بنگاه‌های بخش خصوصی از سوی دیگر شده است. ایران بعد از گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب و به رغم برخورداری از منابع طبیعی فراوان مثل ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع متعدد دیگر و سرمایه‌های فیزیکی و مالی به ارث رسیده از پیشینیان، هنوز، حتی در مسیر توسعه هم قرار نگرفته است، این عدم توسعه یافتگی به این دلیل است که از همان ابتدای انقلاب، کشور خود را از بهره‌مندی از تمامی ظرفیت‌های بخش واقعی اقتصاد محروم کرده است.

نکته مهم و اساسی دیگر در نظام انتصاب، انتخاب، و گزینش تصمیم‌گیران و مدیران در همه قوا و دستگاه‌های متکی به بودجه عمومی کشور، تبدیل شدن مسئولیت به رانت و امتیاز است. به طور مثال، سال‌هاست که بسیاری از افراد، دستیابی به مدیریت‌ها را رانت و امتیاز برای خود تلقی کرده و برای کسب آن تلاش فراوان می‌کنند. از آنجا که اینگونه گزینش‌ها و انتصابات عمدتاً بر اساس روابط حزبی، سیاسی، قومی و فامیلی است، ارزیابی‌ها با چشم پوشی‌های ناشی از همین وابستگی‌ها صورت می‌گیرد نه براساس عملکردها و چگونگی انجام تعهدات و وعده‌ها در زمان گزینش و انتصاب.

تعارض منافع در ارکان حاکمیت، موجب شده که مسئولیت در کشور معنی خود یعنی همان مورد سؤال قرار گرفتن را از دست داده و تبدیل به رانت و امتیاز برای صاحبان آن شده و به بخش خصوصی واقعی آسیب جدی وارد کرده است. پس از پایان دوره مدیریت، به ندرت دیده شده که مسئولی در مورد عملکرد خود مورد سؤال قرار گیرد؛ هرچند به دلیل دعوای و رقابت‌های سیاسی مدیران بعضاً مورد سؤال قرار می‌گیرند. اما همین رویه، افراد را در مسابقه برای نیل به پست و مقام‌های اجرائی و بعضاً سوءاستفاده‌های مادی و مالی با بهره

با وظایف و اهداف آنها نباشد، برطرف کردن تعارضات بین انواع وظایف محول شده به یک سازمان و در نهایت، تغییر قواعد در فرایندهای کارشناس محور از طریق قطع رابطه کارشناس و متقاضی و کاهش امکان تبانی.

## نهاد تنظیم گر

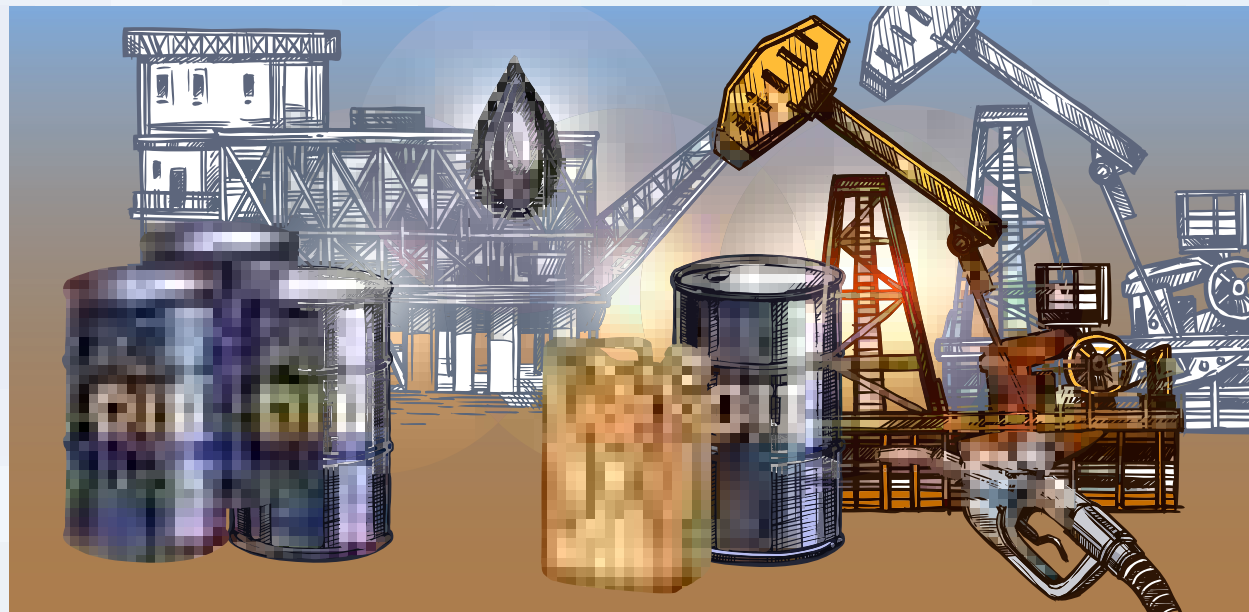
### باید فراقوه‌ای باشد!



#### سعید ربیعی فردبیرهمایش

نهادهای خصولتی که در تعارض با فعالیت‌های بخش خصوصی واقعی هستند، از زمان خصوصی‌سازی در کشور، شرایط اثربخشی را در تقویت منافع ملی ایجاد نکرده‌اند. تصویب و اجرای خصوصی‌سازی که می‌توانست زمینه‌ساز شکوفایی اقتصاد و عبور از بحران‌های متعدد از جمله تحریم‌ها باشد، اما پیدایش و سیطره شرکت‌ها و نهادهای خصولتی تمامیت خواه، باعث تضعیف بخش خصوصی واقعی گردید. تمامی کشورهای پیشرفته و توسعه یافته با ایجاد فضای مناسب و رقابتی برای بخش خصوصی به این توان اقتصادی دست یافته‌اند و الگوبرداری مناسب از این رویه‌های پیشرفته اقتصادی می‌توانست یک جریان توسعه‌ای در مسیر تقویت منافع ملی کشورمان ایجاد نماید. وضعیت پیش آمده در صنایع نفتی که موازنه قدرت و منفعت طلبی را به سمت نهادهای خصولتی چرخانده است، در صورتی که کمال مطلوب خواهد رسید که قوانین و مقرراتی مصوب گردد که ضمن ایجاد شفافیت در فعالیت بخش‌های خصولتی نفتی، زمینه‌ساز ایجاد رقابت سالم و بدور از رانت با بخش خصوصی واقعی در صنایع پایین دستی نفت شوند. استقرار نهاد تنظیم‌گر در برهه کنونی، اهمیتی صدچندان داشته و باعث رفع تعارض منافع میان بخش خصولتی پذیرفته شده توسط حاکمیت

**وضعیت پیش آمده در صنایع نفتی که موازنه قدرت و منفعت طلبی را به سمت نهادهای خصولتی چرخانده است، در صورتی که کمال مطلوب خواهد رسید که قوانین و مقرراتی مصوب گردد که ضمن ایجاد شفافیت در فعالیت بخش‌های خصولتی نفتی، زمینه‌ساز ایجاد رقابت سالم و بدور از رانت با بخش خصوصی واقعی در صنایع پایین دستی نفت شوند**



و در مثالی بارزتر مشکل ترافیک تهران حل نمیشود، چون متولی فروش طرح ترافیک و نهادی که باید این معضل را حل کند، هر دو یکی هستند و این مصداق بارز تعارض منافع است. و در صنایع نفتی نیز وقتی دولت از خام‌فروشی منتفع می‌شود چرا باید نفت یا فرآورده‌های زیر مجموعه آن را به داخل تزریق کند و به دنبال درآمد صنایع زیردست که عمدتاً از بخش خصوصی هستند، باشد؟. یا انواع موقعیت‌های دیگر، برای مثال شرایطی که در آن فرد یا سازمان در موقعیتی قرار می‌گیرد که مسئولیت مقررات‌گذاری برای خود را عهده‌دار می‌شود و می‌تواند به هنگام وضع مقررات و دستورالعمل‌ها، منافع شخصی یا گروهی خود را مقدم بر منافع عمومی قرار دهد.

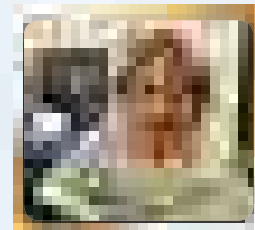
تعارض منافع موجب مشکلات فراوانی در سیستم اقتصادی کشور خواهد بود، اما یکی از مهمترین آنها مسئله انحصار است. انحصار یکی از پیامدهای تعارض منافع است بدین معنا که گروهی از افراد در حوزه‌ای خاص دست بالا را داشته و مانع فعالیت دیگران شوند. نمونه بارز آن را می‌توان در صنعت تولید فرآورده‌های نفتی مشاهده نمود، چند شرکت به اصطلاح خصوصی (اما به واقع وابسته به حکومت) کنترل عرضه مواد اولیه لوپکات و ... را به دست گرفته و تعداد بسیار زیادی شرکت‌های کوچک‌تر از فعالیت باز ایستاده‌اند.

برای مدیریت تعارض منافع در حالت‌ها و موقعیت‌های مختلف روش‌ها و شیوه‌هایی مشخص و خاص وجود دارد. اما راهبرد کلی و عام که در تمام حوزه‌ها باید لحاظ گردد عبارتند از: تفکیک قاعده‌گذار و مجری، تفکیک ناظر و نظارت‌شونده، تعیین مسیری مناسب برای کسب درآمد سازمان‌ها به گونه‌ای که در تعارض

## “انحصارطلبی”

### مهمترین پیامد

### تعارض منافع



#### صدیقه سعیدی، عضو هیئت مدیره اتحادیه اوپکس

بارزترین وجه تمایز یک حکومت دموکراتیک و مردم‌سالار از سایر انواع حکومت‌ها، تلاش مقامات دولتی و حکومتی آن در راستای منافع عمومی جامعه است این امر با وضع قوانین مختلف، تدوین و مشخص می‌گردد. یکی از این قوانین، قانون مدیریت تعارض منافع است که ریشه در همین ارزش مهم دموکراتیک دارد: «تبعیت حاکمیت و جامعه از منافع عمومی» تعارض منافع مجموعه‌ای از شرایط است که موجب می‌گردد تصمیمات و اقدامات حرفه‌ای، تحت تأثیر یک منفعت ثانوی قرار گیرد. این تعارض ممکن است فردمحور یا سازمان‌محور، نظام‌مند یا غیرنظام‌مند، مالی یا غیرمالی باشد. اما در هر کدام از انواع آن، بستر یا موقعیتی ایجاد می‌شود که فرد یا سازمان در آن موقعیت مجبور به تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب منافع عمومی یا منافع شخصی خودش می‌شود. برای نمونه وقتی شرکت توانیر از فروش برق درآمد کسب میکند چرا باید در جهتی حرکت کند که منابع درآمدی خود را از دست بدهد؟ و یا وقتی سیستم قضایی از طولانی شدن فرآیند دادرسی درآمد کسب میکند چرا باید به دنبال کاهش تعداد پرونده‌ها در دستگاه قضا باشد؟



گیری از رانتِ قدرت، شجاع کرده است؛ زیرا می دانند دستیابی به این مسئولیت ها، یعنی امتیاز و منافع مادی و مالی بدون آنکه مورد ارزیابی از عملکرد قرار گیرند.

تداوم این رویهٔ ناکارآمد در نظام گزینش و انتصاب تصمیم گیران و مدیران حاکمیتی، کار را به آنجا رسانده که مدت هاست تعارض منافع شخصی و عمومی نیز در بسیاری موارد رعایت نمی شودو این بزرگترین آسیب به نظام اقتصادی و سیاسی یک کشور است.

سال هاست که مدیرانی در دستگاه های تصمیم گیر انتخاب می شوند که شرکت های خصوصی در راستای مسئولیت دولتی خود دارند یا ازقبل داشته اند و یا در مدت مسئولیت با استفاده از قدرت سیاسی تأسیس کرده اند، بدیهی است در غیاب یک نظام ارزیابی بی طرف و کارآمد، گرایش این مدیران به ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی سنگینی کند. امری که از یک طرف موجب کسب درآمدهای انبوه برای گروهی خاص، و ضرر و زیان بنگاه های بخش خصوصی، مردم و جامعه از سوی دیگر شده است. راه حل گذر از تعارض منافع را در ارزیابی مدیران، شفافیت و تصویب نهاد تنظیم گیر با حضور بخش خصوصی می دانیم.

## رگولاتوری قدرتمند

### راهکاری برای مدیریت

### تعارض منافع!

#### حمیدرضا شکوهی، روزنامه‌نگار حوزه‌نفت و انرژی

اگر هدف از برگزاری همایش را، همفکری و ارائه راهکارهایی برای رفع مشکلات بدانیم، موضوعات تعیین شده برای همایش ها می تواند تا حدودی مشخص کند که آیا می توان از آن همایش، انتظار گشایشی داشت یا صرفا هدف از برگزاری همایش یا کنگره، پر کردن تقویم برگزاری سالیانه یا دوره ای همایشها و کنگره هاست. موضوع تعیین شده برای پانزدهمین همایش سالانه اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی، نشان می دهد که این همایش، نه از روی

عادت و برای پر کردن تقویم سالانه اتحادیه، بلکه با اندیشیدن در باب یک چالش مهم برای طرح موضوع و جلب توجه مسئولان و تصمیم گیران به آن موضوع و پیشنهاد و ارائه راهکارهای مناسب برای زمینه سازی در جهت رفع این چالش برگزار می شود. "تعارض منافع، مانع تنظیم گری و شفافیت" که به عنوان موضوع این همایش انتخاب شده، چالشی مهم برای صنعت و اقتصاد کشور به طور عام و بخش انرژی کشور به طور خاص است که تاکنون کمتر درباره آن گفته و نوشته شده و بر خلاف بسیاری از موضوعات و چالش های دیگری که بارها درباره آن سخن گفته شده، موضوع تعارض منافع، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این منظر، برگزاری همایشی با این موضوع محوری را باید به فال نیک گرفت چراکه موقعیتی برای طرح موضوع درباره یک چالش مهم، اما درگیر برخی ملاحظات و یافتن راهکارهایی برای رفع آن است.

#### ➡ طرح مدیریت تعارض منافع در مجلس

در اواخر سال ۹۶ پیش نویس اولیه لایحه تعارض منافع توسط دولت رونمایی شد. با توجه به تعلل در ارسال لایحه به مجلس، مجلس طرحی را با این موضوع در اسفند ۹۷ اعلام وصول کرد. دولت نیز در آبان ۹۸ لایحه‌ی خود را به مجلس ارسال کرد. تا پایان مجلس دهم نه طرح مورد بررسی قرار گرفت نه لایحه دولت اعلام وصول شد. با روی کارآمدن مجلس یازدهم، طرح قبلی برای رسیدگی در مجلس دوباره اعلام وصول شد و کمیسیون اجتماعی به عنوان کمیسیون اصلی طرح برای ارائه گزارش نهایی انتخاب شد اما بازهم خبری از اعلام وصول لایحه نبود.

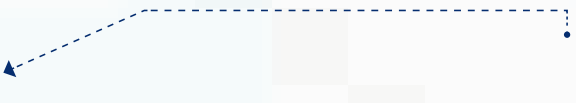
در نهایت گزارش نهایی کمیسیون اجتماعی در اردیبهشت ۱۴۰۰ برای بررسی نهایی به صحن ارسال شد. با توجه به وجود ایرادات حقوقی و کارشناسی به متن مصوب کمیسیون، روز ۱۶ آبان امسال، نمایندگان مجلس شورای اسلامی با کلیات طرح مدیریت تعارض منافع و بررسی آن موافقت کردند و جزییات این طرح برای بررسی به کمیسیون اجتماعی بازگردانده شد. در این طرح، تعارض منافع "عبارت است از موقعیتی که منافع شخصی مشمولان این قانون با انجام بی‌طرفانه و بدون تبعیض وظایف حرفه‌ای و اختیارات قانونی آنها دچار تعارض



شود." وظایف حرفه‌ای، "آن دسته از وظایفی است که قانون برای پست سازمانی اشخاص تعیین کرده یا به موجب حکم یا قرارداد یا اقتضائات شغلی وظایفی برای وی پیش‌بینی شده است. همچنین مدیریت تعارض منافع به معنای "کلیه اقدامات و تدابیر اداری، نظارتی، قضائی و شبه‌قضائی لازم برای پیشگیری از ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی" است. اگر متن این طرح را مطالعه کنید در می یابید که موارد مطرح شده در آن بسیار کلی است. در واقع گستردگی موارد شمول این طرح و احکام کلی و دارای قابلیت تفسیرهای گوناگون و موسع در آن، بررسی دقیقتر آن را ضروری می سازد و این امر، نه فقط توسط نمایندگان مجلس، بلکه لازم است توسط کارشناسان و صاحب‌نظران و البته افرادی که در حوزه های مختلف بویژه در اقتصاد درگیر آن هستند مورد ارزیابی قرار گیرد تا مدیریت تعارض منافع، صرفا قانونی روی کاغذ نباشد، بلکه در عمل بتواند مشکلات را حل کند. همایش "تعارض منافع، مانع تنظیم گری و شفافیت"، میتواند مشکلات حاصل از تعارض منافع را نشان دهد، راهکارهای مدیریت این موضوع را مورد توجه قرار دهد و در نهایت در بهبود طرح مجلس و خروجی آن تأثیرات مثبتی داشته باشد.

#### ➡ تعارض منافع و موازی کاری

یکی از مهمترین دلایل بروز تعارض منافع در حوزه اقتصاد، موازی کاری است. در حوزه انرژی این مشکل محسوس تر و ملموس تر است چراکه هم حوزه ای گسترده تر است و هم منافع مادی در آن بیش از اغلب بخشهای اقتصادی است. اگرچه در سالهای گذشته تاکیدات فراوانی بر حضور و فعالیت بخش خصوصی صورت گرفته و برداشته شدن موانع پیش روی فعالیت بخش خصوصی، از اولویتها ذکر شده است اما در عمل، فعالیت دو بخش دولتی و خصولتی، عرصه را بر بخش خصوصی واقعی تنگ کرده است. بطوریکه زمینه برای رقابت واقعی فراهم نیست و رانت قدرت و اطلاعات در اختیار رقبای بخش خصوصی است و از همین جا تعارض منافع شکل می گیرد. رقابت نابرابر بخش خصولتی با بخش خصوصی واقعی، در عرصه ای که شاهد موازی کاری در آن هستیم مانع از تقسیم عادلانه منافع و مزیتها می شود و این مهمترین پیامد تعارض منافع است. در این میدان نابرابر، شرکتهای خصولتی از مزایای نهادی بودن خود استفاده می‌کنند اما وقتی که نوبت به پاسخگویی آنها به عملکردشان می رسد، خود را منتسب به بخش خصوصی می‌دانند که این دوگانگی باعث آشفتگی در نظام اقتصادی کشور و تضعیف بخش خصوصی واقعی می شود که از امتیازات بخش خصولتی برخوردار نیست. طرح مدیریت تعارض منافع که در مجلس مطرح شده، برای رفع این مشکل است اما به دلیل کلی بودن آن، نمی تواند مشکلات خاص حاکم بر فعالیت در حوزه اقتصادی را رفع کند. برای رفع این مشکل، باید حوزه های خرد را در نظر گرفت و از تنظیم گری نهاد رگولاتور برای رفع مشکل تعارض منافع استفاده کرد. اما نکته اینجاست که نهاد رگولاتور باید نهادی قدرتمند باشد تا بتواند بخش خصولتی را نیز مجاب به پذیرش دستورالعملها کند و



**رقابت نابرابر بخش خصولتی با بخش خصوصی واقعی، مانع از تقسیم عادلانه منافع و مزیتها می شود و این مهمترین پیامد تعارض منافع است. در این میدان نابرابر، شرکتهای خصولتی از مزایای نهادی بودن خود استفاده می‌کنند اما وقتی که نوبت به پاسخگویی آنها به عملکردشان می رسد، خود را منتسب به بخش خصوصی می‌دانند**



بهره مندی از رانت قدرت، نتواند مانع از مدیریت تعارض منافع شود. در واقع اگرچه تعارض منافع مانع تنظیم گری است، اما باید با تقویت ابزارهای تنظیم گری و رگولاتوری و تقویت پشتوانه قانونی و اجرایی آن از همان ابزار برای مدیریت تعارض منافع و رفع آن بهر برد.

#### ➡ از فقدان شفافیت تا بروز فساد

یکی از مهمترین پیامدهای تعارض منافع، فساد است. در واقع عدم مدیریت تعارض منافع، منشاء بسیاری از فسادهای اقتصادی است و همانگونه که میدانیم یکی از عوامل مهم بروز فساد اقتصادی، فقدان شفافیت است. در واقع، وقتی شاهد تعارض منافع باشیم، فساد ایجاد می شود و وقتی شفافیت نباشد، تعارض منافع، در تاریکخانه به حیات خود ادامه می دهد و فساد را تقویت می کند. مدیریت تعارض منافع از طریق یک نهاد رگولاتور قدرتمند، تنها راهکار برای شکستن این چرخه است. پیدایش و افزایش شرکت های پوششی دولتی و عمومی غیردولتی که آنها را به عنوان شرکتهای خصولتی می شناسیم، مصداق بارز عدم شفافیت اقتصادی و همچنین بروز تعارض منافع است. در واقع بین نهادهای خصولتی و فقدان شفافیت اقتصادی، رابطه تنگاتنگی وجود دارد که پیامد آن فساد برای کشور و بروز محدودیتهای متعدد برای بخش خصوصی است که حاصل جز تضعیف بخش خصوصی واقعی ندارد. برگزاری همایش "تعارض منافع، مانع تنظیم گری و شفافیت"، تمام پیامدهای تعارض منافع برای اقتصاد کشور و بویژه بخش خصوصی واقعی را نمایان می سازد. تعارض منافع، حاصل موازی کاری در حوزه های متعدد، و مانع بزرگ تنظیم گری و شفافیت است که پیامد آن گسترش فساد در کشور و تضعیف بخش خصوصی واقعی است. حالا باید، هم تعارض منافع را به طور دقیق و کامل تعریف کرد، هم راهکارهای رفع آن را بررسی کرد و هم چگونگی تعریف نهادهای رگولاتور و تنظیم کننده در حوزه های مختلف را با تمرکز بر فعالیت بخش خصوصی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی تبیین کرد.

🔴 بر اساس گفته‌های وزیر نفت، صنعت نفت و گاز به ۱۶۰ میلیارد دلار سرمایه جدید نیاز دارد. در صورت برداشته شدن تحریم‌ها چقدر می‌توان امید داشت که بخشی از این نیاز از محل سرمایه گذاران خارجی برطرف شود؟

باید سیاست خارجی درستی داشته باشیم تا بتوانیم سرمایه جذب کنیم. روابط دیپلماتیک صحیح و متعاملی با کشورهای مختلف لازم داریم. بدون شک بحث ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بخش بالادست صنعت نفت کشور به‌عنوان تضمینی برای پایدار بودن رشد تولید نفت خام است. اما جذب سرمایه گذار غیر از تحریم‌ها یک شرط دیگر دارد و آن ایجاد امنیت است. نباید فراموش کرد که سرمایه از تنش گریزان است. نظام اقتصادی داخلی با ثبات، همراه با سیاست‌های قابل پیش‌بینی اقتصادی، پولی و مالی لازم داریم. انحصار زدایی و ایجاد فضای رقابتی از دیگر ملزومات توسعه است. صد البته که با وجود فساد، در هیچ اقتصاد و صنعتی، توسعه رخ نمی‌دهد. اگر این ملزومات و زیرساخت‌ها در کشور فراهم شد، سرمایه هم خیلی راحت وارد کشور می‌شود.

🔴 برخی از کارشناسان براین باورند که عصر نفت به پایان رسیده و ایران هرچه سریع تر باید درصدد فروش منابع نفتی خود باشد. چقدر بااین نظریه موافق هستید؟

این حرف تازه‌ای نیست. ۲۰ سال پیش هم عده‌ای می‌گفتند که عصر نفت به پایان رسیده است. اما می‌بینیم که تمام‌این پیش بینی‌ها غلط از آب درآمده و مصرف نفت نه تنها افول پیدا نکرد بلکه بیش از ۳۰ درصد هم بیشتر شده است. اگر به روند مصرف نفت از دهه ۹۰ میلادی نگاه کنیم، می‌بینیم که کل مصرف انرژی دنیا در ابتدای این دهه حدود ۹ هزار میلیون تن بوده که الان به ۱۳ هزار و ۸۰۰ میلیون تن رسیده است. در همین زمان رشد مصرف نفت از سال ۱۹۹۳ تاکنون ۲۷ درصد افزایش پیدا کرده و از حدود روزانه ۶۷ میلیون بشکه به مصرف حدود ۹۲ میلیون بشکه در روز است. از طرفی طبق برآوردهای صورت گرفته موسسات معتبر، بازار مصرف نفت را در همین حد ۱۰۰ میلیون بشکه در روز پایدار می‌دانند، درحالیکه عرضه نفت کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه در آینده بازار نفت برای کشورهایی مانند ایران جذاب خواهد شد. پس زیاد عجله‌ای برای استخراج و فروش نفت نکنیم و فکر نکنیم که نفت روی دستمان باقی خواهد ماند.

حتی اگر تحریم هم نباشیم افزایش تولید نفت در کوتاه مدت اولویت اول صنعت نفت ما نیست و به صلاح ما نیست. اولویت اول صنعت نفت ما حرکت به سمت تولید محصولات باارزش افزوده و تحریم‌ناپذیر مانند بنزین و گازوئیل و سایر فرآورده‌های پالایشی و پتروشیمیایی است. فعلا در فضای تحریم تنفس بهتری روی فرآورده داریم. البته منظور بنده این نیست که فرآورده‌ها اصلاً قابل تحریم نیستند، بلکه منظور این است فروش آنها در دوران تحریم راحت‌تر انجام می‌شود. باید همه انرژی خودمان را روی این موضوع بگذاریم که دست از خام‌فروشی برداریم و به سمت ارزش افزوده بالاتر برویم.

برای مشتریان خود در نظر گیرد. اما حالا که مشخص نیست مذاکرات برجام چه نتیجه‌ای را دربر خواهد داشت باید دولت فرض را بر ادامه تحریم‌ها و بدترین حالت ممکن قرار دهد. البته دولت خود مدعی است که بودجه را بر اساس شرایط تحریمی تدوین کرده و میزان صادرات نفت ۱.۲ میلیون بشکه در نظر گرفته است. در صورت ادامه تحریم‌ها رسیدن به‌این حجم صادرات شدنی است؟. اما واقعیت‌های موجود در بازار خیلی این ادعا را تایید نمی‌کند. آمارهای اعلامی از صادرات ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه‌ای نفت در ماه‌های گذشته حکایت می‌کند، با اوصاف اگر اوضاع فرقی نکنند( سخت گیری‌های آمریکا بیشتر نشود) بازهم دست کم ۴۰۰ هزار بشکه بین واقعیت موجود و هدف گذاری دولت سیزدهم فاصله وجود دارد.این حجم صادرات برای شرایط تحریمی خیلی زیاد است. ضمن‌اینکه به اعتقاد من اگر تحریم‌ها برداشته نشود، شرایط بدتر می‌شود، اما بهتر نمی‌شود.

🔴 اما آمارهای اعلامی به نوعی از احتمال افزایش تقاضا در سال ۲۰۲۰ خبر می‌دهد. می‌توان به‌این افزایش تقاضا امید داشت؟ فکر می‌کنید نیاز بازار کشورهای بیشتری را برای خرید نفت ایران ترغیب می‌کند؟ بازار کشش جذب تمام ظرفیت ۲ میلیون بشکه‌ای ظرفیت صادراتی ما را دارد. از آن طرف ایران هم به دلیل کسری منابعی که با آن مواجه هست از هر فرصتی برای گرفتن سهم از دست رفته خود در بازار استفاده می‌کند. اما مساله اصلی تحریم‌ها و نبود سیستم مناسب برای مبادلات پولی و مالی کار را برای ما و مشتریان ما سخت کرده است. خیلی دردناک است که ما آخرین انتخاب مشتریان نفتی خود هستیم به همین دلیل هم ناچار به دادن امتیازات ویژه هستیم. البته ایران می‌تواند با برقراری ارتباطات نزدیک با شرکت‌های متقاضی نفت، دادن امتیازات ویژه در مدت زمان پرداخت پول و تخفیف در قیمت بخشی از بازارهای خود را پس بگیرد. ضمن اینکه من خود نیز برای دور زدن تحریم‌ها راه حل‌های دیگری دارم که دراین مصاحبه مجال پرداخت به آن نیست.

🔴 برخی براین باورند که در صورت برداشته شدن تحریم‌ها ایران خیلی سریع می‌تواند تولید خود را به بالای ۴ و صادرات خود را به بالای ۲ میلیون بشکه در روز برساند.این ادعا تا چه اندازه درست است؟ بازگشت به برجام می‌تواند مشکل فروش نفت را حل کند اما افزایش تولید خود به سرمایه گذاری جدید نیاز دارد. اگر بخواهیم سهم مان در بازار را بدست آوریم باید به سمت تکنولوژیهای جدید برویم، ضریب بازافت میادین نفتی و گازی را بالا ببریم و سرمایه جذب کنیم. بدون شک افزایش تولید به بالای ۴ میلیون بشکه در روز مستلزم سرمایه گذاری جدید در غرب کارون است. با این اوصاف من بعید می‌دانم که تا قبل از ۱۴۰۲ بتوانیم ظرفیت خود را به این حجم برسانیم. میزان تولید نفت در سال ۱۴۰۱ در بهترین حالت ۳ میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه می‌تواند باشد.

#### مصاحبه نفتی



معاون سابق وزیرنفت در گفتگو با دنیای انرژی:

لغو تحریم ها به تنهایی برای توسعه صنعت نفت کافی نیست

صادرات ۱.۲ میلیون بشکه نفت در شرایط تحریمی شدنی نیست

ناچار به دادن امتیازهای ویژه به خریداران نفت ایران هستیم

ایران آخرین انتخاب مشتریان نفتی است افزایش تولید نفت اولویت ما نیست

در سال‌های پساتحریم ریاست شرکت ملی نفت را بر عهده داشته و از ر کورده‌های عجیب فروش نفت در آن روزهای می‌گوید: «در اسفند سال ۹۵ توانستیم روزانه ۳ میلیون بشکه نفت را صادر کنیم. چنین رکودی در تاریخ صنعت نفت ایران بی سابقه است.» او اما معتقد است که حالا شرایط خیلی فرق کرده و صنعت نفت به دلیل کاهش سرمایه گذاری از روزهای اوج خود فاصله گرفته است. به گفته “علی کاردر” حتی در صورت لغو تحریم‌ها هم نمی‌توان در کوتاه مدت سقف تولید ۴ میلیون بشکه را زد. در بهترین حالت در سال ۱۴۰۲ می‌توان به‌این سقف تولید دست پیدا کرد؛ البته به شرط سرمایه گذاری در غرب کارون. رئیس شرکت نفت در دولت نخست روحانی که صادرات ۱.۲ میلیون بشکه‌ای نفت در شرایط تحریمی را ناشدنی می‌داند، گفت: آنگونه که آمار هانشان می‌دهد صادرات نفت ایران حدود ۷۰۰ هزار بشکه در روز است. بدون شک اگر برجام احیا نشود، شرایط از اینی که هست سخت‌تر می‌شود اما بهتر نه. کاردر البته تأکید می‌کند که لغو تحریم‌ها برای توسعه صنعت نفت به تنهایی کافی نیست. باید سیاست خارجی درستی داشته باشیم تا بتوانیم سرمایه جذب کنیم. روابط دیپلماتیک صحیح و متعاملی با کشورهای مختلف لازم داریم. بدون شک بحث ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بخش بالادست صنعت نفت کشور به‌عنوان تضمینی برای پایدار بودن رشد تولید نفت خام است. به باور معاون سابق وزیر نفت، حتی اگر تحریم هم نباشیم افزایش تولید نفت در کوتاه مدت اولویت اول صنعت نفت ما نیست و به صلاح ما نیست.

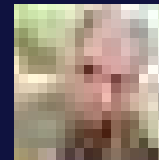
متن کامل گفتگوی خبرنگار دنیای انرژی با علی کاردر رییس سابق شرکت ملی نفت ایران را در ادامه می‌خوانید:

**سهیلا روزیان: دنیای انرژی**

■ مذاکرات گروه چهار به علاوه یک در حالی‌این روزها دنبال می‌شود که

امیدواری نسبت به احیای برجام افزایش پیدا کرده. بسیاری از کارشناسان حل بسیاری از مشکلات را به لغو تحریم‌ها گره زده اند. شما خود تجربه سال‌های پسا تحریم‌ها در شرکت ملی نفت را دارید، فکر می‌کنید نتایج مثبت این مذاکرات تا چه اندازه می‌تواند در فروش نفت گشایش ایجاد کند؟ روند صادرات نفت و میعانات گازی در دوران پساتحریم به طرز فوق العاده‌ای روان شد و فروشمان حسابی بالا رفته بود. متوسط صادرات نفت از حدود ۸۵۰ هزار بشکه پیش از لغو تحریم‌ها به ۲.۲ میلیون بشکه رسید. یادم هست که در اسفند سال ۹۵ برای اولین و آخرین بار توانستیم رکورد صادرات ۳ میلیون بشکه در روز را به ثبت برسانیم. یعنی چیزی حدود ۹۰ میلیون بشکه نفت را در یک ماه صادر کنیم. این حجم از صادرات برای یک ماه در تاریخ نفتی بعد از انقلاب بی سابقه است. جدای از این ایران همه نفتی را که طی سال‌های تحریم روی دریا ذخیره شده بود، فروخت. کشور دیگر به علت نبود مشتری نیازی به





## از دست بخش خصوصی چه کاری ساخته است؟

حسین حقگو/کارشناس اقتصادی

رسیدن به یک توافق بین ایران و آمریکا در ماجرای هسته ایی به نظر امری حتمی است؛ چرا که گزینه های جایگزین (تشدید تحریم ها و مکانیزم ماشه و رویارویی نظامی) بسیار پرهزینه و غیر قابل محاسبه و کنترل است. آنچه جای سوال و ابهام و گمانه زنی دارد چارچوب این توافق و گستره و عمق آن است. اینکه آیا با توافقی مانند توافق برجام در ۲۰۱۵ مواجه خواهیم بود و یا یک توافق موقت و مرحله ای ( شاید دو ساله ) ؟ به گمان نگارنده، تحقق این دومی بسیار امکان پذیرتر و قابل دسترس تر است ( فروش نفت بیشتر و آزادی دارایی های بلوکه شده ایران در مقابل فریزشدن غنی سازی در حدود ۲۰ درصد و افزایش نظارت های آژانس ). واقعیت آنست که برجام ۲۰۱۵ بر اساس نوعی توازن نیروهای سیاسی در ساختار قدرت در ایران و آمریکا و نیز آرایش قدرت های جهانی و منطقه ای منعقد شد و یک نقطه عطف تاریخی بود و عجلالتا غیر قابل تکرار. اما در صورت تحقق این پیش بینی و انجام یک توافق موقت، فعالان اقتصادی بخش خصوصی جای مانور بسیار محدودی خواهند داشت. چراکه در وضعیت آتش بس و نوعی جنگ سرد بین ایران و غرب، آنچه حکم خواهد راند دولت و شرکتهای دولتی و بخش خصولتی خواهند بود. در واقع اقتصاد سیاسی ایران در طی دو دهه اخیر و پس از اجرای ناقص سیاست های اصل ۴۴ تغییر ماهیت داده و شاهد ظهور بنگاه های عظیمی هستیم که متکی به منابع خام و انرژی پایه کامودیتی محورند (پتروشیمی ها و فولادی ها و...) ( بنگاه هایی که عمده درآمدهای ارزی غیر نفتی کشور حاصل کار آنان است (گزارش یکصد بنگاه برتر ایران- دی ماه ۱۴۰۰) و دولت بشدت به این منابع متکی است. در چارچوب این اقتصاد سیاسی، مدل صنعتی غالب،

هر چه کم رنگ تر شدن نقش بنگاه های کوچک و متوسط و ساخت محور و حاشیه ای شدن آنها در اقتصاد کشور و هرچه پررنگ تر شدن بنگاه های بزرگ خصولتی متکی به انرژی و موادخام خواهد بود که نوعی درونگرایی و خودکفایی را در کشور نمایندگی خواهند کرد؛ چراکه این مدل چندان نیازی به تعاملات جهانی و ارتقا بهره وری و دانش فنی و.. نخواهد داشت و امورات خود را از طریق ارتباطات با شرق ( عمدتا چین و روسیه ) رفع و رجوع خواهد نمود. با این فرض، از دست فعالان بخش خصوصی چه کاری ساخته است ؟ ۱. فعالان بخش خصوصی که عمدتا صاحبان بنگاه های کوچک و متوسط هستند، باید بیش از پیش برهمبستگی تشکلی خود و تقویت انجمن ها و اتحادیه های خود و به خصوص اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی همت گمارند. ۲. از طریق این تشکل ها و نهادهای نمایندگی کننده بخصوص اتاق ها، این مدل توسعه ای را مورد نقد قرار دهند و از موضع منافع ملی و ضرورت ایجاد رشد بالا و باثبات و اشتغالزا از یکسو، خواهان تعیین تکلیف بنگاههای دولتی و خصولتی و محدود شدن فضای انحصاری و شبه انحصاری آنها و ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد شوند و از سوی دیگر موضوع توافق و تعامل پایدار با جهان (غرب و شرق) را خواستار شوند. توافقی که فضای امن لازم برای اصلاحات عمیق اقتصادی (تک نرخی شدن ارز، نرخ بهره مثبت، استقلال بانک مرکزی، عدالت مالیاتی، رفع محدودیت های تجاری و...) در کشور را فراهم آورد و با بهبود مولفه های اقتصاد کلان و فضای کسب و کار، امکان جذب سرمایه و دانش فنی و مدیریتی بنگاه های پیشرفته دارای تکنولوژی به کشورمان فراهم شود. مجموعه امکاناتی که در شرق کمتر وجود دارد و باید سراغ آنها را از غرب گرفت!

## اهمیت نگاه ویژه به قوانین بالادستی

اکبر افشار/انجمن شرکتهای مهندسی و ساخت صنایع نفت و نیرو ECCA

پیدا کردن بازار یا مشتری داخلی و خارجی برای محصولات تولیدی، یکی از مهمترین اقداماتی است که یک شرکت بازرگانی یا تولیدی باید انجام دهد، چرا که بدون داشتن مشتری نه بازرگانی موفق خواهد بود و نه تولیدکنندهای توان ادامه تولید را خواهد داشت. صادرکنندگان فرآوردههای نفتی و پتروشیمی با زحمت فراوان بازاریابی را در کشورهای خارج بدست آوردهاند که حاصل آن ارزشآوری قابل ملاحظه برای کشور در دوران تحریمهای ظالمانه است. عوامل مختلفی در نگهداری این بازارها موثرند که از جمله آنها میتوان به توان برخورد با رقبای خارجی، شناخت دقیق و توانایی تطبیق با قوانین کشورهای واردکننده فرآوردهها و قوانین و مقررات داخلی تأثیرگذار بر تولید و صادرات فرآوردهها، اشاره کرد. از بین عوامل مختلف تأثیرگذار، قوانین و مقررات داخلی برای تولید کنندگان و صادر کنندگان خیلی مهم و مؤثر برای تولید و صادرات است که بر مبنای آن برای خود برنامه ریزی میکنند، طبیعی است که این برنامه ریزی ها از نوع کوتاه مدت و حتی در برخی موارد میان مدت نیست و برنامه ریزی ها از نوع بلندمدت هستند.

به این ترتیب، ساماندهی و ثبات در قوانین و مقررات داخلی از اهمیت بسیار بسیار بالایی در برنامه ریزی های تولیدی و به ویژه صادرات، برخوردار هستند. به عنوان مثال صادرکنندگان فرآوردهها با استناد به ماده ۳۷ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ و ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه های

توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ برای صادرات برنامه ریزی میکنند، اما متأسفانه با شوک قانون بودجه سالانه که این قوانین بالادستی را بی اثر میکند روبرو میشوند. نتیجه این بیثباتی و عدم توجه به قوانین بالادستی بجز لطمه به تولیدکننده و صادرکننده و از همه مهمتر از دست دادن بازار صادراتی با حضور رقبای منتظر و قدرتمند، نخواهد بود. انتظار می رود همه قوانین و مقررات و دستورالعملها در این برهه از زمان که ایران مورد تحریم بین المللی قرار گرفته به گونه ای تدوین، تنظیم و اجرا شوند که موجب تسهیل در تولید و به ویژه صادرات گردند، که متأسفانه در لایحه بودجه چنین نیست.

مثالهای متعددی از قوانین و مقررات و آیین نامه ها میتوان برشمرد که با هدف تسهیل در صادرات تدوین و مصوب شده اند، اما در قوانین سالانه در قالب بودجه خلاف آن به تصویب رسیده است. با توجه به موارد فوق، لازمست نمایندگان مجلس به ویژه به هنگام بررسی و تصویب قانون بودجه، به منظور هماهنگی با قوانین بالادستی، نگاهی عمیق به این قوانین داشته باشند. همچنین با توجه به اهمیت صادرات چه در زمینه اشتغال و چه در زمینه ارزشآوری و از همه مهمتر حفظ بازارهای جهانی در مقابله با رقبای قدرتمند، نظرخواهی از تشکل های مرتبط را مد نظر قرار دهند. متأسفانه در زمان بررسی و تصویب قانون بودجه به بهانه کمبود زمان و نگاه ویژه به منابع درآمدی بودجه، بدون در نظر گرفتن مفاد مواد ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، نظرات تشکل های ذیربط به طور معمول اخذ نشده و یا به همان بهانه های پیش گفته به نظرات آنان وقعی نهاده نمیشود.



شاید وقتی «ادوین لورنتین دریک» برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه نفت را حفر می کرد هیچگاه به مخیله اش هم خطور نمی کرد که این ماده سیاه بدبو که بعدها عنوان طلای سیاه را یدک کشید، کارش به جایی برسد که جنگها بر سرش به راه افتد، حکومتها عوض شود، قدرت و شوکت ملت‌ها را تغییر دهد، قیمتش بازارهای جهان را یک شبه به ورشکستگی بکشاند یا بر قله‌های خوشی و فرح برساند؛ و یا شاید قیمتش چنان از اوج به حسیض افتد که تولیدکنندگانش برای خارج کردن هر بشکه نفت از میادین تولید، مجبور شوند پول هم پرداخت کنند. شاید هیچ گاه به ذهن دریک نرسیده بود که شیوع یک پاندمی بتواند شرکت‌های بزرگ نفتی را تا مرز ورشکستگی بکشاند. اما تاریخ ثابت کرد تمامی این اتفاقات رخ‌دادنی است. با این حال باز هم طلای سیاه توانسته خود را از تمامی این مصایب رها کند و همچنان یکنه تازی ۱۶۲ ساله خود را در اقتصاد جهان حفظ کند. اگر مشخصه بارز انقلاب صنعتی اول، زغال سنگ بوده، هیچ شکی در نقش نفت در توسعه انقلاب صنعتی دوم وجود ندارد. نفت تمام هستی و نیستی دنیا را آن خود کرد. غول‌های بزرگ نفت ایجاد شدند تا نفت را استخراج کنند، پالایشگاه‌ها ساخته شدند تا نفت را تصفیه کنند، و بازارهای مالی پایه‌ریزی شدند تا نفت را بفروشند. نفت رخ‌دادهای دو جنگ بزرگ جهانی را تغییر داد و برنده‌ها را جای بازنده‌ها و بازنده‌ها را جای برنده‌ها نشاناد. اما به سال ۲۰۲۰ که رسید به یکباره یک ویروس سد راه سیلاب نفت شد. قیمت نفت در این سال منفی شد.

## فراز و فرودهای بازار نفت و پیش‌بینی‌هایی برای آینده



فاطمه لطفی/ دنیای انرژی

### تحولات سال ۲۰۲۰، آوریل سیاه

تعطیلی کارخانجات در شیوع پاندمی کرونا در این سال باعث شد تقاضا برای خرید نفت به کمترین میزان خود برسد. بازارهای نفت شاهد رخدادی بودند که از زمان حفر اولین چاه نفت تاکنون تجربه نکرده بودند. آیا کسی باور می‌کرد طلای سیاه در مقابل یک ویروس چنان

بی‌ارزش شود که خریداران برای هر بشکه نفت ۳۷.۶۳ دلار هم پول دریافت کنند؟ این اتفاق در اوایل سال ۲۰۲۰ رخ داد. هرچند تنها عامل آن شیوع کرونا نبود. سوم ژانویه سال ۲۰۲۰ شوک دیگری به بازارهای جهانی نفت وارد شد. در بامداد این روز به دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، سردار قاسم سلیمانی به همراه ابومهدی المهندس، معاون حشدالشعبی، در فرودگاه بغداد هدف حمله پهبادی قرار گرفت و به شهادت رسید. شوک وارد شده به بازارهای جهانی شوک

جنگ بود و توانست قیمت نفت را حتی به ۷۴.۷۰ دلار در هر بشکه هم برساند. یک هفته بعد از این عملیات، ایران پایگاه هوایی عین‌السد در عراق را با موشک‌های بالستیک بمباران کرد. و همین بمباران قیمت نفت را به ۷۲ دلار در هر بشکه افزایش داد. اما از آنجایی که هر دو طرف عدم تمایل خود را به ادامه تنش‌ها نشان دادند، قیمت نفت دوباره سقوط کرد. پس از آنکه غبار عین‌الاسد خوابید، حاکمیت آتش کرونا بر دنیا بیشتر شد. تا ماه مارس کاهش تقاضای نفت باعث شد قیمت طلای سیاه در بازارهای دنیا تا ۱۰ دلار هم کاهش یابد. در هشتم ماه مارس ۲۰۲۰، روسیه پیشنهاد عربستان سعودی برای کاهش تولید نفت کشورهای غیراوپک را نپذیرفت. با این اقدام توافق کشورهای اوپک و غیر اوپک برای کاهش ۱.۷ میلیون بشکه‌ای تولید نفت عملا محلی از اعراب نداشت و تولیدکننده‌های این ائتلاف ۲۳ عضو از ابتدای آوریل می‌توانستند آزادانه طلای سیاه عرضه کنند. بنابراین عربستان سعودی به فکر انتقام افتاد و تولید نفت خود را افزایش و قیمت نفت تحویلی خود را برای مشتریان آسیا، اروپا و ایالات متحده بشکه‌ای ۶ تا ۸ دلار کاهش داد و جنگ قیمتی را آغاز کرد که یک ماه طول کشید. در ماه آوریل سال ۲۰۲۰ آرامکوی عربستان سعودی تولید نفت خود را به بالاترین میزان تاریخ اکتشاف و تولید نفت رساند، یعنی روزی ۱۲.۱ میلیون بشکه نفت. افزایش تولید نفت عربستان به افت ۳۰ درصدی قیمت نفت برنت در بازارها انجامید و تعادل عرضه و تقاضا به هم ریخت. اما این افزایش تولید نفت عربستان همزمان شد با آغاز قرنطینه‌ها در کشورهای مختلف و به ویژه مصرف‌کنندگان عمده نفت دنیا؛ مسافرت‌ها مخصوصا مسافرت‌های هوایی لغو شد و تقاضا برای سوخت جت به شدت کاهش یافت. تردد خودروها به حداقل رسید و تقاضا برای بنزین نیز سقوط کرد. در نتیجه حجم بالایی از نفت ارزان قیمت روی دست تولید کنندگان باقی ماند. طلای سیاه ابتدای سال را با ۶۶ دلار رویایی آغاز کرده بود اما وقتی قیمت نفت به ۱۰ دلار در هر بشکه رسید، بورس‌بازها مقدیری نفت خریداری کردند به این امید که تولید کنندگان فکری به حال بازارها خواهند داشت اما نبود تقاضا مازاد عرضه‌ای از ۱۶۰ تا ۲۰۰ میلیون بشکه را در بازارها باقی گذاشت. در ماه آوریل همان سال اعلام شد که نفت شناور روی دریاها که باید تا آن زمان تحویل مشتریان می‌شد، هنوز تخلیه نشده‌اند. از طرفی هزینه معطل ماندن نفتکش‌ها و ابرنفتکش‌ها هم بیش از پیش برای خریداران نفت مایه ناامیدی بود. خریدارانی که به دنبال تخلیه ابرنفتکش‌ها بودند تا از هزینه اجاره این کشتی‌ها رها شوند، در خشکی هم نتوانستند مخازن خالی برای اجاره بیابند. آنها که انبار خالی برای نفت داشتند بیشترین بهره را بردند. هم پول گرفتند هم نفت. و «آوریل سیاه» اینگونه بر دفتر تاریخ ثبت شد. در ۲۰ آوریل شاخص نفتی وست تگزاس اینترمیدیت آمریکا بشکه‌ای ۲.۵ دلار معامله شد. در اوکلاهامای ایالات متحده، حجم ذخایر نفت آنقدر بالا رفت که مدیران نفتی این ایالت اعلام کردند دیگر امکان ذخیره سازی بیشتر نفت را ندارند. قراردادهای تحویل ژوئن شاخص نایمکس ۶ درصد کاهش قیمت یافت. تحلیلگران بانک آمریکا مازاد عرضه‌ای برابر با ۹۰۰

میلیون بشکه را پیش‌بینی کردند. آنها چین را برنده سقوط قیمت نفت و کشورهایی چون ایران، ونزوئلا، عراق و نیجریه را از بازندگان اصلی این بازارها می‌دانستند. تنها راه خلاصی از این مصیبت، توقف‌تولید نفت بود، راه‌کاری که عملا در صنعت نفت امکان‌پذیر نیست. در تحولات آوریل سیاه، تنها سطح عرضه و تقاضا دخیل نبودند. تنش بین ایران و آمریکا و توییت‌های تهدیدآمیز دونالد ترامپ نیز علیه ایران در مقطعی توانسته بود اندکی قیمت‌ها را تکان دهد. ولی با این‌حال این تکان‌ها موقتی بود. تولید کنندگان نفت حتی تصمیم گرفتند ۱۰ میلیون بشکه از تولید خود را بکاهند. اما باز هم دردی از دردهای بازار نفت کم نشد. وضع به حدی وخیم شد که شاخص نفت وست تگزاس اینترمیدیت ۳۱۶ درصد افت قیمت را تجربه کرد.

### تحولات سال ۲۰۲۱

اتحاد بین تولید کنندگان بزرگ نفت دنیا در سال ۲۰۲۰ و همراهی برخی تولید کنندگان اروپایی چون نروژ و آمریکایی چون ایالات متحده و کانادا، باعث شد بازار نفت کم کم خود را بیابد. در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ قیمت‌ها به محدوده ۴۰ دلار بازگشتند. تقاضای نفت رو به صعود گذاشت. هرچند موج‌های بعدی کرونا بازهم به کاهش قیمت نفت منجر شد، اما نبرد نابرابر نفت و کرونا همچنان ادامه یافت. بالاخره در انتهای سال ۲۰۲۰، زمانی که دونالد ترامپ در کاخ سفید تمام تلاشش را برای پیروزی در انتخابات آتی به کار گرفته بود، بخشی از این پیروزی احتمالی را به تولید واکسن گره زده بود، بازار نفت اخبار هیجان‌انگیزی دریافت کرد. شرکت فایزر-بیون‌تک توانستند نخستین واکسن کووید ۱۹ را با موفقیت آزمایش کنند و با درصد تاثیر ۹۵ درصدی، بازارهای جهانی از جمله بازار نفت را به حرکت درآوردند. مدردنا و آسترازنکا-آکسفورد هم به دنبال فایزر-بیون‌تک وارد عرصه واکسیناسیون شدند و طلای سیاه پس از ۱۰ ماه قیمتی بالاتر از ۵۰

در سال ۲۰۲۲، بازار نفت وابستگی زیادی به تصمیم‌های اوپک پلاس خواهد داشت». سویه‌های جدید ویروس کرونا هم می‌توانند بر بازار نفت سال ۲۰۲۲ اثرات مخربی داشته باشند. اما به هر حال تحلیلگران نسبت به بازار نفت در سال ۲۰۲۲ خوشبین هستند



دلار در هر بشکه را تجربه کرد.

وضعیت که به این منوال گذشت، اوپک پلاس در ماه ژانویه توافق کرد که ۵۰۰ هزار بشکه بر تولید نفت خود بیفزاید. افزایش تدریجی تولید نفت اوپک پلاس، زیر سایه سنگین اختلافات، اینبار بین امارات متحده عربی و عربستان، مورد قبول قرار گرفت. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۲۱ تقاضای نفت ۵.۵ تا ۵.۷ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد. اما ۳۹ کارشناس اقتصادی رویترز اینطور نظر دادند که نباید منتظر افزایش بالای قیمت‌ها باشیم. با این حال اقدامات کشورهای مختلف دنیا برای مهار ویروس کووید ۱۹، باعث رونق نسبی فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تقاضای نفت شد به طوری که تقاضا برای نفت به سطح ۹۶.۹ میلیون بشکه در روز رسید. بر اساس گزارش منابع ثانویه، در سال ۲۰۲۱ مجموع تولید نفت خام در کشورهای عضو اوپک با افزایش ۲.۶ درصدی (معادل ۶۶۷ هزار بشکه در روز) به ۲۶.۳ میلیون بشکه در روز رسید. تقاضای نفت در ایالات متحده ۱.۶ میلیون بشکه در روز و در چین ۰.۹۸ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. میانگین قیمت نفت خام برای کل سال ۲۰۲۱ به رقم ۶۹ دلار در هر بشکه رسید و میانگین قیمت نفت اوپک هم در این سال عدد ۶۹.۹ دلار در هر بشکه را تجربه کرد. به این ترتیب قیمت نفت در سال ۲۰۲۱ به بالاترین میزان آن از سال ۲۰۱۵ رسید.

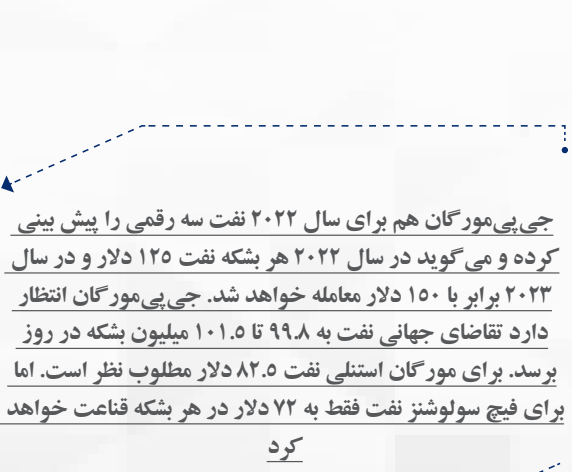
در این سال اوپکی‌ها در مجموع روزانه ۲۶.۳ میلیون بشکه نفت تولید کردند، به این ترتیب میانگین تولید نفت اوپک نسبت به سال ۲۰۲۰ حدود ۲.۶ درصد یا ۶۶۷ هزار بشکه در روز افزایش یافت. عربستان با ۳۴.۵ درصد، عراق با ۱۵.۳ درصد، امارات با ۱۰.۳ درصد، کویت با ۹.۲ درصد و ایران با ۹.۱ درصد بیشترین میزان تولید نفت را داشتند. قیمت نفت وست‌تگزاس اینترمدیت در سال ۲۰۲۱ رشد ۵۵ درصدی را به چشم دید و بالاترین رشد سالانه در یک دهه گذشته را تجربه کرد. برنت دریای شمال هم با ۵۰ درصد رشد شاهد بالاترین میزان رشد سالانه از سال ۲۰۱۶ بود. در سال ۲۰۲۱ یک رکورد دیگر هم در تولید نفت ایالات متحده ثبت شد و نفت این کشور توانست طولانی‌مدت‌ترین تولید متناوب فصلی از سال ۱۹۸۳ را تجربه کند. ژووانی استانوو، تحلیل‌گر بازار کالا در یوبی‌اس (شرکت خدمات مالی و بانکداری سوئیسی) معتقد است ۲۰۲۱ سال خوبی برای نفت بوده و در ادامه، رشد تقاضا به بهبود بازار این کالا کمک خواهد کرد.

ایمان ناصری، مدیرعامل بخش خاورمیانه شرکت مشاوره بین‌المللی اف جی ای در گفت‌وگو با وب‌سایت اکوایران، در مرور بازارهای سال ۲۰۲۱ گفته بود «سرعت بازبایی تقاضای نفت با نوسانات شدیدی همراه بود که بخش عمده‌ای از آن مربوط به جهش‌های جدید و بازگشت کرونا به اشکال گوناگون در نقاط مختلف دنیا بود و عکس‌العمل کشورها از جمله قرنطینه، محدودیت‌های سفر، کاهش فعالیت‌های اقتصادی و... موجب شد تا تقاضای بازار نفت دچار تلاطم شود. البته بخشی از این نوسانات شدید را هم می‌توان با تقاضاهای فصلی در نیمکره شمالی و جنوبی و در فصل‌های تابستان و زمستان مرتبط دانست». به اعتقاد این کارشناس بازارهای نفت، در سال ۲۰۲۱ جهش قابل توجهی در

تقاضای نفتا و ال‌پی‌جی صورت گرفت. این موضوع بدین معناست که بخش پتروشیمی نسبت به دیگر بخش‌ها کمترین آسیب را دید، اما سوخت‌های مورد استفاده در بخش حمل‌ونقل، بخصوص حمل‌ونقل هوایی که بزرگترین ضربه را از همه‌گیری ویروس کرونا متحمل شد، هنوز به سطح مورد انتظار نرسیده و بسیار پایین‌تر از سطح نرمال قرار دارد. به عنوان نمونه تقاضای سوخت جت در پایان سال ۲۰۲۱ همچنان ۲۰درصد کمتر از نقطه مرجع قرار دارد. آخرین دسته هم مربوط به سوخت کشتیرانی و حمل‌ونقل دریایی است که این بخش هم با تأثیرپذیری کمتر، بازبایی مطلوبی را در سال گذشته تجربه کرد. به گفته ناصری، در سالی که گذشت، اوپک عملکرد مثبت و موفق‌ی را داشت که بخشی از آن به برنامه‌ریزی‌ها و رصد بازار در نشست‌های ماهانه‌ای که برگزار شد، برمی‌گردد و بخشی از آن هم به اتفاقاتی نظیر بحران گازی در اروپا مربوط می‌شود که به اوپک کمک کرد تا بیش از آنچه که در برنامه‌ریزی‌هایش انتظار داشت، به موفقیت دست یابد.

#### 🔴 در ۲۰۲۲ چه اتفاقی ممکن است رخ دهد؟

یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر بازار نفت سال ۲۰۲۲ می‌تواند احیاء دوباره توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ باشد. اما همه کارشناسان بر سر این موضوع متفق‌القول نیستند. ژووانی استانوو که پیشتر تحلیل‌اش از سال ۲۰۲۱ را گفتیم، معتقد است که «در سال ۲۰۲۲، بازار نفت وابستگی زیادی به تصمیم‌های اوپک‌پلاس خواهد داشت». سویه‌های جدید ویروس کرونا هم می‌توانند بر بازار نفت سال ۲۰۲۲ اثرات مخربی داشته باشند. اما به هر حال تحلیلگران نسبت به بازار نفت در سال ۲۰۲۲ خوشبین هستند. نگاه‌ها به سوی چین است. بهبود وضعیت اقتصادی چین در دوران پساکرونا نشانه‌های مثبتی را به بازار انتقال داده است. ایمان ناصری هم می‌گوید که «در سه ماهه ابتدایی سال ۲۰۲۲ تقاضای نفت به نقطه مرجع باز خواهد گشت». پیش‌بینی می‌شود رشد سالانه تقاضای نفت به ۲.۳ میلیون بشکه در روز افزایش یابد و به اعتقاد ناصری، «یک میلیون بشکه از این ۲.۳ میلیون بشکه



نفت می‌تواند ما را به نقطه مرجع بازگرداند. پس از آن ۱.۳ میلیون بشکه نفت در روز تقاضای جدید خواهیم داشت». هرچند کارشناسان دیگر رشد تقاضا را برای سال ۲۰۲۲ حدود یک میلیون بشکه در روز پیش‌بینی کرده بودند.

در حالت کلی تحلیلگران نگاه مثبتی به بازارهای نفت سال ۲۰۲۲ دارند. آنها منتظرند تا قیمت نفت در سال جدید به متوسط ۷۰ تا ۸۰ دلار در هر بشکه برسد، هرچند هستند کسانی که از نفت سه رقمی هم صحبت کرده‌اند. به عنوان مثال، آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید که امسال روزانه ۹۹.۵ میلیون بشکه نفت خریده می‌شود و بهای نفت‌برنت هم از نظر این نهاد به‌طور متوسط به ۶۷.۶ دلار در بشکه خواهد رسید. اما اوپک بر این باور است که تقاضا در سال ۲۰۲۲، به‌میزان ۱۰۰.۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود و بخشی از تقاضا هم از فصل آخر سال۲۰۲۱ به فصل اول ۲۰۲۲ منتقل خواهد شد. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده هم تقاضایی ۱۰۰.۵ میلیون بشکه‌ای را برای سال جدید میلادی با نفت ۷۰ دلاری پیش‌بینی کرده است. در گزارش این موسسه آمده است که قیمت نفت خام برنت که در سه‌ماهه پایانی ۲۰۲۱ به‌طور متوسط برابر با ۷۹ دلار در هر بشکه بود، در ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ به‌ترتیب برابر با ۷۵ و ۶۸ دلار در هر بشکه خواهد بود. طبق گفته این اداره، برداشت از ذخایر نفتی در کل دنیا



در سال گذشته میلادی به‌خاطر رشد سریع‌تر تقاضا نسبت‌به عرضه، به‌طور متوسط برابر با ۱.۴ میلیون بشکه در روز بود. اما رشد تقاضا در سال جاری میلادی آهسته شده و عرضه نفت بالا رفته‌است، بنابراین ذخایر نفتی جهان روبه‌افزایش هستند. دراین بین مصرف جهانی نفت ۳.۶ میلیون بشکه در روز بالا خواهد رفت. از نظر تحلیلگران موسسه فیچ ریتینگز هم قیمت نفت برنت به طور متوسط برابر با ۷۱ دلار در هر بشکه خواهد بود و وست تگزاس اینترمدیت هم ۶۸ دلاری می‌شود. گلدمن ساکس که انتظار دارد حتی قیمت‌ها به ۱۰۰ دلار هم برسد، میانگین قیمتی برابر با ۸۵ دلار را برای هم بشکه پیش‌بینی کرده است. گلدمن ساکس معتقد است احتمال دارد هزینه تولید افزایش یابد و عرضه هم از تقاضا عقب بماند. در این صورت قیمت سه رقمی دور از انتظار نیست. جی‌پی‌مورگان هم برای سال ۲۰۲۲ نفت سه رقمی را پیش‌بینی کرده و می‌گوید در سال ۲۰۲۲ هر بشکه نفت ۱۲۵ دلار و در سال ۲۰۲۳ برابر با ۱۵۰ دلار معامله خواهد شد. جی‌پی‌مورگان انتظار دارد تقاضای جهانی نفت به ۹۹.۸ تا ۱۰۱.۵ میلیون بشکه در روز برسد. برای مورگان استنلی نفت ۸۲.۵ دلار مطلوب نظر است. اما برای فیچ سولوشنز نفت فقط به ۷۲ دلار در هر بشکه قناعت خواهد کرد. بانک آمریکا نفت سال ۲۰۲۲ را ۸۵ دلاری پیش‌بینی کرده و فریدون فشارکی از اف‌جی‌ای هم بازه بزرگ ۵۰ تا ۹۰ دلار را مد نظر دارد. و اما

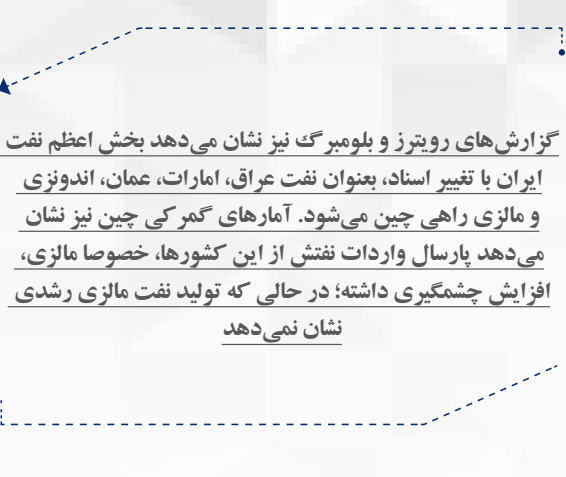
در نهایت بارکلیز نفت را ۸۰ دلاری می‌بیند.

در سوی دیگر ۳۵ اقتصاددان رویترز برای سال ۲۰۲۲ منتظر نفتی ۷۳٫۵۷ دلاری هستند. ادوارد مویا، تحلیلگر ارشد بازار هم معتقد است: به‌محض عبور موج اومیکرون شاهد بازگشایی‌ها خواهیم بود و قیمت نفت احتمالاً نوسانی خواهد ماند زیرا اوپک پلاس با افزایش تدریجی تولید، معامله گران را در اضطراب نگه می‌دارد.
سورو سرکار، تحلیلگر بانک دی‌بی‌اس هم گفته: در بخش عرضه، استراتژی اوپک پلاس و مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا و روند احیای نفت شیل آمریکا هم عوامل تاثیر‌گذاری خواهند بود اما برای بخش تقاضای دورنمای بازار نفت، در درجه دوم قرار می‌گیرند.

**❖ تاثیر مذاکرات هسته‌ای بر بازارهای جهانی نفت در سال ۲۰۲۲**
ایمان ناصری می‌گوید: «اگر ایران در ادامه مذاکرات خود، در ماه‌های آینده و تا پایان فصل بهار به توافقی دست پیدا کند، اثرات این توافق و بازگشت نفت ایران به بازار در اوایل یا اواسط تابستان نمایان می‌شود. اگر نفت ایران زودتر یا بیشتر از آنچه که انتظار داریم وارد بازار شود، اوپک نیز زودتر یا بیشتر با چالش و مشکل تغییر برنامه روبه‌رو خواهد شد.»
در سال ۲۰۲۱ ایران توانست صادرات نفت خود را نسبت به سال گذشته ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد، اما اگر مذاکرات به نتیجه برسد، امکان افزایش بیش از یک میلیون بشکه نفت دیگر نیز در سال آینده وجود دارد. فریدون فشارکی هم می‌گوید: در صورت قطع عرضه در جایی از دنیا یا وقوع یک فاجعه در مذاکرات هسته‌ای ایران، ۹۰دلاری شدن آن دور از ذهن نیست.

پایگاه خبری اویل پرایس در تحلیلی نوشته بود که واضح است که ایران برای فرار از کشف و فروش نفت خام خود به روش‌های مختلف تحریم‌های ایالات متحده را دور می‌زند. به نوشته استاندارد چارترد، ایران تولید خود را به نسبت سال گذشته ۶۰۰ هزار بشکه در روز افزایش داده و اگر مذاکرات وین موفق باشد، ۱٫۴ میلیون بشکه نفت ایران در سال ۲۰۲۲ به بازار باز خواهد گشت. تولید کنونی ۲٫۵ میلیون بشکه‌ای ایران تقریباً یک میلیون بشکه در روز از تولید ۳٫۴۸ میلیون بشکه در روز این کشور در سال ۲۰۱۶ کمتر است و ۱٫۳ میلیون بشکه در روز از تولید ۳٫۷۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۷ کمتر است. اما افزایش تولید از ۲٫۵ میلیون بشکه در روز کنونی به ۶ میلیون بشکه در روز حداقل ممکن است چندین سال زمان ببرد.

ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور، روز ۲۴ دی‌ماه گفته بود که صادرات نفت در دولت سیزدهم ۴۰ درصد افزایش یافته و پول حاصل از صادرات نیز در حال بازگشت به ایران است. اما این گفته رئیس‌جمهور از نظر بسیاری از کارشناسان مورد نقد قرار گرفت. آمارهای شرکت‌های ردیابی نفتکش‌ها هم نشان از واقعیت دیگری دارند. آمارهای شرکت اطلاعات کالا، کپلر، نشان می‌دهد که ایران در ۹ ماه ابتدایی سال گذشته میلادی که دولت حسن روحانی بر سر کار بود، روزانه به طور متوسط ۶۴۱ هزار بشکه صادرات نفت داشته، اما در سه ماهه آخر که دولت سیزدهم بر سر کار بوده، این رقم ۵۸۲ هزار بشکه بوده است.



در کل صادرات نفت خام ایران در سال گذشته خورشیدی ۶۲۰ هزار بشکه بوده که تقریباً دو برابر سال ۲۰۲۰ است. اما آخرین آمار دیوان محاسبات نشان می‌دهد که در نیمه اول سال جاری خورشیدی تنها ۱۴٫۵ درصد از بودجه نفتی برای همین دوره محقق شده است. و آمارهای اوپک نیز نشان می‌دهد در چند ماه گذشته هیچ افزایشی در تولید نفت ایران اتفاق نیفتاده است. طی ماه‌های گذشته قیمت‌های جهانی نفت نیز اوج گرفته و بنابر گزارش خبرگزاری بلومبرگ، پالایشگاه‌های کوچک و مستقل چینی با کمک واسطه‌ها، نفت ایران را با ۱۰ درصد تخفیف تحویل می‌گیرند. آمارهای گمرکی چین نشان

می‌دهد که در ۱۱ ماه ۲۰۲۱ حتی یک بشکه نفت بصورت مستقیم از ایران خریداری نکرده است. البته این ادعا جای اما و اگر بسیار دارد، اما گزارش‌های رویترز و بلومبرگ نیز نشان می‌دهد بخش اعظم نفت ایران با تغییر اسناد، بعنوان نفت عراق، امارات، عمان، اندونزی و مالزی راهی چین می‌شود. آمارهای گمرکی چین نیز نشان می‌دهد پارسال واردات نفتش از این کشورها، خصوصاً مالزی، افزایش چشمگیری داشته؛ در حالی که تولید نفت مالزی رشدی نشان نمی‌دهد.همزمان خبرگزاری بلومبرگ هم در تحلیلی، چهار سناریوی مختلف برای نتیجه مذاکرات و تاثیر آن بر بازارهای مختلف دنیا را بررسی کرده است. خلاصه تحلیل بلومبرگ چنین می‌گوید:

### ❖ توافق کامل

توافق جدیدی که مشابه توافق سال ۲۰۱۵ باشد، منفی‌ترین نتیجه را برای معامله‌گران نفت خواهد داشت. ایران می‌تواند ۸۰ تا ۹۰ میلیون بشکه نفتی را که در ذخایرش نگهداری می‌کند و بسیاری از آنها در آسیا قرار دارند بفروشد و همزمان تولید میادین نفتی را افزایش دهد. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، تولید ایران در مدت شش ماه ممکن است از حدود ۲٫۵ میلیون بشکه در روز نفت به ۳٫۸ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند.پالایشگاه‌ها در چین که در هفته‌های گذشته برای نخستین بار در بیش از یک سال گذشته آمار واردات ایران را اعلام کردند، احتمالاً جزء نخستین خریداران نفت ایران خواهند



بود. آنها همچنین مشتریان اصلی نفت در دوران تحریم‌های آمریکا بوده‌اند. شرکت کپلر برآورد کرده که فروش خارجی میعانات ایران سال میلادی گذشته به طور میانگین حدود ۶۴۱ هزار بشکه در روز بوده است.بانک امریکا اعلام کرد صادرات ایران در سال پس از یک توافق جامع، حداکثر به ۴۰ میلیون بشکه می‌رسد که برای متوازن کردن بازار جهانی نفت و ایجاد اشباع عرضه کافی خواهد بود. این بانک آمریکایی پیش‌بینی کرده است نفت تا اواسط امسال به ۱۲۰ دلار در هر بشکه صعود می‌کند اما در سه ماهه چهارم به دلیل افزایش عرضه ایران، به ۷۱ دلار در هر بشکه کاهش خواهد یافت.

### ❖ توافق موقت

صحبت‌های زیادی درباره یک توافق موقت به جای احیای برجام مطرح می‌شود که از سوی ایران تکذیب شده است. معلوم نیست در چنین توافقی تحریم‌های نفتی تسهیل خواهند شد یا خیر. اگر تحت چنین توافقی تحریم‌ها تسهیل نشوند، سیگنال مثبتی برای بازارهای نفت خواهد بود. با این حال ممکن است از شدت تنش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس بکاهد. یک شرکت مشاوره در میان گروهی است که پیش‌بینی می‌کنند ایران حتی با یک توافق موقتی، امتیازات قابل توجهی در خصوص صادرات انرژی دریافت خواهد کرد. اگر این توافق در سه ماهه دوم حاصل شود، فروش نفت ایران تا پایان سال به حدود ۱٫۳ میلیون بشکه در روز می‌رسد.

### ❖ مذاکرات طولانی

این مذاکرات که از آوریل سال ۲۰۲۱ شروع شده است به دلیل اختلاف نظراتی که وجود دارد، همچنان ادامه پیدا کرده و باعث شده دیپلمات‌ها انتظار داشته باشند تا چند ماه دیگر هم وضعیت به همین روال ادامه پیدا کند.هلیما کرافت، استراتژیست ارشد کالاها در شرکت «آربی‌سی‌کپیتال‌مارکتس» اظهار کرد: مسائل زیادی وجود دارند که باید حل و فصل شوند.بانک آمریکایی گلدمن ساکس پیش‌بینی کرده که محتمل‌ترین سناریو این است که توافقی تا پایان امسال صورت نمی‌گیرد و ایران تولید نفت خود را در سال ۲۰۲۳ افزایش می‌دهد و حتی در آن زمان هم به دلیل مسائل فنی، بازگشت ایران به بازار جهانی بعید است سریع باشند. این بانک آمریکایی پیش‌بینی کرد قیمت نفت برنت در سه ماهه سوم سال میلادی جاری به ۱۰۰ دلار در هر بشکه افزایش پیدا می‌کند و میانگین قیمت سالانه آن ۹۶ دلار خواهد بود.

### ❖ شکست مذاکرات

تاثیر‌گذارترین نتیجه برای قیمت نفت، شکست مذاکرات وین با خروج ایران یا یکی از قدرتها از مذاکرات خواهد بود.شکست این مذاکرات ادامه تنش‌های ژئوپلیتیکی در خلیج فارس را به دنبال خواهد داشت و بازارها که با نگرانی کاهش ظرفیت مازاد تولید جهانی نفت را دنبال می‌کنند، به چنین تحولاتی با افزایش شدید قیمت‌ها واکنش نشان خواهند داد.



نفت ایران به بازارهای جهانی بر می گردد؟

## نفت ایران در پساتوافق

*فرشته فریادرس / دنیای انرژی*

قیمت جهانی نفت از سقف هفت ساله اندکی فاصله گرفت. سیگنال‌های مثبت مخابره شده از وین، خوش‌بینی به نتیجه مذاکرات و افق لغو تحریم‌های نفتی علیه ایران، باعث شد تا بهای طلای سیاه که در هفته گذشته با ثبت رکوردهای تازه خود را به اوج ۷ساله رسانده بود، به سرعت کاهش پیدا کند. حالا بازار جهانی نفت پس از ۳ سال وقفه و جدی‌تر از هر زمان دیگری، چشم‌انداز بازگشت قانونی حدود ۵.۱میلیون بشکه در روز نفت ایران را در نظر دارد. معامله‌گران هم آماده‌اند تا شاهد بازگشت رسمی بشکه‌های نفت ایرانی به بازار جهانی باشند. به طوریکه در روزهای اخیر که تنها زمزمه‌هایی درباره احتمال توافق میان طرفین به گوش رسیده، ترمز اوج‌گیری بهای شاخص‌های نفتی

گزارش نفتی

کشیده شده و به‌دلیل چشم‌انداز بازگشت نفت ایران به بازار، قیمت‌ها در روزهای اخیر روند کاهشی به خود گرفته‌اند. اما دیدگاه کارشناسان درباره اثرات برجام بر صنعت نفت ایران چیست؟ کارشناسان این حوزه به ما می‌گویند: اگرچه در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات بخشی از مشکلات موجود در حوزه نفت به ویژه فروش و دسترسی به منابع حل شده و راهی برای تعامل با شرکت‌های بزرگ نفتی است، اما تنها راه توسعه صنعت نفت ایران نیست. آنها همچنین معتقدند که مهم‌تر از رفع تحریم‌ها، تصحیح عملکردها و برنامه‌ریزی‌ها و اصلاح ساختار در داخل است که بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که در آن صورت هم تاب‌آوری صنعت در برابر تحریم‌ها بیشتر خواهد شد و هم امکان استفاده از فرصت لغو تحریم‌ها افزایش خواهد یافت.

#### ← سینگال وین به بازار نفت

وزارت خارجه آمریکا به تازگی اعلام کرد که یک مجوز معافیت هسته‌ای ایران را احیا کرده و این اقدام را گامی برای تسهیل در روند مذاکرات توصیف کرد. فعالان بازار نفت که مذاکرات وین را از نزدیک و با دقت رصد می‌کنند؛ این اقدام ایالات متحده را به عنوان یک سیگنال مثبت از مذاکرات پیچیده و دشوار در جریان تعبیر کردند که در صورت موفقیت‌آمیز بودن گفت‌وگوها، می‌تواند در نهایت به لغو تحریم‌های



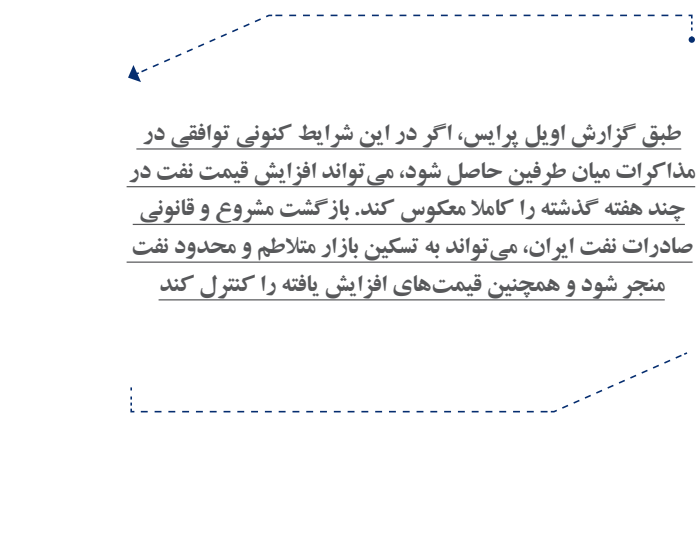
آمریکا علیه صادرات نفت ایران منجر شود. طبق گزارش اوایل پرایس، اگر در این شرایط کنونی توافقی در مذاکرات میان طرفین حاصل شود، می‌تواند افزایش قیمت نفت در چند هفته گذشته را کاملاً معکوس کند. بازگشت مشروع و قانونی صادرات نفت ایران، می‌تواند به تسکین بازار متلاطم و محدود نفت منجر شود و همچنین قیمت‌های افزایش یافته را کنترل کند. گرچه بسیاری از تحلیلگران انتظار ندارند که حتی در صورت توافق در همین دور از مذاکرات نیز، بشکه‌های نفت خام ایران در ۳ ماه دوم سال ۲۰۲۲ به بازار بازگردند؛ اما در نیمه دوم و اواخر سال جاری میلادی می‌توان شاهد افزایش بیشتر صادرات نفت ایران بود. در صورت احیای توافق هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های جهانی، ایران می‌تواند با توجه به شرایط کنونی، به سرعت جایگاه خود را در بازار بازیابد. در بخش موجودی‌ها و ذخایر، به نظر می‌رسد که ایران با انتقال نفت خود به نفتکش‌های روی دریا، آماده از سرگیری سریع صادرات خود است.

درهمین حال، رویترز در گزارش اعلام کرده، ایران که چهارمین ذخایر بزرگ نفتی دنیا را در اختیار دارد، می‌تواند به‌محض به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای با آمریکا، به‌سرعت میلیون‌ها بشکه نفت خام صادر کرده و به پایین آوردن قیمت نفت کمک کند. رویترز مدعی شده است تحریم‌های نفتی آمریکا باعث شد صادرات نفت این کشور از ۲.۸ میلیون بشکه در روز در ۲۰۱۸ به ۱۰۰ هزار بشکه در روز در ۲۰۲۰ برسد. اطلاعات شرکت تحقیقاتی کپلر نشان می‌دهد ایران درحال حاضر به‌طور متوسط روزانه ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز صادرات دارد. در این میان وزیر نفت ایران نیز پس از پایان بیست و پنجمین نشست وزیران نفت و انرژی ائتلاف اوپک پلاس با بیان اینکه چنانچه مصرف‌کنندگان جهان از سطح کنونی قیمت و مقدار عرضه نفت ناراضی هستند بهترین پیشنهاد من به آنها، لغو هر چه سریع‌تر تحریم‌های یکجانبه و ظالمانه آمریکا علیه ایران است، گفته بود: «بازار جهانی نیازمندافزایش عرضه نفت ایران است و ما آمادگی داریم در سریع‌ترین زمان ممکن، مقدار عرضه خود به بازارهای جهانی را افزایش دهیم.»

#### ← موانع نفتی کجاست؟

اما ببینم دیدگاه کارشناسان درباره اثرات برجام بر صنعت چیست؟ مرتضی بهروزی‌فر کارشناس حوزه انرژی، در گفت وگو با «دنیای انرژی» مسیر صنعت نفت ایران در صورت توافق هسته ای و احیای برجام را تشریح کرد و گفت: اصلاً تصور اینکه یک کشور بتواند دور خود را دیوار کشیده و یا با تعامل با دو تا سه کشور توسعه پیدا کند، امکان ندارد و تعامل با دنیا پیش زمینه هر گونه رشد و توسعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهد بود. او فروش نفت و برگشت منابع حاصل از آن به ایران و همچنین توسعه صنعت نفت را دو مشکل اساسی که اکنون صنعت نفت ایران با آن دست به گریبان است عنوان کرد و افزود: در صورت احیای برجام یکسری از مسایل حل خواهد شد؛ به طوری که امکان صادرات نفت فراهم شده و تولید نفت به ۴ میلیون بشکه افزایش یافته و صادرات تا ۲ میلیون

The World Of Energy



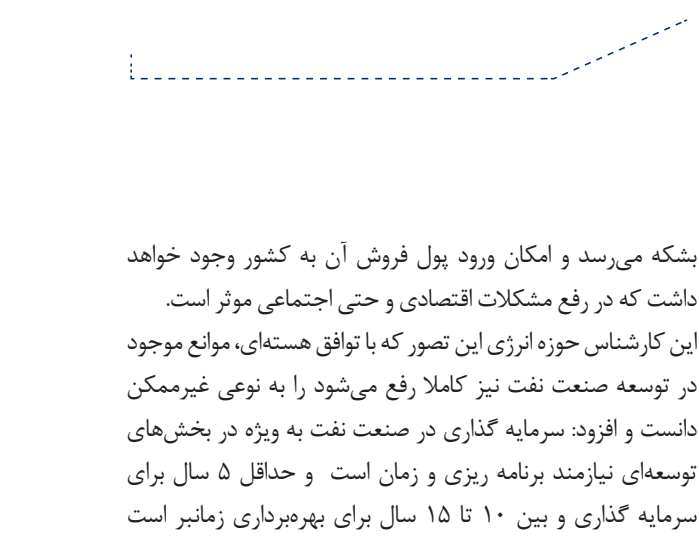
*طبق گزارش اوایل پرایس، اگر در این شرایط کنونی توافقی در*

*مذاکرات میان طرفین حاصل شود، می‌تواند افزایش قیمت نفت در*

*چند هفته گذشته را کاملاً معکوس کند. بازگشت مشروع و قانونی*

*صادرات نفت ایران، می‌تواند به تسکین بازار متلاطم و محدود نفت*

*منجر شود و همچنین قیمت‌های افزایش یافته را کنترل کند*



بشکه می‌رسد و امکان ورود پول فروش آن به کشور وجود خواهد داشت که در رفع مشکلات اقتصادی و حتی اجتماعی موثر است. این کارشناس حوزه انرژی این تصور که با توافق هسته‌ای، موانع موجود در توسعه صنعت نفت نیز کاملاً رفع می‌شود را به نوعی غیرممکن دانست و افزود: سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به ویژه در بخش‌های توسعه‌ای نیازمند برنامه ریزی و زمان است و حداقل ۵ سال برای سرمایه‌گذاری و بین ۱۰ تا ۱۵ سال برای بهره‌برداری زمانبر است که سرمایه آن برگشته و نتیجه دهد، بنابراین به صرف احیای برجام مشکل صنعت نفت ایران حل نخواهد شد. بهروزی‌فر با اشاره به اینکه صنعت نفت ایران با دو معضل اساسی تامین مالی و تامین تکنولوژی و دانش فنی مواجه است گفت: باید در نظر داشت کل منابعی که از محل فروش نفت در اختیار شرکت ملی نفت قرار می‌گیرد فقط ۱۴.۵ درصد است که مثلاً در فروش سالانه ۸۰ میلیارد دلاری به حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد که این رقم برای توسعه این صنعت قابل توجه نیست، حتی اگر فرض کنیم تجهیز و تامین تکنولوژی به سهولت صورت بگیرد که این‌گونه نیست.

او رفع موانع بین‌المللی و تعامل گسترده با شرکت‌های بزرگ نفتی دنیا را از شروط اصلی تجهیز و توسعه صنعت نفت ایران برشمرد و افزود: در این حالت می‌توان دانش فنی و تکنولوژی را جذب کرده و متناسب با ذخائر، تولید نفت و گاز را افزایش داد، این در حالی است که باید از فرصت‌های موجود به درستی بهره برد؛ به گونه‌ای که با توجه به مشکلاتی که در صادرات گاز روسیه به اروپا ایجاد و قطع شد، ایران بتواند برنامه توسعه‌ای را پیگیری کرده و در مسیر صادرات گاز به اروپا حرکت کند. این کارشناس در ادامه به روند خام‌فروشی نفت و بحث درآمدزایی آن اشاره داشت و توضیح داد: اینکه ایران مثلاً تا ۱۰۰ سال دیگر ذخائر نفت و گاز داشته باشد به این معنی نیست که امکان صادرات آن را هم خواهد داشت، به هر حال با نگاهی که دنیا به انرژی‌های نو دارد و استفاده از انرژی‌های با آلودگی‌های کمتر، می‌توان تصور کرد که تا

۲۰ سال آینده بازاری برای نفت وجود نداشته باشد و شاید با مشکلاتی در این زمینه مواجه شویم اما تجربه‌های گذشته نشان داده که می‌تواند کاربرد این سوخت‌ها تغییر کند، از این رو باید توسعه‌نگر بود. او در ادامه با تاکید بر اهمیت نحوه مصرف درآمدهای نفتی بیان کرد: عاقلانه این است که به درآمدهای نفتی به یک درآمد همیشگی و بادآورده نگریسته نشود، باید از یک ثروت زیرزمینی به ثروت روزمینی مولد و ماندگار تبدیل شود نه اینکه از آن به عنوان محلی برای پرداخت حقوق کارمندان، پرداخت یارانه و یا گداپروری استفاده کرد در حالی که از این ثروت می‌توان در راستای توسعه اقتصادی و ایجاد زیرساخت و افزایش توان تولید داخلی بهره برد.

#### ❏ اثرات احتمالی برجام کدامند؟

از سوی دیگر، میرمحمد اسلامی کارشناس حوزه انرژی با اشاره به تاثیر احتمالی برجام بر صنعت نفت ایران به «دنیای انرژی» گفت: این موضوع از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. اولین مساله، اثر برجام بر بازار نفت است، اولین اتفاقی که با برجام و موفق بودن مذاکرات رخ می‌دهد این است که بسیاری از تحریم‌ها باید لغو و بازاریابی و فروش نفت ایران به شکل شفاف و رسمی مهیا شود. این موضوع تاثیر مثبتی بر افزایش درآمدهای نفتی خواهد داشت.بنابه اظهارات اسلامی، از طرف دیگر، از آنجایی که با ورود ایران به بازار، مقداری مازاد عرضه نسبت به وضعیت فعلی ایجاد می‌شود؛ هرچند که کشورهای دیگر و تولیدکنندگان عضو اوپک موظف هستند سهمیه ایران را در نظر بگیرند و به رسمیت بشناسند، به متناسب با شرایط بازار که میزان مصرف چطور باشد، با توجه به شیوع کرونا و فصلی که این عرضه‌های نفتی به بازار اتفاق می‌افتد، مقداری افزایش عرضه نسبت شرایط فعلی اتفاق خواهد افتاد که ممکن است منجر به کاهش نسبی قیمت شود، اما به‌صورت کلی، تاثیر برجام منجر به افزایش درآمدهای نفتی ایران خواهد شد. این کارشناس با تاکید بر جذب توان فنی و مهندسی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های داخل کشور در صورت برقراری توافق برجام بیان کرد: البته این موضوع هم مستلزم این است که عملکردها خوب باشد و مثل گذشته، فرصت‌سوزی نشود، زیرا بی‌برنامگی‌ها و انحصارگرایی‌های داخلی مانع جذب سرمایه و فناوری است. اگر این موانع برطرف شود، طبیعتاً هم جریان همکاری‌های فنی و اقتصادی در صنعت نفت و گاز پالایش پتروشیمی ایران بیشتر هم خواهد شد و هم فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری ایجاد می‌شود. اسلامی در پاسخ به اینکه آیا این تاثیرات، در بلندمدت نتیجه خود را نشان می‌دهد، گفت: خیلی اوقات در کوتاه‌مدت و در ظرف چند ماه هم این اتفاق می‌افتد. تمامی اینها به ظرفیت پذیرش سرمایه و فناوری در صنعت داخلی بستگی دارد که بتوانند سبد متنوعی را آماده کنند و ظرفیت پذیرش مناسبی از لحاظ برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و فنی همچنین حقوقی داشته باشند که ظرفیت‌ها را تا چه اندازه آماده پذیرش این موارد کنند.

این کارشناس حوزه انرژی با بیان اینکه تحریم‌ها برای صنعت نفت و

صنعت انرژی ایران مطلوب نیست و می‌تواند فشارهایی به این صنعت وارد کند، تاکید کرد: اما صنعت نفت ایران چه تحریم باشد و چه نباشد، این توانایی را دارد که با برنامه‌ریزی صحیح و عملکرد خوب، روی پای خودش بایستد و راه خود را ادامه دهد. البته تحریم‌ها اکثر غیرقابل انکاری در سهولت دسترسی به بازارهای بین‌المللی خواهد داشت. اما در نهایت آنچه که مهم‌تر از رفع تحریم‌هاست، تصحیح عملکردها و برنامه‌ریزی‌ها و اصلاح ساختار در داخل است که بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که در آن صورت هم تاب‌آوری صنعت در برابر تحریم‌ها بیشتر خواهد شد و هم امکان استفاده از فرصت لغو تحریم‌ها افزایش خواهد یافت.

#### ❏ چند سناریو برای بازار نفت ایران

با این حال، نسخه جدید توافق برجام، نزولی‌ترین نتیجه مذاکرات برای معامله‌گران نفت خواهد بود. تهران در این سناریو می‌تواند ۸۰ تا ۹۰میلیون بشکه نفت ذخیره‌شده خود را در بازارهای اصلی خود یعنی شرق آسیا به فروش برساند و همزمان تولید خود را در میادین نفتی افزایش خواهد داد. به گفته آژانس بین‌المللی انرژی، تولید ایران می‌تواند تحت این سناریو از ۲.۵میلیون بشکه در روز فعلی که بیشتر آن به مصرف داخلی می‌رسد، به ۳.۸میلیون بشکه طی ۶ماه برسد. در این سناریو، پالایشگران چین، احتمالاً جزو اولین مشتریان عرضه اضافی ایران باشند. علاوه بر این، بانک آمریکا می‌گوید مجموع صادرات نفت ایران طی یک‌سال پس از توافق جامع می‌تواند به ۴۰۰میلیون بشکه برسد که برای ایجاد مازاد عرضه در بازار نفت کافی است. این بانک پیش‌بینی کرده، که بهای نفت در میانه سال ۲۰۲۲ به ۱۲۰دلار در هر بشکه برسد و در فصل چهارم به‌طور میانگین برابر ۷۱دلار در هر بشکه خواهد بود که بخشی از کاهش آن به دلیل عرضه اضافی نفت ایران رخ خواهد داد. اما در سنایوی دیگری، گفته می‌شود که دو طرف به توافق موقت خواهند رسید؛ با این حال، ایران گفته که فقط توافق کامل می‌خواهد. موسسه مشاوره FGE جزو گروهی است که معتقدند ایران با توافق موقت امتیازات قابل‌ملاحظه‌ای به‌دست خواهد آورد. به گفته این موسسه، در این صورت ایران می‌تواند در فصل دوم سال به توافق موقت برسد و تا پایان سال فروش نفت خود را به حدود ۱.۳میلیون بشکه در روز افزایش دهد. از سوی دیگر، گلدمن‌ساکس که در بازار نفت به خوش‌بینی معروف است، محتمل‌ترین سناریو اینگونه تشریح کرده که تا پایان سال میلادی توافقی رخ نمی‌دهد و ایران در سال ۲۰۲۳ تولید خود را افزایش می‌دهد. این بانک افزوده است، حتی در آن زمان هم بازگشت سریع ایران بعید است؛ چراکه میادین، خطوط لوله و دیگر تاسیسات احتمالاً از سال ۲۰۱۸ به‌خوبی تعمیر نشده‌اند. این بانک معتقد است بهای برنت در فصل سوم به ۱۰۰دلار در هر بشکه خواهد رسید و در کل سال به‌طور میانگین ۹۶دلار در هر بشکه خواهد بود. طبق سناریوی آخر، شکست مذاکرات وین، صعودی‌ترین سیگنال را به بازار نفت خواهد داد. به طوریکه به نوشته بلومبرگ، تحت این شرایط تنش‌های منطقه‌ای افزایش خواهد یافت.

#### تلاش برای یک توافق ماندگار

## بایدها و نبایدهای پسابرجامی

**سید ناصر موسوی لاړگانی / عضو هییت ریسه مجلس شورای**

از وین خبر گشایش می‌رسد. گشایشی که پیش از این هم یک بار تجربه شده بود. بسیاری احتمال می‌دهند که به زودی دوباره تجربه برجام دوباره تکرار شود. هرچند که در زمان نگراش این یادداشت هنوز هیچ چیز صد درصد قطعی نشده اما در این نوشته فرض را بر برداشته شدن تحریم‌ها قرار می‌دهیم. بدون شک گشایش‌هایی که بعد از توافق در زمینه صادرات نفت، آزاد شدن منابع بلوکه‌شده و نقل‌وانتقال پول فراهم می‌شود شرایط متفاوتی را برای دولت سیزدهم فراهم کند و به اصطلاح پیش را پر کند. اما این مهم چطور می‌توانیم از فرصت برجام استفاده کرده و اجازه تکرار تجربیات تلخ دور قبل را ندهیم مستلزم رعایت نکاتی است که در ادامه به اختصار به آنها اشاره خواهد شد:

بدون شک غایت نهایی برجام و مذاکراتی که چندین سال طول کشیده نمی‌تواند تنها و تنها فروش چند بشکه نفت و آزاد سازی پول‌های بلوکه شده ایران باشد. این همان نکته ای است که گویا مردان مذاکره کننده ایران فراموش کرده اند؛ به طوری که آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی هم از این مساله به عنوان یک دستاورد مثبت یاد می‌کند. بدون شک رفع مشکل فروش نفت و کسری بودجه دولت برای چنین دستاورد بزرگی کافی نبوده و باید به دنبال اهداف بزرگتری بود. حالا که رهبری مجوز انجام مذاکره را صادر کرده اند باید نگاه بلند مدت و جامعی به برجام داشته باشیم تا یک توافق ماندگار و بزرگ حاصل شود. در روند مذاکرات باید شرایط را به گونه ای پیش ببریم که بسیاری از دغدغه‌هایی کشور دست کم برای ۱۰ سال آینده چاره ای داشته باشند.

بدون شک اگر لغو تحریم‌ها منجر به سرمایه گذاری در صنایع مختلف به ویژه صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی ما نشود، نمی‌تواند فایده زیادی برای اقتصاد ما داشته باشد. اکنون نزدیک به ۱۰ سال است که کشور با کاهش سرمایه‌گذاری در همه حوزه‌ها مواجه است. مثلاً در صنعت نفت، بسیاری از چاه‌های کشور ضعیف و خشک می‌شود. این چاه‌ها به سرمایه‌گذاری جدید و هنگفت (بالای ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار) نیاز دارند، در حالی که مقامات ایرانی وقتی درباره پول‌های بلوکه‌شده در دیگر کشورها از جمله کره جنوبی سخن می‌گویند، صحبت از هفت میلیارد دلار مطرح می‌کنند. این میزان سرمایه برای به کار انداختن صنعت نفت باید ۲۰ تا ۳۰ برابر شود تا به وضعیت عادی برگردیم. درباره صنایع دیگر کشور از جمله صنعت برق

و همین‌طور کارخانه‌هایز چنین وضعیتی برقرار است. اکنون استهلاک را لمس می‌کنیم و برای اصلاح نیاز به سرمایه‌گذاری هنگفت وجود دارد که جبران مافات شود.

با برداشته شدن تحریم‌های نفتی می‌توان امیدوار بود که بار دیگر تولید نفت افزایش یابد و از کانال افزایش تولید نفت، رشد مثبت اقتصادی و درآمد ملی را تجربه کنیم. اما نباید فراموش کرد که این رشد مثبت حاصل نیروی کار نیست بلکه یک درآمد و رانت نفتی است که وارد کشور می‌شود. نباید در چنین شرایطی دولت اشتباه سال‌های گذشته را تکرار کند و بخش خصوصی را نادیده گرفته و به دنبال افزایش سهم خود از اقتصاد باشد. تجربه نشان داده که در چنین شرایطی معمولاً باب واردات باز می‌شود و کشور پر می‌شود از کالاهای مصرفی چینی که به لطف ارزهای نفتی وارد کشور شده اند. عملاً تولیدکنندگانی که در سال‌های اخیر با افزایش نرخ ارز قوت گرفته بودند کنار رفته و اشتغال کاهش خواهد یافت. این‌ها تنها بخشی از دغدغه‌های فعالین اقتصادی و البته عامه مردم است که بهتر است مسئولین توجه بیشتری به آنها داشته باشند. نباید فراموش کرد که انباشت دهه‌ها ناکارآمدی اقتصاد ایران را در لبه پرتگاه قرار داده است. در چنین شرایطی کوچکترین اشتباهی می‌تواند خسارت‌های جبران ناپذیری را به بدنه اقتصاد وارد کند.





## پنج روایت از طلای سیاه در فضای مجازی

**نادی صبوری - دنیای انرژی**

هشتگ#OOTT به معنای Organization of oil trading tweets در توییتر، هشتگی معروف برای توییت‌های نفتی است. معامله‌گران نفتی، خبرنگاران و تحلیلگران از این هشتگ برای انتشار نظرات، خبرها و گاها طنزهای خود استفاده می‌کنند. در این مقاله به بررسی پنج توییت نفتی پرداختیم که اخیرا بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفتند.

### اشک‌ها و لبخندهای نفت ۱۰۰ دلاری

یکی از توییت‌های نفتی که بیشترین بازدید را در مدت اخیر داشته است به تویییتی از اکانتInvesting.com برمی‌گردد. متن این توییت مربوط به رسیدن بهای نفت خام به سطح ۹۴ دلار در هر بشکه برای نخستین بار از سال ۲۰۱۴ است. در این توییت به طرز معناداری از دو تصویر استفاده شده است. در تصویر سمت راست ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در کنار محمد بن سلمان ولیعهد عربستان در حالی که هر دو لبخند بر لب دارند دیده می‌شود. در تصویر سمت چپ اما جو بایدن رئیس جمهور امریکا را می‌بینیم که با نگاهی مغموم از چارچوب سفید رنگ پنجره‌ای در کاخ سفید به بیرون می‌نگرد. همکاری نفتی عربستان و روسیه در غالب اوپک پلاس از دسامبر ۲۰۱۶ آغاز شد و توانست متوسط بهای نفت خام دبلیو تی آی را که در سال ۲۰۱۶ معادل ۴۳ دلار بود در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به ترتیب به ۵۰ دلار و ۶۵ دلار در هر بشکه در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ برساند. از زمان روی کار آمدن جو بایدن به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده قیمت نفت خام از حدود پنجاه دلار در هر بشکه به بالای هشتاد دلار در هر بشکه

### یادداشت

رسیده است. چیزی که جوبایدن را واداشت چند بار به صورت مستقیم اوپک پلاس را مورد خطاب قرار داده و خواهان افزایش تولید نفت خام شود. درخواستی که تاکنون بی‌نتیجه بوده است. فسیلی‌ها با ما هستند ! دیگر تویییتی که مورد علاقه نفتی‌ها قرار گرفت، توییت "خاویر بالاس" خبرنگار در مورد صحبت‌های برنارد لونی مدیرعامل بی پی بود. او در این صحبت‌ها نسبت به انتظارات از تاثیرگذاری دگرگونی حوزه انرژی بر قیمت سوخت‌های فسیلی موضع گرفته و گفته است: انتقالی شتابان به سوخت‌های غیرفسیلی لزوما منجر به کاهش قیمت این سوخت‌ها نمی‌شود. ممکن است در اثر کاهش سرمایه‌گذاری‌ها این روند برعکس باشد. سال ۲۰۲۰ بود که لونی به عنوان مدیرعامل جدید بی پی آغاز به کار کرد. این شرکت سالانه مجموعا ۲ میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کند. برنارد لونی از ابتدای روی کار آمدن مانور زیادی روی برنامه‌هایش برای بردن بی پی به سمت انرژی‌های پاک داد. او متعهد شد که بی پی غول نفتی ۱۱۰ ساله را تا سال ۲۰۵۰ به انتشار صفر کربن برساند. اما لونی برخلاف طرفداران سرسخت محیط زیست که اعتقاد دارند باید سوخت‌های فسیلی به سرعت محو شوند، بر این باور است که سوخت‌های هیدروکربوری از جمله نفت و گاز به نقش‌آفرینی در دنیای انرژی برای سال‌ها ادامه خواهند داد. او قبلا در گفت و گویی به سی ان بی سی گفته بود: شاید این ایده امروز خیلی پرفرقدار نباشد اما نفت و گاز برای دهه‌ها در سیستم انرژی باقی خواهند ماند. پاییز امسال ۲۰۰ کشور در اجلاس تغییرات اقلیمی گلاسکو موسوم به کاپ ۲۶ شرکت کردند و بر سر کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی به ویژه زغال سنگ توافق کردند.

### تناقض سیاست گازی امریکا

درخواست سناتورهای امریکایی از جو بایدن برای اقدام عاجل در جهت محدود کردن صادرات گاز ایالات متحده دیگر تویییتی بود که هزار کاربر توییتر به آن واکنش نشان دادند. این نامه از سوی بلومبرگ در بهترین حالت «گیج‌کننده» توصیف شده بود چرا که همزمان کاخ سفید تمام کشورهای تولید کننده ال ان جی را تشویق کرده بود که به اروپا با صادرات گاز کمک کنند. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ در مجموع ۳۷۹.۹ میلیارد متر مکعب گاز مصرف کرد. روسیه با تامین ۳۰ درصد از نیاز گازی اروپا بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی به این قاره محسوب می‌شود. اخیرا اروپا به وارد کردن ال ان جی از امریکا و دیگر نقاط تبادر ورزید. این واردات به رقم ۴۰۰ میلیون متر مکعب در روز رسید که سابقه نداشت. به دنبال بالا گرفتن تنش‌ها میان مسکو و کیف و احتمال حمله روسیه به اوکراین، نگرانی

اتحادیه اروپا از احتمال قطع شدن جریان گاز وارداتی از روسیه افزایش یافت. بلومبرگ به نقل از منابع آگاه نوشت که امریکا و اروپا با چین نیز در این خصوص مذاکراتی داشته‌اند. در این گزارش عنوان شده بود کاخ سفید به صورت مستقیم وارد صحبت با غول‌های انرژی از جمله اکسون موبیل و شورون شده است. اورسولا فون رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا اخیرا گفته است که اتحادیه اروپا با آمریکا و دیگر عرضه کنندگان گاز، هم زمان با نگرانی ها بر سر ادامه عرضه از سوی روسیه، درباره افزایش تحویل این حامل انرژی به اروپا گفت و گو می کند. در چنین شرایطی نامه سناتورهای امریکایی به رئیس جمهور این کشور برای محدود کردن صادرات ال ان جی در تناقض با اهداف کاخ سفید به نظر رسیده است. سناتورها در این نامه گفته‌اند که پنجاه درصد از خانه‌ها در امریکا با گاز طبیعی گرم می‌شوند و نباید قیمت گاز با صادرات آن افزایش یابد.

### توتال در اوگاندا

یکی از هشتگ‌های دیگری که اخیرا در توییترترند شد هشتگی با عنوان #Total\_StopSponseringSAC بود. تصاویری که به همراه متن این توییت‌ها منتشر شده، اغلب تظاهر کنندگانی را نشان می‌دهد که کاغذها و بنرهایی با زبان سواحلی و بعضا انگلیسی را به دست دارند. ماجرا به پروژه مشترک توتال و سی ان او او سی چین برای ساخت خط لوله ۱۴۴۳ کیلومتری با عنوان خط لوله نفتی شرق افریقا که اختصارا با عنوان (Ea-cop) از آن یاد می‌شود برمی‌گردد. توتال و سی ان او او سی از اعلام اینکه چه گروهی تامین مالی این پروژه را بر عهده دارد امتناع کرده‌اند. هشتگی که در توییتر در این زمینه ترند شده نیز در همین زمینه خواهان توقف تامین مالی پروژه خط لوله نفتی شرق افریقا است.

مسیر ۱۴۴۳ کیلومتری Eacop از میان مناطق حساس اکوسیستمی و تالاب‌هایی می‌گذرد که اهمیت بین‌المللی برای آن‌ها قائل می‌شوند. اعضای کمپین‌های محیط زیستی ادعا می‌کنند که این خط لوله زیستگاه‌های تالاب‌ها و آب مورد نیاز میلیون‌ها نفر را تهدید می‌کند. توتال می‌گوید این پروژه با کمترین تبعات و کمترین انتشار کربن اجرا می‌شود. این شرکت به سهامدارانش گفته است که این پروژه به ازای هر بشکه نفت خام ۱۱ دلار هزینه داشته و ۲۰ کیلوگرم کربن منتشر می‌کند. نفت خام نخستین بار در سال ۲۰۰۶ در مرز اوگاندا و کونگو کشف شد. پاتریک پویانه مدیرعامل توتال در واکنش به مخالفت‌های محلی با این پروژه اطمینان داده که قرار است از نیروهای بومی در این پروژه استفاده شده و موجب توسعه منطقه شود.

#### میزی در کرملین که وایرال شد

بعد از سفر سید ابراهیم رئیسی رئیس جمهور ایران به مسکو بود که تصاویر فاصله قابل توجه او با ولادیمیر پوتین در میز سفید بیضی شکل کرملین توجه‌ها را به خود جلب کرد. چندی پس از آن امانوئل مکرون رئیس جمهوری فرانسه نیز در دیدار با رئیس جمهوری روسیه با همان فاصله و همان صندلی نشست. این ماجرا هم در ایران و هم در فرانسه دستمایه طنز و انتقاد شد. اما صالح ییلماز تحلیلگر ارشد نفتی بلومبرگ از تصویر مکرون و پوتین استفاده دیگری کرد. او در تویییتی از این عکس استفاده کرده و بالای سر ولادیمیر پوتین عبارت «عرضه» و بالای سر امانوئل مکرون عبارت «تقاضا» را حک کرده و در متن توییت نوشته است: تابستان امسال بازار نفت بدون توافق ایران.

### نگرانی‌های نفتی به دنبال تنش در اوکراین

روسیه بیش از ۱۲ درصد نفت خام جهان را تولید می‌کند. به همین دلیل مهم بود که با آغاز عملیات نظامی روسیه در خاک اوکراین، بهای نفت خام به سرعت واکنش نشان داد و عمده توییت‌های نفتی حول محور تحریم نفتی روسیه چرخید. یکی از این توییت‌ها باز هم به خاویر بالاس خبرنگار انرژی بلومبرگ مربوط بود. او در این توییت نوشت که شرکت روسی سورگوتنفته‌گسبرای سومین بار متوالی از فروش اورال نفت روسیه ناکام مانده است. او نوشت که به خاطر ندارد نفت خام روسیه آن هم با وجود تخفیف‌های بی‌سابقه بدون خریدار مانده باشد. طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، روسیه در ژانویه ۲۰۲۲ روزانه ۱۱.۳ میلیون بشکه نفت و میعانات گازی تولید کرده و سومین تولید کننده بزرگ جهان بوده است. چین، آلمان، هلند، بلاروس و لهستان بزرگ‌ترین خریداران نفت خام روسیه به حساب می‌آیند. واردات نفت خام امریکا از روسیه از سال ۲۰۱۹ و به دنبال تحریم ونزوئلا رو به افزایش رفت. هنوز مشخص نیست اعمال محدودیت‌ها روی صادرات نفت خام روسیه تا چه اندازه می‌تواند روی مشتریانش تاثیر بگذارد. تا به این جای کار چند کشور اروپایی در کنار امریکا متعهد شده‌اند ۶۰ میلیون بشکه نفت خام از ذخایر استراتژیک را برای آرامش‌بخشی به بازار نفت خام که به سطوح بی‌سابقه در ۷ سال اخیر رسیده آزاد کنند.

توییت دیگری که در این زمینه جالب به نظر می‌رسید از سمت عناسال حاجی تحلیلگر بازار نفت منتشر شد. او با گذاشتن تصویری از جاستین تروود نخست‌وزیرکاناد نوشت: تروودو با ممنوع کردن واردات نفت خام از روسیه، پیغامی بسیار قوی به پوتین فرستاد. فقط اینکه کانادا از سال ۲۰۱۹ تاکنون از روسیه نفت خام وارد نکرده است!



مراودات نامتعارف دولت با پیمانکاران نفتی!

انجمن شرکت های مهندسی و پیمانکاری نفت (اپک) با حدود ۳۰۰ شرکت فعال بخش خصوصی در عرصه مهندسی و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های صنعت نفت در طی فعالیت ۲۰ ساله خود مجری و برنامه‌ریز طرح های بسیاری در توسعه صنعت نفت کشور بوده است. در نشست مطبوعاتی که سردبیر دنیای انرژی با اعضای هیئت مدیره متشکل از آقایان «لیاس حضرتی» و «فرزاد کرمانی» رئیس و نایب رئیس، «ادیب» خزانه‌دار و «طاهری» دبیر کل انجام داد، گلوگاه ها و مشکلات حوزه مهندسی و پیمانکاری صنعت نفت مورد بحث و بررسی قرار گرفت که در ادامه می آید:

❖ **پیمانکاری صنعت نفت، گاز و پتروشیمی چه تاریخچه و چه دستاوردهایی داشته‌است؟**

پیمانکاری نفت، گاز و پتروشیمی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، اما

همسو با جایگاه نفتی که هم اکنون از ان برخورداریم، به این حوزه توجه چندانی نشده است و با توجه به سابقه ۱۰۰ ساله صنعت نفت، پیشرفت چندانی در بخش پیمانکاری نداشتیم. در زمان تصدی گری آقای زنگنه در وزارت نفت تعدادی از پیشکسوتان صنعت نفت انجمن اپک را تاسیس کردند. به جا و شایسته است که در طی این دو دهه پروژه ای در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی وجود ندارد که اعضای اپک در آن نقش محوری نداشته باشند. در پارس جنوبی کره‌ای‌ها نظر موافقی با حضور پیمانکاران ایرانی نداشتند، اما با تلاش و زحمات اعضای انجمن در اوج فعالیت های فاز ۲ و ۱ پارس جنوبی امروز بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پیمانکاری در این میدان گازی توسط این انجمن انجام پذیرفت. این انجمن کاملاً خصوصی بوده و به جایی وابستگی ندارد و در بدو تاسیس خود با رقبای غیر خصوصی در

پیمانکاری مواجه بوده است – این شرکت های غیر خصوصی شرایط رقابت را در شرایط کنونی بسیار ناسالم نموده اند.

❖ **منظور تان از غیر خصوصی ها چیست؟**

قرارگاه ها به نوعی تهدید برای بخش خصوصی هستند، چراکه چیزی به این صنعت اضافه نکرده و در چرخه پیمانکاری فقط هزینه سربار داشته و کار را برای پیمانکاران واقعی سخت کرده و برای دولت هزینه‌های مضاعف ایجاد نموده اند. در شرایط کنونی نیز تهدید بیشتری برای بخش خصوصی هستند، چرا که این شرکت‌ها در لیست تحریم بوده و ناچارند برای دور زدن تحریم شرکت‌های جدید سوری راه اندازی کنند و معامله انجام دهند. برای تاسیس یک پالایشگاه ۷ الی ۸ درصد آن کار مهندسی بوده و در حدود ۲۰ الی ۵۰ میلیون دلار هزینه لایسنس آن است، همچنین بین ۲۵ تا ۳۰ درصد نیز کانستراکشن و نصب و تجهیزات آن هزینه بر می دارد، از این تجهیزات بخش عمده آن در ایران تولید می‌شود و بخشی نیز تولید نمی‌شود. ما در بحث اجرا و مهندسی خودکفا هستیم و در تجهیزات نیز بخش عمده‌ای را در ایران تولید می‌کنیم، با توجه به اینکه بخش هایی از این تجهیزات باید از خارج وارد شوند و وارد کننده آنها دولتی هستند، شرایط نامناسبی در بروکراسی ایجاد کرده اند. به طور مثال یک شرکت متعلق به سپاه یا متعلق به بنیاد و یا ستاد اجرایی فرمان امام دارای یک سیستم نظارتی در بالادست است، این باعث شده است عملکردشان کند شده و هزینه‌ها نیز مضاعف شده اند و باید دولت در اجرای کار به پیمانکارها یک بازنگری اساسی ایجاد نماید. این گونه شرکت ها باید تامین کننده مالی و توسعه دهنده باشند و در پیمانکاری شرکت نکنند. چرا که در همه جای دنیا سیستم‌های نظامی فعالیت های پیمانکاری نمیکنند.

اگر گردش مالی شرکت های خصولتی و بخش خصوصی را در طی دو دهه بررسی کنیم به هیچ عنوان قابل مقایسه نیستند. هم اکنون بعد از دو دهه به همین شرکت‌های خصولتی بگویید که پالایشگاهی را که با قیمت بالایی ساخته اند آیا می توانند نمونه دیگری بسازند قطعاً نخواهند توانست. ما مشکلی با این که چرا قرارگاه ها پیمانکار هستند و بخش خصوصی را حذف می کنند نداریم. وقتی شرکتی عهده دار کاری می گردد باعث تجربه در کار شده و این تجربه بسیار با ارزش است لذا با توجه به اینکه قرارگاهها حضور دائمی در پروژه های صنعتی کشور نخواهند داشت باعث خواهند شد که یک انباشته تجربه‌ای که طی سالها به دست آمده به راحتی از بین برود. به طور مثال سد کرخه ای که شرکت سپاسد ساخته مطمئنیم که تا ۱۰ سال آینده این شرکت وجود خارجی نخواهد داشت. لذا جهت حصول پروژه های صنعتی کشور خصوصاً نفتی لازم است این امور به دست بخش خصوصی واقعی پیمانکاری گردد تا در سالهای آینده با توجه به تجربیات و پشتوانه های مالی این بخش بتوان هم تامین کننده خدمات، حضوری همیشگی

**در طی این دو دهه پروژه ای در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی وجود ندارد که اعضای اپک در آن نقش محوری نداشته باشند.**  
**در پارس جنوبی کره‌ای‌ها نظر موافقی با حضور پیمانکاران ایرانی نداشتند، اما با تلاش و زحمات اعضای انجمن در اوج فعالیت های فاز ۲ و ۱ پارس جنوبی امروز بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پیمانکاری در این میدان گازی توسط این انجمن انجام پذیرفت**

داشته و هم در طرح های جدید مشارکت حداکثری را ایجاد کرد.

❖ **نمونه این دیدگاه شما در فعالیت توتال و حضور قرارگاه خاتم الانبیا میتواند عینیت داشته باشد که بخش خصوصی نفعی از این ماجرا نداشته است.**

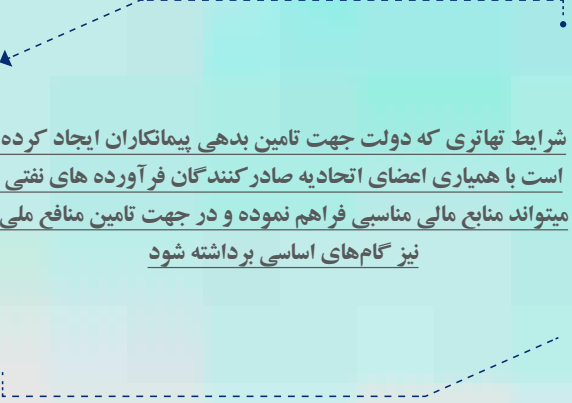
بله همینطور است. شما اگر فاز یک و دو توتال را با فازهای بعدی و قیمت تمام شده شان مقایسه کنید به نتایجی که ذکر شد خواهید رسید. ما اصطلاحاً به آنها پروژه های ۳۵ ماهه می گوییم، در زمان دولت احمدی نژاد یکسری پروژه‌ها امضا گردید که ۳۵ ماهه تحویل داده شوند که این زمان تقریباً سه برابر شد. همچنین هزینه ها چند برابر از هزینه هایی که شرکت توتال در ایران انجام داده بود فاکتور شد. وقتی در اجرای پروژه ها یک متولی میان دستی ایجاد شود، کار را به بخش خصوصی ارائه نمی کند اما دولت در ارائه پروژه ها مناقصه داشته و یکسری ضوابط را ایجاد می کند به طور مثال شرکت پیمانکار باید فلان گرید را در برنامه و بودجه داشته باشد و ظرفیت مالی مناسبی داشته باشد، اما شرکت‌های خصولتی این موضوعات را لحاظ نمی کنند و پروژه ها را به گروه های کاری مد نظر خود ارائه می دهند و باید در آینده منتظر فجایع انفجار در خیلی از پالایشگاهها و پتروشیمی‌ها باشیم چرا که ضوابط ها را رعایت نکرده اند.

❖ **عمده مشکلات شما در شرایط کنونی چه موضوعاتی می باشد؟**  
مشکلی که به عنوان گرفتاری از آن یاد می شود این است که دولت چون پول ندارد، امور پیمانکاری را میخواید با تهاوت نفت جبران نماید. سازمانهای خصولتی، نظامی، بنیادی چون ساختار نقدی و تبدیل به پول کردن را بهتر از ما می دانند در این مواقع راهکارهایی دارند اما انجمن اپک در قبال پیشنهاد تهاوت نفت میتواند با همیاری اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفتی به سهم مالی خود دست یازد و



اتحادیه می تواند نقش محوری را در نظام پیمانکاری و مهندسی نفت ایفا نماید. همان طور که ما تجارت نفت را بلد نیستیم و انگیزه‌ای جهت ورود به آن نداریم به تبع آن اعضای این اتحادیه نیز نمی‌توانند پیمانکار مهندسی و ساخت باشند، لذا باید یک هم‌اندیشی بین انجمن و اتحادیه صورت پذیرد و این هم افزایی می تواند در حوزه های روابط بین الملل بسیار تاثیرگذار باشد. بر اساس این همکاری، شرایط تهاتری که دولت جهت تامین بدهی پیمانکاران ایجاد کرده است با همیاری اعضای اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفتی میتواند منابع مالی مناسبی فراهم نموده و در جهت تامین منافع ملی نیز گام‌های اساسی برداشته شود.

در فرایند پیمانکاری، یک سری پروژه‌های جاری وجود دارد که یا پولش را داده اند یا در حال پرداخت هستند و یا اوراق می دهند، ولی امروزه دولت به راحتی عنوان می کند که پولی ندارد به پیمانکار بدهد. در واقع انجمن ما می تواند در قبال امور پیمانکاری از دولت نفت بگیرد و با همکاری اتحادیه می توانیم ارزش افزوده مناسبی را تامین کنیم. این یک بازی برد-برد بین اعضای انجمن اپک و اعضای اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی خواهد بود. انجمن ما تجربه کار تهاتر را داشته است ولی صادرات نفت و فرآورده کار ما نبوده و این شرایط تهدیدی که در نبود منابع مالی اعضای انجمن ما را گرفتار کرده است در صورت درایت و همکاری اتحادیه به یک فرصت مناسب تجاری تبدیل خواهد شد.



❖ در پارس جنوبی چه شرایطی کشور را تهدید می کند؟ در گزارش‌هایی که وجود دارد، پارس جنوبی تقریباً هر سال یا یک سال و نیم به اندازه یک فاز از ظرفیت تولید چاه هایش کم می شود، بدین معنا که ما در ۱۵ سال آینده از پارس جنوبی چیزی را برداشت نخواهیم کرد و به یکی از محتاج ترین کشورها به گاز تبدیل خواهیم شد. رئیس جمهور عنوان می کند ما پروژه جدیدی نداریم در حالی که باید رقمی معادل ۲۰ الی ۳۰ میلیارد دلار از هم اکنون در پارس جنوبی سرمایه گذاری کنیم که در همین حد تولیدی که هم اکنون داریم آن را حفظ کنیم و شرط مهم آن نیز این است که مصرف گاز را تقلیل داده و یا آن را ثابت نگه داریم.

❖ در حوزه صنایع نفتی نیاز مبرمی به رگولاتوری احساس می‌شود نظر شما در این خصوص چیست؟

نهاد تنظیم گر زمانی فدراسیون نفت آغازگر آن بود و ما هم عضو هیئت مدیره این فدراسیون بودیم. اقدام واجبی خواهد بود و به نظر می‌رسد که رگولاتوری در بحث کلان اظهارنظر و نقش آفرینی نماید. به طور مثال قیمت خوراک نباید در اختیار وزارت نفت باشد و نظام تنظیم‌گری باید آن را فرماندهی نماید حتی در مباحثی چون قیمت انرژی نیز باید رگولاتوری نقش افرینی نماید.

❖ شرایط مالی حادی که شرکتهای پیمانکاری را دچار مشکل نموده است در انجمن شما چه تبعاتی ایجاد نموده است؟

این شرایطی که می فرمایید در کوتاه مدت و هم در میان مدت مشکلات عدیده‌ای را برای اعضای ما ایجاد نموده است. در شرایط موجود مطالبات مالی اعضای ما را نمی دهند و یا با تاخیر بسیار زیاد انجام میدهند و آمار دقیقی از تعطیلی اعضای خود نداریم ولی از شیوه پرداخت حق عضویت می‌توان فهمید که اوضاع مناسبی ندارند. ما شرکت های خصولتی را رقیب خود نمی دانیم چرا که یک شرکت پیمانکاری باید پروسه ای را طی کند و به مرور بزرگ شود، ولی این شرکت ها بر اساس یک نامه شرکتشان شکل می گیرد و قطعاً هیچ وقت رقبای ما نیستند.

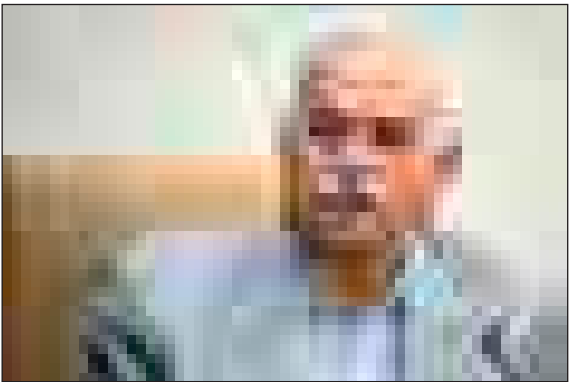
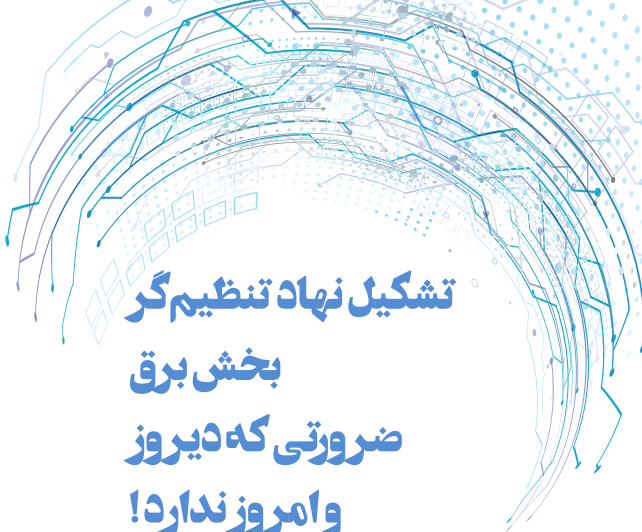
❖ آیا امکان اینکه با شرکت های خصولتی بتوانید همکاری نموده و در بدنه خودتان عضو نمایید میسر هست؟

تجربه بسیارتلخی را در این زمینه داشته ایم. در ابلاغیه های فرمانده سپاه، به شرکت‌های خصولتی تحت پوشش خود عنوان شده که شما حق ندارید با بخش خصوصی شریک شوید و آن را ممنوع نموده است و بر اساس اساسنامه هم نمی‌توانند آنها عضو ما شوند اما شرکت های عضو انجمن می توانند برای آنها کار کنند ولی آنها نمی پذیرند که با بخش خصوصی شریک شوند چون که کاملاً دو جنس متفاوت هستیم.

❖ آیا ایده ها و طرح هایی برای رفع مشکلات تان دارید؟

با توجه به اینکه دولت از پرداخت بدهی های خود سرباز زده و ما را مکلف به شرایط تهاتری با نفت نموده است، بدترین راه حل باقی مانده برای ماست که از روی ناچاری و به جبر دولت و سیاست غلط آن باید نفت را بگیریم و به دست صادر کننده دهیم تا از محل صادرات آن بدهی سازنده تامین شود. ولی باید این را اذعان داشت، سازنده‌ای که سابقه طولانی در این صنعت دارد و اهل خرید و فروش نیست در چه مسیر غلطی افتاده است.





❖ از آن جایی که سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق بسیار پیگیر موضوع ایجاد نهاد تنظیم‌گر و یار گولاتوری بود حال باوضع موجود که وزارت نیرو این لایحه را از مجلس پس گرفته است، شما چه نظری در این زمینه دارید؟ البته قبل از پاسخ به این پرسش بگویید که این نهاد از ابتدا برای ایجاد با چه چالش‌هایی همراه بوده و همچنان بی‌نتیجه هم باقی مانده است؟

اگر بخواهیم از ابتدا در مورد دلایل تاسیس این نهاد صحبت کنیم این موضوع به تصویب و اجرای قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که شرکت‌های دولتی، خصوصی شدند و واگذاری‌ها مانند نیروگاه‌ها و پتروشیمی‌ها صورت گرفت. از سوی دیگر بسیاری از شرکت‌های تولیدکننده برق غیردولتی و با خصوصی هستند و بیش از ۶۰ درصد برق کشور را تامین می‌کنند و این موضوع ضرورت ایجاد نهاد تنظیم‌گر را بیشتر کرد.در واقع با توجه به این که بخش خصوصی، برق تولیدی خود را به وزارت نیرو می‌فروشد، آن هم وزارت نیرویی که به صورت انحصاری تنها خریدار برق است و خود نیز تولید کننده برق، باید نهادی باشد که بین این دو بخش نظارت کند. اینکه کدام بخش و با چه قیمت و چه میزان برق را بفروشد می‌تواند در نهاد تنظیم‌گر مستقلی پایش شود.

بر اساس قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به شورای

با آغاز به کار دولت سیزدهم، هیات‌وزیران ضرورت بازنگری در «لایحه تاسیس نهاد مستقل تنظیم‌گر بخش برق» را با پیشنهاد وزارت نیرو مبنی بر درخواست استرداد لایحه مذکور از مجلس شورای اسلامی پذیرفت و تشکیل چنین نهادی پس از چهارسال واندی کار کارشناسی فعالمسکوت مانده است و شواهد نشان می‌دهد که تمایلی به اجرا و عملیاتی شدن آن وجود ندارد..درحالی که قانون، تشکیل نهاد تنظیم‌گر بخش برق را تا حدی ضروری می‌داند که دولت را مکلف کرده ظرف مدت سه ماه از دریافت پیشنهاد شورای رقابت، اقدام قانونی لازم را برای تاسیس آن انجام دهد (تکلیف ماده ۵۹ اصلاح قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، جای پرسش است که چگونه بعد از گذشت چند سال هنوز این نهاد تشکیل نشده است و همچنان دلیل درخواست استرداد لایحه آن از مجلس معلوم نیست. مصوبه‌ای که در صورت تصویب در مجلس می‌تواند به دیگر بخش‌های اقتصادی مانند رگولاتوری گاز، پتروشیمی و ... هم تعمیم داده شود، اما ماهیت اجرایی آن فعلا معلوم نیست و باید منتظر اقدامات بعدی بود. سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق یکی از تشکل‌های بخش خصوصی است که سال‌هاست موضوع تشکیل این نهاد را دنبال می‌کند. برای یافتن حداقل پاسخ به این سوال که چرا تشکیل چنین نهادی تا یک قدمی اجرایی شدن خود قرار داشته، اما به درخواست وزارت نیرو مسکوت مانده است، با "پرویزغیاث‌الدین" دبیر سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

گفتگو: مریم میخانک بابایی

رقابت اختیار داده شد که اگر تشخیص داد در جایی و یا حوزه‌ای نیاز به نهادی تنظیم‌گر باشد، باید این نهاد تشکیل شود. تاریخچه ایجاد نهاد از آن جایی آغاز می‌شود که پنج سال پیش شورای رقابت تاسیس نهاد رگولاتوری را تایید کرد، وزارت نیرو هم آن را پذیرفت و به دنبال آن اساسنامه‌ای تدوین شد که به هیات وزیران (دولت یازدهم) رفت، اما متأسفانه با تأسیس آن موافقت نشد. در آن زمان ما به عنوان سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق، با حمایت اتاق بازرگانی ایران و شورای رقابت، این موضوع را پی‌گیری کردیم تا این که در نهایت کمیسیون نظارت بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در مجلس، قانون را به گونه‌ای تغییر و اصلاح کرد که اختیار دولت برای عدم تشکیل نهاد تنظیم‌گر گرفته شود.

❖ این موضوع در دیگر کشورها نیز این گونه است؟ آن ها نیز برای ایجاد نهاد تنظیم‌گر چنین سختگیرانه عمل می‌کنند؟

در بسیاری از کشورها اعضای نهاد تنظیم‌گر و یا رگولاتوری حتی حق شرکت در مهمانی که یکی از دو طرف ( خریدار و فروشنده ) برگزار می‌کنند را ندارند یعنی باید اعضا کاملا مستقل باشند.

❖ یعنی از اختیار دولت خارج شد و دولت حقی در این مورد که اساسا مخالف تاسیس این نهاد بود را از دست داد؟

بله همین طورا‌ست. جلسات متعددی در شورای رقابت برای بررسی

اساسنامه تشکیل می‌شد.جلسات متعدد و مفصلی از نمایندگان وزارت نیرو، شورای رقابت وریاست جمهوری تشکیل می‌شد و گاهی اوقات در یک جلسه چندساعته روی تنها یک جمله از یک بند زمان صرف می‌شد که اختلاف نظر موجود برطرف شود. تا اینکه پس از چندین جلسه، اساسنامه تهیه شد و به شورای رقابت رفت در آنجا نیز با حضور نمایندگان اتاق بازرگانی و وزارت نیرو مجددا بند به بند این اساسنامه مورد بررسی قرار گرفت.

❖ اختلافات از چه نوع بود، آیا تعارض منافی در میان بود؟

بله، در واقع با تشکیل نهاد تنظیم‌گر، بعضی از اختیارات وزارت نیرو سلب می‌شد و وزارت نیرو دیگر اختیار انحصاری در قیمت‌گذاری را نخواهد داشت. در حال حاضر اگر ما شکایتی از وزارت نیرو داشته باشیم باید به خود وزارت نیرو شکایت کنیم؛ به زبان عامیانه‌تر از خودش به خودش شکایت می‌کنیم! درحالیکه اگر نهاد مستقل تنظیم‌گر باشد می‌توانیم در این نهاد اختلافات و مشکلات خود را مطرح کنیم و این نهاد بی‌واسطه و غیرجانبدارانه آن را رفع کند. بعد از گذشت مراحل مذکور بالاخره اساسنامه به هیات دولت ارسال شد و طبق قانون، دولت ظرف ۳ ماه باید برای تأسیس آن اقدام می‌کرد، اما متاسفانه پس ازگذشت ماه‌ها، در نهایت این اساسنامه برای بررسی به کمیسیون فرعی اقتصادی دولت رفت و دوباره بررسی خطبه‌خط آن با حضورمعاون حقوقی رئیس‌جمهور و اعضای کمیسیون فرعی دولت صورت گرفت و نهایی شد. در ادامه، بررسی آن در کمیسیون اقتصادی دولت دوازدهم و بعد هیات دولت انجام و در نهایت تشکیل این نهاد تنظیم‌گر به لایحه تبدیل شد. در آن برهه اعلام شد که این نهاد باید در مجلس تصویب شود. ضمن اینکه وزارت نیرو اصرار داشت دبیرخانه این نهاد در وزارت نیرو مستقر شود که خلاف قانون بود. نکته این جا است که



با تشکیل نهاد تنظیم‌گر، بعضی از اختیارات وزارت نیرو سلب می‌شد و وزارت نیرو دیگر اختیار انحصاری در قیمت‌گذاری را نخواهد داشت. در حال حاضر اگر ما شکایتی از وزارت نیرو داشته باشیم باید به خود وزارت نیرو شکایت کنیم؛ به زبان عامیانه‌تر از خودش به خودش شکایت می‌کنیم! درحالیکه اگر نهاد مستقل تنظیم‌گر باشد می‌توانیم در این نهاد اختلافات و مشکلات خود را مطرح کنیم



وقتی دبیرخانه در وزارت نیرو باشد اعضای دبیرخانه نهاد وابسته به وزارت نیرو خواهند بود، در حالیکه قانونا اعضای نهاد تنظیم‌گر و دبیرخانه آن باید کاملا مستقل باشند. سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق و اتاق بازرگانی با این موضوع مخالفت کردند، بنابراین این لایحه به مجلس رفت و این بند در کمیسیون‌های مجلس حذف شد. اما با روی کارآمدن دولت جدید، پی‌گیری تشکیل آن متوقف شد و وزارت نیرو درخواست استرداد آن را از مجلس کرد؛ زیرا این نهاد بخشی از اختیارات وزارت نیرو را محدود و به نهاد مستقلی داده می‌شود. وزارت نیرو پیشنهاد استرداد آن را داد و با توجه به اینکه هنوز در صحن علنی مطرح نشده بود، این لایحه قابلیت استرداد داشت. اما مساله این‌جاست که از زمانی که این لایحه پس گرفته شده هم کار خاصی روی آن صورت نگرفته است و همچنان در برهمان پاشنه می‌چرخد و به نظر می‌آید که در این خصوص دوباره به شرایط پنج سال قبل برگشتیم که تازه درصدد تشکیل نهاد تنظیم‌گر بودیم!

❖ به نظر شما دلیل این استرداد چه بود؟

همان طور که گفتم این نهاد تنظیم‌گر بخشی از اختیارات وزارت نیرو را می‌گیرد. بگذارید مثالی عرض کنم؛ فرض کنید شما در نظر دارید انشعاب برق بگیرید، برای این کار مشخصا به شرکت توزیع برق محل خود می‌روید ودرخواست انشعاب می‌دهید. در واقع با توجه به این که فقط شرکت توزیع برق انحصارا این مسئولیت را برعهده دارد و برق را می‌فروشد، شما برای دریافت انشعاب انتخاب دیگری ندارید . یا در موردی دیگر می‌دانید که تعرفه برق را وزارت نیرو با توجه به این که مشترکین پرمصرف و یا کم‌مصرف باشند تعیین می‌کند؛ یعنی گزینه‌های متعدد ویا ارقام دیگری برای خرید برق وجود ندارد. این در حالی است که در دیگر کشورها، افراد با شرکت‌های متعددی می‌توانند قرارداد خرید برق آن هم بر اساس شرایط مصرف خود داشته باشد. در واقع مشترکین در آن حالت برای تعیین شرکت طرف قرارداد با توجه به قیمت‌ها و شرایط اعلام‌شده حق انتخاب دارند و بین شرکت های توزیع برق آن‌ها، رقابت وجود دارد. این رویکرد رقابتی دراپراتورهای تلفن همراه در ایران هم برقرار است؛ در آن حوزه هم افراد به اختیار، از اپراتور مورد نظرشان اشتراک خریداری می‌کنند و در ساعات و یا روزهای متعدد می‌توانند بر اساس نیاز و بودجه خود از شرایط متعدد انتخاب و استفاده کنند. این آزادی عمل به دلیل عدم تمرکز و انحصار در ارائه و یا استفاده از خدمات است. این در حالی است که در حوزه برق و حتی گاز حق انتخابی وجود ندارد. بنابراین باید نهاد تنظیم‌گری مستقل تشکیل شود.



➔ **به نظر می‌آید نهاد تنظیم‌گر به نفع وزارت نیرو هم هست. این طور نیست؟**

بله همین طور است. با وجود نهاد تنظیم‌گر، وزارت نیرو دیگر مجبور نیست برق را به بعضی از ارگان‌ها و نهادهای مجانی بدهد و این نهاد تنظیم‌گر است که قیمت فروش برق را تعیین می‌کند.

➔ **نهاد تنظیم‌گری که در کشور ما طراحی شده است مانند نمونه کشورهای پیشرفته است و یا ساختار متفاوتی دارد؟**

رگولاتوری برای جایی است که انحصار طبیعی وجود داشته باشد، اگر انحصار نباشد نیازی به نهاد رگولاتوری نیست. وقتی شما تصمیم به خرید کالایی دارید قطعا از آن نمونه‌های متعدد و یا شرکت و یا محل‌های فروش متعددی موجود است.

➔ **بورس انرژی شرکتی است که به صورت موازی با وزارت نیرو در امور فروش برق بازار معاملاتی دارد. نقش آن در کاهش این انحصار چیست؟**

بورس انرژی باید طبق تعریف آن، محل کشف قیمت برق باشد. اگر بورس به درستی عمل کند باید توانایی کشف این قیمت را داشته باشد. در حال حاضر در بورس انرژی ایران بیشتر خریداران برق شرکت‌های توزیع زیر نظر شرکت توانیر هستند. به این شرکت‌ها پول اندکی می‌دهند تا از تولیدکنندگان برق و از مسیر بورس، برق بخرند، چون میزان عرضه به ویژه در دوره کم‌باری و کاهش مصرف نسبت تقاضا بسیار بیشتر است، معاملات با قیمت واقعی و عادلانه صورت نمی‌گیرد.

➔ **یعنی وزارت نیرو و یا توانیر به دلیل تعارض منافع خود مانع ایجاد یک فضای رقابتی است؟**

البته خیلی امور هم به وزارت نیرو تحمیل می‌شود. مثلا مجبور است برق مجانی به حوزه‌های مختلف بدهد. حوزه کشاورزی، مدارس، اماکن متبرکه و ... که اینها برای وزارت نیرو هزینه دارد. در نتیجه تداوم این عرضه‌های رایگان و فروش برق به مشترکان با قیمت‌های

تکلیفی، وزارت نیرو در حال حاضر نزدیک به ۴۰ هزار میلیارد تومان به تولیدکننده برق بدهکار است.

➔ **پس به چه دلیل وزارت نیرو لایحه تشکیل نهاد تنظیم‌گر را پس گرفت. این موضوع که به نفع وزارت نیرو بود و حداقل از این مراودات و بدهی‌های چند میلیاردی سالانه خلاصی می‌یافت! آیا از این اتفاق منافی به دست می‌آورد؟**

وزارت نیرو به دلیل منافع کوتاه‌مدت خود تصویب اساسنامه نهاد تنظیم‌گر را از مجلس پس گرفت، ولی چنین اقدامی در بلندمدت برای او منافی ندارد و برای این وزارتخانه هم در واقع بهتر است که نهاد دیگری امور تنظیم‌گری را بر عهده بگیرد. ببینید ما درحوزه مخابرات یک نهاد تنظیم‌گر داریم. شما مشاهده می‌کنید چه رقابت و تنوع قیمتی در این حوزه وجود دارد، حال تصور کنید این نهاد در بخش مخابرات وجود نداشت؛ در این صورت مجبور بودیم هزینه گزافی برای یک دقیقه مکالمه پرداخت کنیم. در مخابرات و تلفن همراه همه سود و سهم می‌برند هم اپراتورها و هم ما که مصرف‌کننده هستیم.

➔ **چه انتظاراتی از تداوم و بازنگری نهاد تنظیم‌گر دارید و چه پیش‌بینی می‌کنید.**

ما در سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق، اتاق بازرگانی و مجلس بر این موضوع تاکید داریم و پی‌گیر هستیم که وزارت نیرو بحث تنظیم‌گری را به نهادی مستقل بسپارد و چنان که گفته شد این به نفع وزارت نیرو هم هست. زیرا بسیاری از مسئولیت‌های آن کم می‌شود. از سوی دیگر هم تولیدکننده برق و هم مصرف‌کننده از شرایط راضی خواهند بود. به نظر می‌آید وزارت نیرو نهاد تنظیم‌گر را از مجلس پس گرفته است تا تغییراتی را در آن اعمال کند. امیدواریم این تغییرات به گونه‌ای نباشد که مجبور باشیم سال‌های آینده نیز دوباره به دنبال یافتن راه حل برای تشکیل این نهاد باشیم. به هر حال پی‌گیری‌های ما همچنان ادامه دارد تا این موضوع مهم و ضروری هر چه سریع‌تر عملیاتی شود.

➔ **دولت و وزارت نیرو در حوزه تولید و قیمت‌گذاری برق و ارتباط با بخش خصوصی نوعی تعارض منافع را پیاده‌سازی کردند که در این مورد خیلی به نفع بخش خصوصی برق پیش نرفته است. در این حوزه چه استدلالی دارید؟**

تعارض منافع در بخش دولتی از آنجا به‌وجود می‌آید که دولت از یکسو تعیین‌کننده و مدیریت‌کننده نرخ است که تولیدکنندگان برق باید برق خود را بفروشند و از سوی دیگر خود ذی‌نفع در خرید برق است. به عبارتی هم خود بازیگر و هم داور است. حال آنکه سایر وزارتخانه‌ها عمدتا مسئولیت حاکمیتی دارند مثلا وزارت صمت برای تولید یخچال فقط مسئولیت حاکمیتی دارد تا این محصول با کیفیت تولید شود، چون نه خودش تولیدکننده یخچال است و نه خریدار آن. در حقیقت برای تولید این محصول ذی‌نفع نیست.

اما در وزارت نیرو این واقعیت وجود دارد که اولاً این وزارتخانه از یک سو خریدار برق است و در تصمیم‌گیری‌ها و قیمت‌گذاری به گونه‌ای عمل میکند که بتواند برق را با قیمت کمتری بخرد، از سوی دیگر وزارت نیرو خود تولیدکننده برق هم هست و از این طریق می‌تواند



## وزارت نیرو داور و بازیگر صنعت برق!



سال‌هاست که موضوع قیمت‌گذاری برق به مثابه حلقه‌های پیچیده و درهمی نمود پیدا کرده است که در بین آن‌ها حلقه مفقوده‌ای هم وجود دارد. حلقه مفقوده‌ای که از آن به عنوان «قیمت‌گذاری واقعی» تعبیر می‌شود. این سال‌ها بهای برق برای تولیدکننده آن هیچ توجیه اقتصادی نداشته است؛ به طوری که گاه تولیدکننده را از تداوم کارعاجز کرده است چون حتی توان پرداخت هزینه‌های جاری خود را هم ندارد. از سوی دیگر دولت نیز به دلیل قیمت‌گذاری تکلیفی ناتوان از بهبود اقتصاد برق است و توان پرداخت همین میزان بهای تعیین‌شده برق به تولیدکننده را هم ندارد و هر دوره باانبوهی از طلبکاران برق مواجه میگردد. پایین بودن بهای برق علاوه بر مشکلات عدیده برای تولیدکنندگان، جذابیت سرمایه‌گذاری در این بخش را از بین هم برده است. گفته می‌شود که وزارت نیرو در حوزه تعیین سقف نرخ خرید برق در بازار برق، با تعارض منافع مواجه هست. در این خصوص و برای دریافت بررسی بیشتر، گفت‌وگویی را با بهمن مسعودی قائم‌مقام مدیرعامل شرکت تولیدکننده برق ماهتاب، عضو سندیکای تولیدکنندگان برق انجام دادیم تا او به عنوان تولیدکننده برق تبعات این نرخ‌گذاری غیر واقعی را بیشتر تحلیل کند.

گفت‌وگو: مریم میخانک بابایی

مدیریت بازار را به‌دست بگیرد. به عبارتی چون تولیدکننده بزرگ بازار است می‌تواند کنترل غیر اقتصادی انجام دهد. بنابراین این دو تعارض منافع در برق است که اولاً وزارت نیرو در نقش حاکمیتی تعیین‌کننده و مدیریت‌کننده نرخ خرید برق از تولیدکنندگان است و در دوم نقش خریدار برق و همچنین یک تولیدکننده عمده برق را ایفا می‌کند.

➔ **در حقیقت این بخش خصوصی تولیدکننده برق است که با بازی و داوری‌های دولت و وزارت نیرو همواره متضرر می‌شود.**

وزارت نیرو خریدار برق ارزان است، زیرا فقط خرید برق ارزان برای او منفعت دارد. او مانند داور مسابقه‌ای است که در تیم مقابل هم بازی می‌کند. یعنی زمین بازی را تصور کنید که دولت نقش داور را در زمین بازی دارد، اما در تیم طرف مقابل هم بازیکن است. الان شرایط در صنعت برق این گونه است. در حقیقت اکنون نهاد تنظیم‌گر خود دولت است که همزمان بازیگر ذی‌نفعی در این حوزه است. البته واقعیتی هم وجود دارد که وزارت نیرو برای فروش برق تابع نرخ تکلیفی دولت است و این نرخ‌گذاری تکلیفی است و باید آن را اجرا کند.

### ❏ فارغ از موضوع تشکیل نهاد تنظیم‌گری که این روزها تبعات خاص خود را پیدا کرده است، شما چه راه حل کوتاه‌مدتی برای رفع این موضوع پیشنهاد می‌کنید؟

دولت که تصمیم به اعمال نرخ های تکلیفی به وزارت نیرو می کند باید مابه‌التفاوت آنرا در بودجه جبران کند، یعنی از منابع عمومی تامین شود، نه اینکه بخش خصوصی آن را متحمل شود. در واقع اگر دولت نمی‌تواند قیمت برق را اصلاح کند این مشکل تولیدکننده بخش خصوصی نیست. وزارت نیرو عینا این مشکل را از طریق هیات تنظیم بازار برق با اعمال قیمت‌گذاری غیر واقعی به بخش خصوصی تحمیل کرده است که برخی از تولیدکنندگان برق به دلیل هزینه‌های بالا در پرداخت بدهی بانکی با مشکل مواجه هستند یا نمی‌توانند تعمیرات خود را انجام دهند و این عملکرد مانعی بر سرمایه‌گذاری‌های جدید شده است و همان‌طور که می‌دانیم، اگر سرمایه‌گذاری انجام نشود تبعاتش خاموشی‌هایی است که امسال بوده و سال‌های بعد هم تشدید می‌شود. از گفته‌های شما این طور برداشت می‌شود که وزارت نیرو در عملکرد، نیازمند بازسازی و بازنگری ویژه در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های خود است. وقتی وزارت نیرو این مشکلات را از طریق قیمت گذاری دستوری در بازار برق به بخش خصوصی منتقل می‌کند این خود ارسال سیگنالی اشتباه به مراجع بالاتر قانونگذاری است. توضیح بیشتر اینکه وقتی وزارت نیرو هر ساله در سقف قیمت فروش برق در بازار تغییرِ متناسب با متغیر های اقتصادی ایجاد نمی‌کند، این محدودیت و سرکوب قیمت‌ها در بازارهای جانبی مانند بورس نیز وارد می‌شود.

در بورس انرژی تولیدکننده برق مجبور است به دلیل نقدشوندگی، برق را با قیمت‌های بسیار پایین‌تر از قیمت وزارت نیرو هم بفروشد. چون در زمانی که برق را به وزارت نیرو می‌فروشد تسویه حساب فروش برق خود را یک تا دو سال آینده با تاخیر دریافت می‌کند و هیچ خسارت و یا جریمه دیرکرد نیز دریافت نمی‌کند. معاملات برق در بورس انرژی برای تولیدکننده بسیار زیان‌بار است. به عنوان مثال اگر قیمت برق در بازار مدیریت شده توسط وزارت نیرو( هیات تنظیم بازار برق) ۶۰ تومان

در هر کیلووات‌ساعت است در بورس با قیمت‌های حدود ۳۵ تومان به فروش می‌رود؛ یعنی این تولیدکننده با قیمت ۶۰ تومان هم دچار مشکل اقتصادی است چه برسد به اینکه با چنین قیمت‌های غیرواقعی مجبور شود به دلیل نیاز به منابع مالی، برق خود را در بورس بفروشد. از سوی دیگر، اینکه گفتم سرکوب قیمت‌گذاری سیگنالی اشتباه به مراجع بالاتر است، بدین معناست که وقتی وزارت نیرو درخواست می‌دهد که تعرفه‌های برق را افزایش دهد مراجع بالادستی زیربار این افزایش نمی‌روند، چون سال‌ها شاهد آن بوده‌اند که تولیدکننده با قیمت‌های پایینی برق خود را در بورس می‌فروشد.

### ❏ البته مدت‌هاست برق در بورس انرژی کمتر معامله می‌شود. این طور نیست؟

بله همین طور است. فروش برق با قیمت‌های بسیار بسیار پایین، دیگر هیچ توجیه اقتصادی برای تولیدکننده ندارد برای همین استقبال نمی‌شود. این قیمت‌گذاری در بورس از ابتدا اشتباه بود و ضربه جدی به اقتصاد برق وارد کرد. بخش خصوصی دو آلترناتیو داشت یا برق ۶۰ تومانی را به وزارت نیرو بفروشد و پول خود را در بلندمدت دریافت کند و یا حدود نصف قیمت آن را در بورس انرژی بفروشد اما پول خود را نقد دریافت کند. درحالیکه تولیدکننده با همان قیمت ۶۰ تومان دچار مشکل اقتصادی است چه برسد به اینکه برق خود را با نصف قیمت هم بفروشد.

### ❏ در مورد همکاری بخش خصوصی و سرمایه گذاری در این صنعت بگویید. روند این سرمایه گذاری‌ها چگونه است؟

سیاست‌های وزارت نیرو تا به حال به این سمت بوده است که ورود بخش خصوصی در این صنعت به نفع صنعت برق نبوده است و البته شاید شفاهی بارها شنیده باشیم که دولت موافق حضور صد درصدی بخش خصوصی است، اما سیاست‌های واقعی اعمال شده، ناظر بر این است که ورود بخش خصوصی در تولید برق نباید صورت بگیرد. در صورتیکه واقعا وزارت نیرو جذب سرمایه بخش خصوصی را برای



صنعت برق مفید می‌داند، بنابراین ضروری است تا رویه‌ها، سازوکارها و اندیشه‌های مدیریتی را که تاکنون به‌کارگرفته(و منجر به وضع کنونی شده است) تغییر دهد.

### ❏ چه انتظاری از تغییر رویه و اندیشه های مدیریتی دارید؟

موضوع سرمایه گذاری در ابتدا در حوزه صنعت برق کاملا اقتصادی و سودآور بوده به همین دلیل وزارت نیرو گام‌های اولیه برای واگذاری نیروگاه‌ها به بخش خصوصی و نیز ساخت نیروگاه‌های جدید با اتکا به سرمایه‌های این بخش را محکم و موثر برداشت. در ادامه مسیر اما سرمایه‌گذاری در این صنعت به تدریج به سمت غیر اقتصادی‌شدن هدایت شد و این امر بیش از هر چیز ناشی از سیاستهای کلان وزارت نیرو و نیز وضعیت دولت در طول سال‌های اخیر بوده است. در خصوص سیاستهای وزارت نیرو باید گفت که تقریبا از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به دلایل مختلف سیاستهایی در این وزارتخانه اتخاذ شد که عملا سرمایه‌گذاری در صنعت برق را به اقدامی غیر اقتصادی بدل کرد. درو اقع اگر سرمایه‌گذاری در یک صنعت برای سرمایه‌گذار سود سالانه ۲۵ الی ۳۰ درصد نداشته باشد، عملا نرخ بازگشت سرمایه‌اش، اقتصادی نیست، چرا که اگر این سرمایه در بانک سپرده‌گذاری می‌شد، با احتساب سود بانکی و لحاظ سهام هم می‌توانست به سود ۲۰ تا ۲۵ درصدی دست یابد. بنابراین رویکرد یک سرمایه گذار بخش خصوصی، حداکثرسازی سود از مسیر تولید بهینه است، حال آن که بنگاهها و نیروگاه های دولتی بیش از هر چیز به دنبال کاهش سهم مالیاتشان هستند. از این رو هر چه برق خود را ارزانتر بفروشند، در دستیابی به اهداف خود بهتر عمل کرده اند.

### ❏ دقیقا مشکل بخش خصوصی در صنعت برق از چه زمانی حادث‌تر شد؟

مشکلات بخش خصوصی زمانی حادث‌تر شد که محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و نیز افزایش نرخ ارز، نظام مالی صنعت برق به شکلی به‌هم ریخت که نه وزارت نیرو قادر به پرداخت تعهدات ارزی اش به نیروگاه‌ها بود و نه نیروگاه‌ها توانستند اقساط تسهیلات خود را به صندوق توسعه ملی بپردازند و همین امر شرایط را برای سرمایه گذاران این حوزه بسیار دشوارتر کرد. امروز و در شرایطی که خاموشی‌ها، زنگ خطر بحران صنعت برق را بلندتر از هر زمان دیگری به صدا درآورده و تقریبا همه نهادها و ارکان سیاستگذاری کشور به وضعیت نامطلوب این صنعت آگاهی یافته اند، وزارت نیرو باید بپذیرد که عبور از این مقطع حساس و بحرانی بدون اتکا به سرمایه های بخش خصوصی عملا ناممکن است. پذیرش این مساله که دولت منابع کافی برای سرمایه گذاری به منظور توسعه زیرساخت های صنعت برق را در اختیار ندارد و باید برای جذب سرمایه گذاران خصوصی چاره‌اندیشی کند، گام اول برای تغییر رویکردها و سیاست های کلان وزارت نیرو است.

از سوی دیگر سرمایه گذار در صنعت برق باید بتواند با سایر صنایع از جمله پتروشیمی، معدن، مخابرات، مسکن و ... که عمدتا فرصتهای مناسب‌تری برای سرمایه گذاری دارند، رقابت کند و با وجود رویکردها و شرایط فعلی، قطعا در این رقابت حرفی برای گفتن نخواهد داشت. سوال این است که وقتی یک سرمایه‌گذار می‌تواند به صنعتی مانند پتروشیمی با نرخ بازگشت ۵۰ درصد و همچنین امکان صادرات ورود کند، چرا باید سرمایه‌اش را صرف صنعت برقی کند که نه تنها نرخ بازگشت ۳۵ درصدی دارد، بلکه امکان صدور برق هم برای بخش خصوصی وجود ندارد.

### ❏ در مورد دبلان تکلیفی در باز پرداخت اقساط تسهیلات ارزی که مانعی پیش‌روی سرمایه‌گذاران نیروگاهی است بیشتر توضیح دهید.

سیاست‌های پولی کلان کشور به منظور تقویت ریال، اقتصاد را با شوک‌های ارزی متعدد مواجه کرده است. در حقیقت تا امروز ما با سه شوک ارزی مهم مواجه شده‌ایم و امکان روبرو شدن با جهش‌های کوچکتر بهای ارز، همچنان به قوت خود باقی است. اولین شوک ارزی جدی در اوایل دهه ۷۰ رخ داد و دومین بار اقتصاد ایران در اوایل دهه ۹۰ دچار شوک ارزی شد. سومین دوره اما طولانی‌تر بود که تقریبا از سال ۱۳۹۷ تا کنون ادامه دارد. نکته اینجا است که دولت همزمان با دو شوک ارزی قبل، فرایندهایی را برای جبران خسارات ناشی از افزایش قیمت ارز، پیش‌بینی و اجرایی کردند. در دوره اول پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز و در دوره دوم ریالی‌شدن بدهی های ارزی به حساب ذخیره، اقداماتی برای جبران خسارات واردشده به فعالان اقتصادی از محل جهش نرخ ارز بود.

صندوق توسعه ملی که اصلی ترین منبع ارزی کشور محسوب می‌شود، با توجه به تجربه شوک های ارزی گذشته ارایه تسهیلات به سرمایه‌گذاران صنعت برق را منوط به مصوبه هیات وزیران مبنی بر تصویب راهکاری را برای مواجهه با خسارات ناشی از افزایش نرخ ارز کرد که منجر به مصوبه سال ۹۴ هیات وزیران مبنی بر تسویه تسهیلات با نرخ رسمی شد. بر اساس این مصوبه، فعالان اقتصادی حوزه‌های برق، راه و آب که بدهی ارزی دارند، بازپرداخت ارز را بر مبنای نرخ رسمی بانک مرکزی انجام دهند. اگرچه پیش‌بینی راهکار پیش از وقوع مشکل بسیار امیدوارکننده و هوشمندانه بود، اما وقتی اصلی‌ترین جهش ارزش کشور در سال ۹۷ رخ داد، عملا پیاده‌سازی این راه حل از دستور کار خارج شد و هیچ یک از مراجع اعم از بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، صندوق توسعه ملی و بانک‌های عامل به آن عمل نکردند. البته فراموش نکنیم که بخش قابل توجهی از تسهیلات اعطایی صندوق توسعه ملی به صنعت برق بوده و فعالان صنعت آب و راه به میزان بسیار اندکی از این تسهیلات بهره برده‌اند. لذا خسارات ناشی از جهش نرخ ارز و عدم پیاده‌سازی یک راهبرد عملیاتی برای جبران این زیان‌ها، صنعت برق را بیش از سایر صنایع و بخش‌ها، متضرر کرد.



مقدمه: در تمام ممالک پیشرفته دنیا مالیات ستانی نماد فعالیت اقتصادی است که بر یک ساختار سازمان یافته استوار است. در واقع پرداخت مالیات وظیفهٔ مودیان و صاحبان کسب و کار است و به نوعی درآمد پایدار و ثابت برای دولت ها محسوب می شود که از آن برای رونق اقتصادی، افزایش خدمات عمرانی و به منظور آبادانی و پیشرفت کشورها استفاده می شود. در ایران نیز از مدت ها بویژه با تحریم های سختگیرانه تنها درآمد حساب شده ای که می توانست جای خود را به درآمدهای نفتی بدهد شیوه های دریافت مالیات بوده است. به طوری که در این دوره به ضرورت، برخی از معافیت های مالیاتی لغو شد و یا برخی از کسب و کارها به دلیل نیاز، مشمول معافیت و مشوق های مالیاتی قرار گرفتند. البته این لغو و یا تایید معافیت ها با نقد کارشناسی هم همراه شد؛ در واقع این نقدها بیشتر از نبود یک ساختار مالیاتی حساب شده نشأت گرفت. در کشور ما تعیین مالیات در کسب و کارها به شیوه ای طراحی شده است که حوزه ها و دیگر بخش ها همسو با مودیان مالیاتی نبوده و یا به عبارتی قوانین و مقررات متعدد از یک سو و فرایند مالیات ستانی ممیزمحور نیز از دیگر سو زنجیره معیوبی را شکل داده است که در این وادی هم مودی و هم نظام مالیاتی را دچار موضوعات عدیده ای کرده است. در نتیجه با مشاهده چنین مشکلاتی تصور می شود که قوانین و مقررات مالیاتی از ابتدا مشکل دار بوده اند درحالیکه شاید با بررسی جوانب مشاهده شود مقررات مالیاتی خیلی هم پدیده پیچیده ای نبوده اند اما اجرای نادرست و پیچیده، آن را به موضوع سخت و دست و پاگیری تبدیل کرده است. در گزارش پیش رو به طور جامع به بررسی موضوع مالیات بر ارزش افزوده که بخش قابل توجه آن استرداد مالیات صادرکنندگان است، می پردازیم. موضوعی که یکی از پیچیدگی های آن مقرراتی است که بر سر راه تولیدکننده صادراتی ایجاد شده است. همچنین موضوع دیگر در حوزه مالیات ستانی اعم از اخذ مالیات در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی را نیز مورد بررسی قرار دادیم؛ که در این گزارش برای تحلیل و بررسی کارشناسانه با حسین سلاح ورزی نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران، احمد معروفخانی عضو هیئت مدیره اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گازو پتروشیمی ایران (اوپکس) و غلامحسین دوانی عضو جامع انجمن حسابداران خبره ایران نیز گفتگو کرده ایم.

اگر عدالت اجتماعی را تخصیص منابع در جامعه بدانیم، مالیات در پرتوی

سیاست مالیه تنها ابزار این مهم به شمار می‌رود.در واقع مالیات یک ابزار حکومتی برای تامین منابع حکمرانی خوب و برقراری ایستگاه‌های توسعه‌ای درهر برهه از زمان است؛ به اعتقاد کارشناسان،مالیات باید بیشتر به گسترش پایه‌های مالیاتی، بسط چتر مالیاتی و شناسایی مالیات گریزان و اخذ قاطعانه مالیات از آنها باشد نه بر پایه جبران کسری بودجه سالانه طراحی و اجرا شود. منابع عظیم خدادادی ایران شامل ۱۵۳۰۰ میلیارد دلار منابع گازی و ۷۰۰۰ میلیارد دلار منابع نفتی و ۸۰۰ میلیارد دلار منابع معدنی در کنار ارزش‌افزوده جامعه کار و تولید معادل سالیانه ۱۰۸ میلیارد دلار است. اما بحث اخذ مالیات

#### مقررات مالیاتی،بازدارنده‌وپر حاشیه

#### استرداد مالیات برصادرات، شیرینی یال وکوپال

#### مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان، زنجیره‌ای معیوب و بی انتها



نابجا و ... از پرداخت مالیات مستثنی شده‌اند اما هزینه کشور بر دوش آن ۶۰ درصدی است که مالیات می‌دهند. مقایسه آمار مالیات دریافتی سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۹ که بترتیب معادل ۳۹۵ و ۱۹۲۹ هزار میلیاردریال بوده بیانگر رشد ۴٫۸ برابری مالیات است آن هم در شرایطی که اقتصاد کشور عملا در بحران اقتصادی به سر می برد. مقایسه این دوعدد با نرخ دلار در سال های یادشده که به ترتیب برابر با دلار ۳۸۰۰ و ۲۷۵۰۰ تومان بوده نزدیک به ۷٫۲ برابر نشانگر افزایش قابل ملاحظه درآمدهای مالیاتی در سال‌های مذکور بوده است.

اما در اینجا مالیات بر ارزش افزوده مالیاتی است که بر قیمت کالاها و خدمات اضافه می شود و بر مصرف و فروش تمرکز دارد. این شیوه مالیات که متفاوت از مالیات سالیانه و عملکرد است، چند سالی در کشور پیاده سازی شده است. دریافت این ابزار مالیاتی بیشتر در راستای تحقق عدالت اقتصادی بوده است و بر این قاعده مبتنی است که هرکسی بیشتر مصرف می کند باید مالیات بیشتری بپردازد. از سوی دیگر این نرخ مالیات به صورت تصاعدی و بر مبنای درآمد قابلیت افزایشی دارد؛ به عبارتی کسانی که از درآمد بیشتری برخوردارند به صورت تصاعدی درصد بیشتری از درآمدهان را باید به عنوان مالیات پرداخت کنند. اما اینکه در نوع تصاعدی ثروتمندان ایرانی به مراتب بیشتر از فقرا مالیات می‌پردازند اما قشرهای فقیر جامعه در مالیات سهم بسیار کمتری دارند موضوع و بحث دیگری است.

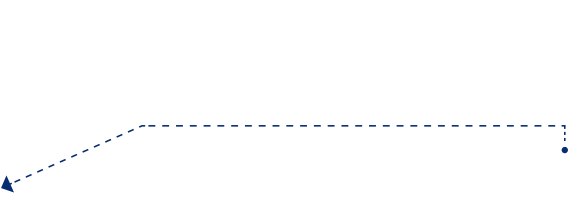
یکی از موضوعات اصلی این گزارش، بحث استرداد ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده به صادرکنندگان است. در ابتدا باید گفت که دولت طی سال های متمادی مشوق های صادراتی را برای صادرکنندگان در نظر می گیرد که بیشتر در راستای تقویت ارز کشور است. در واقع دولت در طراحی و برنامه ریزی های خود چنین مشوق هایی را برای افزایش صادرات غیرنفتی و فرآورده های نفتی در جهت تحقق ارزآوری بیشتر و کسب بازارهای بین المللی دنبال می کند. تصویر واضح اینکه صادرکنندگان مشمول پرداخت ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده هستند، اما در زمان رسیدگی باید درصدی از ارز حاصل از صادرات را در دوره مشخص یک ساله به خزانه دولت بازگردانند تا ۹ درصد مالیات برارزش افزوده ای که پرداخت کردند به آن ها برگشت داده شود. این مقررات ابلاغی مالیات بر ارزش افزوده صادرات و استرداد آن در بودجه سالیانه سال ۹۶ مطرح شد و صادرکننده را ملزم به اجرای آن کرده است. دولت استرداد مالیات ۹ درصد را ابزار تشویقی برای صادرات می داند اما در عمل به دلیل بروز چند مشکل این مقررات با موضوعات پیچیده و عدیده ای مواجه شده است که به قول صادر کنندگان بازگشت مالیات ۹ درصد در مواردی غیرممکن شده است.

احمد معروفخانی عضو هیئت مدیره اتحادیه صادر کنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی ایران (اوپکس) از دغدغه های این گونه مالیات ستانی می گوید : نقش مالیات بر ارزش افزوده در اقتصاد کشور به لحاظ قانونی ماهیت غربی دارد و اولین بار در کشور فرانسه به کار رفت و امروزه در بیشتر کشورهای دنیا قابلیت اجرایی دارد و در کشور ما نیز به عنوان پایه مالیاتی گسترده محسوب می شود و امکان دریافت بخش

قابل توجهی از ظرفیت های فعال کشور را مهیا می کند. این نوع مالیات با درآمد ثابتی که دارد می تواند نقش موثری در پوشش هزینه های دولت هم داشته باشد. اما آنچه که اجرای این شیوه مالیاتی در کشور با نفس قانونی آن مغایرت دارد، در حقیقت دراجرا به روند فعالیت صادرکنندگان لطمات زیادی وارد می کند. در گذشته مطابق قانون، صادرکنندگان از پرداخت مالیات کاملا معاف بودند ولی متاسفانه ۲ تا ۳ سال اخیر با وضع قوانین کارشناسی نشده بسیاری بر روی مسئله تعهد ارزی و پرداخت مالیات بر ارزش افزوده تاکید کردند که عمدتا بخشی از آن در حوزه فرآورده های نفت، گاز، پتروشیمی و صنایع فولادی است. با انجام تعهد ارزی صادرکننده این ۹ درصد مالیات ارزش افزوده به او مسترد داده می شود، اما استرداد به کندی صورت می گیرد و توقف این ارقام در اداره امور مالیاتی مشکلات متعددی از جمله کاهش نقدینگی و سود را برای شرکت ها و تولیدکننده صادراتی به بار آورده است.

این فعال حوزه صادراتی، مقررات بودجه ای مالیات بر ارزش افزوده و استرداد آن را اقدامی عجولانه و پر از تناقص می داند و می گوید: متاسفانه در این سال ها تعیین چنین مقررات عجولانه ای لطمات زیادی به صادرات زده است. از جمله اینکه رویکرد مالیاتی کاملا ممیز محور و سنتی است و در خوشبینانه ترین حالت می تواند مملو از خطاهای انسانی باشد و جالب اینکه اگر اعتراضی هم از ممیزمالیاتی و یا ساختار نظام مالیاتی داشته باشیم، رفع اعتراض ما نیز فقط در همین ساختار مالیاتی قابلیت ارجاع دارد که بسیار نادر است اعتراضات به خوبی رفع و یا حل و فصل شوند.

حسین سلاح ورزی نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران در ابتدا درزمینه قابلیت مشوق های صادراتی و ابزارهای کارآمد آن می گوید: در همه جای دنیا که اقتصادهای کم مشکلی دارند بواسطه ضرورت تقویت تراز تجاری خود و یا توسعه صادرات سعی می کنند از همه ابزارها



**با انجام تعهد ارزی صادر کننده این ۹ درصد مالیات ارزش افزوده به او مسترد داده می شود، اما استرداد به کندی صورت می گیرد و توقف این ارقام در اداره امور مالیاتی مشکلات متعددی از جمله کاهش نقدینگی و سود را برای شرکت ها و تولیدکننده صادراتی به بار آورده است**





هم بهانه جدیدی از سوی نظام مالیاتی مطرح می شود. مثلا چگونه ممکن است در زمان تحریم موضوع تعهد ارزی آن هم در مدت زمان مشخصی مشروط باشد؟ در قانون شرط است که حتما تعهد ارزی به طور کامل انجام شود تا مالیات پرداختی بازگردانده شود در حالیکه همه ما می دانیم در زمان تحریم موضوع مرادوات مالی بین المللی به سختی صورت می گیرد و عملا هیچ صادرکننده ای قادر نیست در زمان تعیین شده تمام وجهی که بر اساس ارزش گذاری گمرکی و قیمت های صادراتی تعریف شده را مطابق آن بیاورد و رفع کند و عملا این نقصی در پرونده مالیاتی او محسوب می شود و مانعی برای استرداد مالیات ارزش افزوده صادرکننده تلقی می شود. این موضوع بسیار پیچیده و بیهوده ای است که چند ضرر اصلی را به دنبال دارد. اولاً تبعات بی اعتمادی شدید صادرکنندگان و فعالان بخش خصوصی نسبت به موضوع عدم وفای به عهد طرف دولتی است. دوم به دلیل فضای غیر قابل پیش بینی و غیر قابل اطمینانی که در مقررات وجود دارد باعث می شود صادرکننده خیلی اعتماد نکرده و به اصطلاح روی آن حساب باز نکند. نکته سوم اینکه با چنین رویدادی قدرت رقابت صادرکننده ایرانی به شدت تضعیف می شود و صادرکننده ای که بواسطه همین ۹درصد استرداد مالیات، سود خود را محاسبه کرده است به دستش نمی رسد و در شرایط رقابتی که حفظ بازارهای بین المللی هدف اوست ممکن است این موضوع باعث شود آن را از دست بدهد چون درآمدهش کاهش می یابد. در نتیجه در میان مدت و بلند مدت شاهد این موضوع می شویم که نه تنها صادرات ما کاهش یافته بلکه باعث از دست رفتن بازارهای بین المللی هم می شویم.

معروفخانهی در مورد حجم استرداد مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان فرآورده های نفتی می گوید: در این دو سال گذشته به دلیل تحریم ها از ارائه ارقام صادراتی بویژه در حوزه صنعت نفت جلوگیری شده است ولی ارقام صادراتی فرآورده ها رقم کمی به دلار نیست و حال محاسبه کنید مالیات ۹ درصد از آن ارقام میلیون دلاری که پرداخت شده است،

**نظام مالیاتی و کارکردهای درونی آن در ایران وقتی می تواند در مسیر صحیح خود قرار گیرد که بتواند بر رشد اقتصادی جامعه تأثیرگذار باشد. لذا مالیات نباید صرفا به عنوان یک هدف درآمدی مدنظر قرار گیرد. نقش مالیات ستانی باید از آن به عنوان یک منبع درآمدی در چارچوب توسعه اقتصادی تبیین شود نه دلیلی بر جبران هزینه های جاری دولت باشد**

و روش های مختلف برای افزایش صادرات با ارائه مشوق هایی برای صادرکنندگان استفاده کنند. آن ها نه تنها معافیت مالیاتی مختلفی برای صادرکننده دارند، بلکه انواع و اقسام مشوق های مالی و حمایتی دیگر را هم اعمال می کنند. در کشور ما متأسفانه یک رویه غلطی از سال ها پیش باب شده که سیاستگذار اول الگو برداری می کند و بعد تصمیم می گیرد که آن را اجرا کند و وقتی آن الگو را اجرا می کند متوجه می شود هدفی که دنبال می کرده آن طور که باید و شاید محقق نشده است و مقررات وضع شده حکایت شیر بی بال و کوپال را تداعی می کند. موضوع پرداخت مالیات بر ارزش افزوده توسط صادرکننده و استرداد آن از سوی دولت به مثابه همین مقرراتی است که الگوبرداری شده اما عملا با پیچیدگی همراه است. به زعم قانونگذاران، استرداد مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان یک نوع معافیت مالیاتی محسوب می شود. استرداد مالیات یعنی بازپرداخت مازاد مالیات دریافتی از مؤدیان است. در قوانین مالیاتی استرداد فقط در مالیات بر ارزش افزوده نیست و این قانون در نظام و ساختار مالیاتی ایران وجود دارد. در انواع مالیات های تکلیفی، حقوق، عملکرد و ارزش افزوده به کار می رود. اما همانطور که گفته شد در بودجه های سالیانه چندسالی است که برای لغو معافیت مالیاتی بر صادرکنندگان این شیوه استرداد مالیات از سوی سازمان امور مالیاتی به صادرکننده جایگزینی بر معافیت های مالیاتی گذشته آن ها شده است، اما این استرداد نیز به شرطی است که صادرکننده ارز حاصل از صادرات را در مدت زمان یک ساله ( تا زمان رسیدگی و به تشخیص ممیز مالیاتی) بازگردانده باشد. حال سوال این است که آیا ارز حاصل از صادرات در زمان مشخص بازگردانده می شود یا خیر؟ آیا مودی و یا صادرکننده موفق به دریافت ۹ درصد از مالیات پرداختی خود از نظام مالیاتی بوده است؟ و یا این ارقام در گلوگاه اداره امور مالیاتی و در جریان رسیدگی معلق مانده است؟

معروفخانهی در این زمینه می گوید: یکی از ایرادات استرداد، طولانی بودن فرایند دادرسی و خسته کننده بودن آن است. در بسیاری از موارد به طور میانگین ۵۰۰ روز طول می کشد تا یک پرونده مالیاتی رسیدگی شود و اختلافات بررسی و طرفین به توافق برسند تا در نهایت مالیات پرداختی از سوی اداره مالیاتی به مودی بازگردانده شود. در واقع روند مالیات ستانی و رسیدگی ها جز ضعف های بزرگ نظام مالیاتی کشور است که نیاز به اصلاح دارد.

سلاح ورزی در این زمینه تحلیل می کند: یکی از موضوعاتی که سال ها برای افزایش صادرات مورد اهمیت واقع شده است بحث جایزه های صادراتی بویژه ابزار معافیت مالیاتی از طریق استرداد مالیات به صادرکنندگان است . اما مشاهده می شود که عملا در زمان استرداد این ارقام آن طور که باید و شاید منتقل نمی شوند. البته شاید بتوان گفت این ارقام قابل استرداد به قدری زیاد و قابل توجه است و از طرفی هم دولت با مشکل درآمدی مواجه است و این می تواند بهانه ای باشد تا دولت در استرداد مالیات تاخیر ایجاد کند. موضوعی که به گلایه و چالش هایی بین مودیان بخش خصوصی و سازمان امور مالیاتی پدید آمده است. اما غالبا تداوم این کشمش و چالش ها بی نتیجه است و هر بار

چگونه می تواند بازگردانده شود. استرداد با مشکلاتی روبروست و این مشکلات ضرر و زیان شرکت های تولید کننده صادراتی را بیشتری می کند. غلامحسین دونای عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران و کارشناس ارشد مدیریت مالی نیز انجام پروسه رسیدگی به پرونده های مالیاتی و استرداد آن را طولانی می داند و در این زمینه می گوید: واقعیت این است که صادرکنندگان و فعالان اقتصادی از امکانات کشور استفاده می کنند. مثلا در شهرک های صنعتی زمین، برق و امکانات ارزان در اختیار دارند و باید مالیات بدهند اما دولت برای صادرکنندگان شرایطی را به عنوان استرداد مالیات بر ارزش افزوده آن در نظر گرفته تا مشوق صادراتی محسوب شود درحالیکه فرایند استرداد، یک پروسه سختی است. مثلا در بررسی رسیدگی به پرونده های مالیاتی که باید حداکثر یک ماهه باشد این موضوع گاهی به شش ماه هم می کشد. بنابراین طبق قانون و مقررات این استرداد که قانونا به نفع صادرکننده است اما در طولانی رسیدگی صادرکننده را از دریافت مالیات پرداختی خود پشیمان می کند. در حقیقت سازمان امور مالیاتی باید فرایندهای رسیدگی را به حداقل زمان ممکن کاهش دهد و یا تسهیل کند تا فعال اقتصادی علاقمند شود که اگر ارزی را به سامانه نیما و سنا می فروشد مطمئن شوند ارزش افزوده صادرات آن ها برگشت داده خواهد شد.

ماهیت دریافت مالیات بر ارزش افزوده از صادرکننده با موضوع تعهد

ارزی پیوند خورده است. در واقع کلیات این شیوه مالیات برای دریافت ارز حاصل از صادرات است. نکته ای که چالش جدیدی را برای صادرات بوجود آورده است و دریافت مالیات ها معمولا به فوریت صورت نمی گیرد این است که صادرکننده پس از انجام تعهدات خود باید مدت مدیدی در انتظار بازگشت پول خود و یا به اصطلاح مالی استرداد مالیات خود بماند.

معروفخانهی هم می گوید: مشکل اینجاست که از ۲ سال گذشته تاکنون استرداد مالیات برای رفع تعهد ارزی سازمان امور مالیاتی و سازمان توسعه تجارت را به هم گره زده است که اگر این تعهد ارزی برای ممیز محرز شود این ۹ درصد به صادرکننده برگشت داده می شود. موضوعات ارزی هم قصه پیچیده خود را دارد. مثلا وقتی صادرکننده، فرآورده نفتی را به عراق و یا پاکستان صادر می کند مجبوراست ارز غیردلاری به دلیل تحریم ها دریافت کند و یا برای جابه جایی ارز، صادرکننده مجبور است از طریق صرافی ها معاملات صوری انجام دهد تا تعهد آن ها در سامانه نیما احراز شود و وجود این موضوعات گاهی منجر به نابسامانی بازار ارز هم می شود. از سوی دیگر نیز این برگشت مالیات بر ارزش افزوده به شرط تعهد ارزی هم با اما و اگرهای بسیاری همراه است و عملا به نفع صادرکننده صورت نمی گیرد.

همچنین سلاح ورزی ادامه می دهد: گاهی سود برخی از صادرکنندگان



منوط به بازگشت همین ۹ درصد از مالیاتی است که پرداخت کرده اند و امید به بازگشت آن دارند و یا از طرفی اگر صادرکننده ای سالی چند بار محصولی را صادر کند این بدان معناست که نزدیک به ۵۰ درصد از سرمایه اش به سازمان امور مالیاتی می رود و در آنجا قفل می شود. این نماینده بخش خصوصی ایران در اتاق بازرگانی می افزاید: گاهی اوقات صادرکننده در صادرات محصول با قیمت اختلاف پایه هم مواجه است و قیمتی که محصول خود را فروخته و یا صادرکرده کمتر از آن مبلغ است یعنی رقم صادرات با مبلغی که محاسبه می شود متفاوت است در حالیکه هزینه شارژ و یا هزینه های جانبی مانند حمل و نقل بین المللی،جابه جایی پول و دیگر هزینه های سرسام آوری وجود دارد که در قیمت پایه صادراتی منظور نمی شوداما صادرکننده آن را پرداخت کرده است؛حال تصور کنید اگر حتی همین قیمت پایه صادراتی هم به او مسترد نشود عملا انجام صادرات برای او هیچ توجیه اقتصادی نخواهد داشت. سلاح ورزی برای رفع این گونه مشکلات به تطابق مقررات و واقعیت موجود اشاره می کند و می گوید: من معتقدم اولاً فعالان اقتصادی و بخش خصوصی تلاش خود را برای بازگشت ارز حاصل از صادرات انجام دهند زیرا کشور به ارز آنها نیاز دارد ولی باید این موضوع با واقعیت های موجود مطابقت داشته باشد. نکته دوم اینکه اگر بخواهیم توسعه صادرات داشته باشیم باید سیاستگذار مقررات دست و پا گیر را حذف کند و یا کاهش دهد. این استرداد در راستای تقویت زنجیره ارزش تولید با ارزش افزوده بالا می تواند به ادامه و روند کار کمک کند.

"اصولا از دولت پول گرفتن سخت است." این جمله را بسیاری از فعالان اقتصادی حتی حسابداران و دست اندرکاران امور مالی به آن باور دارند.سوال این است که چرا دولت مقررات را این گونه پیچیده می کند که از درون آن چالش های جدیدی بیرون بزند. قرار است یک زنجیره تولید و خلق منابع مالی جدید رخ دهد و هر گونه مغایرت با این موضوع به نفع اقتصاد نخواهد بود. دوانی حسابدار خبره در این زمینه می گوید: دولت چند سالی هست که متوجه شده درآمدهای مالیاتی درآمدهای خوب و دست یافتنی است. بنابراین با قانون و مقررات شریطی را فراهم کرده است تا به انحاء مختلف مالیات بگیرد. از سال ۹۵ به این طرف درآمد مالیاتی دولت از درآمد نفتی بیشتر بوده است. از سال ۹۵ و ۹۶ که کشور مشکلات ارزی پیدا کرد دولت این محدودیت را ایجاد کرد و برای صادرکنندگان شرط بازگشت ارز به سامانه نیما و سنا را گذاشت. در ابتدا تفاوت ارز نیما و بازار آزاد زیاد بود و در آن زمان صادرکنندگان نسبت به آن معترض بودند اما امروز که تفاوت کم شده تقریباً این اعتراض کمتر شده اما موضوع استرداد و رسیدگی های پیچیده مشکل دیگری شده است که در ابتدا شاید مقررات خوبی بوده که تدوین شده اما باید سازوکار مناسب آن هم فراهم شود تا استرداد زودتر صورت گیرد که تشویق صادراتی به حساب آید.

#### 📌 لغو معافیت مالیاتی از مناطق آزاد و ویژه اقتصادی

یکی از دیگر موضوعاتی که دغدغه برخی از صادرکنندگان بشمار

می رود، لغو معافیت مالیات برارزش افزوده در مناطق آزاد و منطقه ویژه اقتصادی بوده است. بر اساس مقررات بودجه ای از ابتدای ۱۴۰۰ معافیت مالیاتی مناطق آزاد تجاری لغو گردید و از ۱۳ دی ماه ۱۴۰۰ نیز لغو معافیت مالیات برارزش افزوده مناطق ویژه اقتصادی هم عملیاتی شد. در باب این مقررات نیز نقدهای بسیاری مطرح بوده و این استدلال مطرح شد که اساسا مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری برای تقویت صادرات شکل گرفته اند و ابزارهای حمایتی قابل دسترس صادراتی نیز باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. دوانی کارشناس ارشد امور مالی در این مورد معتقد است : اساسا جانمایی مناطق ازاد در ابتدا برای صادرات غلط بوده است چون در مقطعی که در مناطق آزاد باید صادرات صورت گیرد این محل به مناطق وارداتی و مرکز قاچاق بدل شد بنابراین معافیت مالیاتی برای آن بی مورد است. در این مناطق فقط منطقه آزاد قشم است که چند کارخانه وجود دارد در بقیه مناطق خیلی مانند این منطقه به تولید برای صادرات توجهی نشده است. البته لغو معافیت مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان در مناطق آزاد تا حدودی به نفع آن هاست. تولید کننده مالیات ارزش افزوده مواد اولیه ای که در دیگر مناطق(غیر از منطقه آزاد و ویژه اقتصادی) خریداری کرده را پرداخت می کند و از طریق استرداد می تواند آن را در منطقه آزاد پس بگیرد. یعنی هر آنچه که مالیات بر ارزش افزوده پرداخت کرده اند جزو اعتبارشان تلقی شده و می توانند آن را به صورت تهاتر و یا از طریق قانون استرداد مالیات از دارایی پس بگیرند و این به نفع تولیدکننده صادراتی است.

معروفخانی نماینده صادرکنندگان فراورده های نفتی در مورد لغو معافیت مالیاتی ارزش افزوده در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی می گوید: معافیت مالیات بر ارزش افزوده مناطق ازاد وویژه اقتصادی یک نوع مشوقی برای صادرکننده بود حالا مجلس و دولت تصمیم گرفتند این معافیت را بردارند ولی قطعا استدلالی برای لغواین مالیات وجود دارد که از فرار مالیاتی جلوگیری می شود و یا غیره اما بحث اصلی ما مشکل در مالیات ستانی است که باید برطرف شود.مشکل مالیات ستانی برای همه تولیدکنندگان و صادرکنندگان بوده وهست و اساسا باید نظام و ساختار مالیاتی درست شود تا این موضوع تشویق صادراتی به صورت ملموس تداوم یابد.

نظام مالیاتی و کارکردهای درونی آن در ایران وقتی می تواند در مسیر صحیح خود قرار گیرد که بتواند بر رشد اقتصادی جامعه تأثیرگذار باشد. لذا مالیات نباید صرفا به عنوان یک هدف درآمدی مدنظر قرار گیرد. نقش مالیات ستانی باید از آن به عنوان یک منبع درآمدی در چارچوب توسعه اقتصادی تبیین شود نه دلیلی بر جبران هزینه های جاری دولت باشد. همه اقشار جامعه در چارچوب قانون و مقررات موظف به اعمال قانون هستند و در این مسیر نیز حرکت می کنند اما به شرطی که قوانین برای انجام پروسه دریافت و پرداخت ها هموار و به دور از هر گونه پیچیدگی باشد. در غیر این صورت، پیچیدگی مقررات می تواند علاوه بر ایجاد بی اعتمادی در فضای اقتصادی، بی رونقی در کسب و کار و فعالیت اقتصادی را به بار آورد.





قدرتی آسمانی: سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر

## فضا در حال ورود به عصر هسته‌ای خود است

**اکونومیست**| **مترجم: فاطمه لطفی**

فضا در حال ورود به عصر هسته‌ای خود است؛ موتورهای با فناوری‌های فوزیون (همجوشی هسته‌ای) ماهواره‌ها را سریع‌تر و فراگیرتر خواهد کرد. در ماه نوامبر سال گذشته، روس‌ها یک ماهواره را از رده خارج کردند، انفجار حاصل از آن زباله‌هایی را در مدار زمین باقی گذاشت که احتمالا تا دهه‌ها همان جا خواهند ماند. اولین بار این روسیه بود که موشک‌هایی با قدرت «صعود مستقیم رو به بالا»را آزمایش کرد و در سال ۲۰۰۷ چنین آزمایشی توسط چینی‌ها هم انجام شد، همین آزمایش هم ابری از زباله را اطراف کره زمین شکل داد. هند و آمریکا هم ماهواره‌های از رده خارج را به همین شکل از بین می‌برند، با این حال خوشبختانه بدون اینکه مواد اسقاطی پایدار در مدار زمین باقی گذارند. این مدل هدف‌گیری اهداف فضایی مدیران دفاعی آمریکا را نگران کرده است، آنها نگران جنگی هستند که اگر ماهواره‌های مهم دنیا هدف قرار گیرد احتمالا رخ خواهد داد. بنابراین پنتاگون به دنبال نسل جدید ماهواره‌هایی است که قدرت کافی دارند تا از این حملات جان به در برند. به نظر می‌رسد جواب جستجوی آنها مربوط باشد به پیشران‌های هسته‌ای. دو ابتکار عمل به دنبال این مفهوم پیشران‌های هسته‌ای ماهواره‌ای هستند. اولین ابتکار عمل را آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته وزارت دفاع ایالات متحده (DARPA) بر عهده گرفته است، این آژانس تکنولوژی‌هایی را به بوته آزمایش گذاشته است که به نام «پیشران‌های حرارت هسته‌ای» شناخته می‌شوند. این آژانس با شرکت‌های آمریکایی از جمله بلو اوربجین، جنرال اتومیک و لاک‌هید مارتین کار می‌کند؛ به این ترتیب قرار است فضاییمای DARPA یک

هم پیشتر روی آن کار کرده است؛ این شرکت‌ها باید قادر باشند در عرض سه تا پنج سال نمونه‌های آزمایشی بسازند؛ و باید برنامه‌ای قابل اعتماد برای آزمایش آن در فضا ارائه دهند. در بین چندین و چند پیشنهادی که DIU دریافت کرده است در اواخر ماه ژانویه دو پیشنهاد قابل قبول تشخیص داده شده است.

### ← ماورای موشک دراگون

کاپیتان ریان وید، از نیروی هوایی (USAF) ایالات متحده، که رهبری برنامه DIU را بر عهده دارد می‌گوید که به طبقه‌بندی‌های متمایز تقسیم می‌شوند. برخی مربوط به راکتورهای هسته‌ای هستند اما ربطی به گرم کردن هیدروژن مایع ندارند. در عوض این حرارت برای تولید برق استفاده شده و بعد از آن از گاز پیشرانی چون گزنون بهره برده می‌شود. این یک نوع گاز یونیزه است که به مدد وجود یک میدان الکتریکی با مغناطیسی، با فشار از یک نازل به بیرون پرتاب می‌شود. پرتابه یونی ایده جدیدی نیست اما راکتور هسته‌ای می‌تواند برق بسیار زیادی برای گرم کردن این گاز تولید کند، بسیار بیشتر از دستگاه‌ها و تجهیزات خورشیدی. برای دشمن ردیابی و از بین بردن ماهواره‌هایی که پنل‌های خورشیدی ندارند و برای اهداف نظامی مناسب هستند، سخت است. بسیاری از طرح‌هایی که برای پیشران‌های برق هسته‌ای ارائه می‌شود مشابه همان کاری را انجام می‌دهد که در نیروگاه‌های برق هسته‌ای روی زمین کاربرد دارند. اما این طرح‌ها برای فضا دست کم یک تن وزن دارند بنابراین برای ماهواره‌های بزرگ قابل استفاده هستند

پیشنهاد‌های دیگری هم هست مثل ژنراتورهای تولیدرادیویزوتوپ‌های ترموالکتریک (RTGS). این نوع از «باتری‌های هسته‌ای» پیشتر در کاوشگرهایی استفاده شده است که برای کاوش در اعماق فضا فرستاده شده‌اند، به ویژه برای فضایی که نور خورشید به آنجا نمی‌رسد. به جای اینکه یک راکتور هسته‌ای بسازیم می‌توانیم از تجهیزاتی استفاده کنیم که RTG و عنصر حرارتی برای تولید توان برقی مورد نیاز از حرارت خروجی ایزوتوپ‌های رادیواکتیو در حال تجزیه را دارند.ناسا از پلوتونیوم ۲۳۸، که محصول جنبی توسعه سلاح‌های هسته‌ای است، در دهه ۱۹۷۰ برای به راه‌اندازی کاوشگر وویجر و نیز همین حالا هم برای کاوشگر کنجکاوی در اطراف مریخ استفاده می‌کند. البته پلوتونیوم ۲۳۸ تحت حفاظت شدید است و به ندرت عرضه می‌شود. نیمه عمر آن ۸۷.۷ سال است، و حرارت تولیدی از شکافت آن در بازه زمانی طولانی منتشر می‌شود.بنابراین DIU بهدنبال جایگزین‌هایی است که نیمه‌عمر کمتری دارند و به گفته کاپیتان وید، «چگالی حرارتی آنها بالاتر است». کبات ۶۰، با نیمه عمر ۵.۳ سال جایگزینی محتمل و از نظر تجاری هم در دسترس‌تر است. او دوست دارد RTGS برق مورد نیاز پرتاب و نیز دستگاه‌های الکترونیک مورد را برای ماهواره‌هایی در

حد و اندازه‌های یک ماشین ظرفشویی تامین کند.

### ← اول. خسارت نزن

اینکه تجهیزات هسته‌ای به ویژه یک راکتور هسته‌ای را به فضا بفرستیم، چقدر ایمن خواهد بود؟ ناتان گرینر، سرگرد ارتش در USAF که رهبری برنامه DRAPA را بر عده دارد، می‌گوید یکی از نگرانی‌هایی که اغلب می‌شنویم درباره احتمال انفجار فضاییمای DRACO در سکوی پرتاب است. به گفته وی چنین اتفاقی خطرناک‌تر از انفجار یک فضاییمای معمولی نیست چون راکتور در آن زمان به فضاییما متصل نیست و اورانیوم آن هیچ نوع خطر رادیواکتیویته‌ای ندارد. مشکل بزرگتر زمانی خواهد بود که فضاییما در دریا سقوط کند. آب می‌تواند تسریع‌گر آغاز واکنش‌های زنجیره‌ای هسته‌ای باشد که اتم‌های اورانیوم را بشکافد و نوترون‌هایی را آزاد که در فرایند شکافت بیشتر اتم‌های اورانیوم شرکت کنند. اگر این فرایند کنترل نشود، این واکنش‌های زنجیره‌ای می‌تواند به ذوب اورانیوم منجر شود. بنابراین DRACO طوری طراحی می‌شود که حتی اگر در آب غرق هم شود باز هم «سیم‌های سمی» که از عنصر بور ساخته شده‌اند، دست‌نخورده باقی می‌ماند. در راکتورهای هسته‌ای از بور استفاده می‌شود تا واکنش‌های هم‌جوشی را آرام‌تر کند یا حتی متوقف کند. خطر دیگری که وجود دارد در بازگشت به اتمسفر زمین است. اتحاد جماهیر شوروی دست‌کم۳۳ ماهواره جاسوسی با راکتورهای هسته‌ای را برای برق تجهیزات (و نه پیشران) به فضا فرستاد. در رخ‌دادی یکی از ماهواره‌ها به نام کاسموس ۹۵۴ نتوانست به حد کافی ارتفاع بگیرد و در نهایت در پایان ماموریت خود در «مدار انهدام» از بین رفت. در سال ۱۹۷۸ زباله‌های هسته‌ای آن در نواری در شمالغرب سرزمینی کانادا پخش شد. تابیتا دادسون، مهندس ارشد DRACO می‌گوید برای اینکه از رخ‌دادهای مشابه جلوگیری شود، راکتورهای هسته‌ای DARPAدر مدارهای ارتفاع پایین پرواز نخواهند کرد. علاقه وافری که اخیرا درباره استفاده از راکتورهای هسته‌ای برای فضا به وجود آمده است مستقیما از پیشرفت‌های مهندسی در توان استفاده از کامپیوترها برای مدل‌سازی طراحی‌های راکتورها منشاء می‌گیرد. به مدت طولانی، دانشمندان بر این باور بودند که برای اینکه راکتورهای هسته‌ای را بتوان در موشک‌های فضایی استفاده کرد نیازمند آنیم که از سوختی استفاده کنیم که اورانیوم ۲۳۵ با غنای بالا داشته باشد، این اورانیوم ایزوتوپی است که به راحتی قابلیت شکافت دارد. مثلا سوخت کاسموس ۹۵۴ از اورانیوم ۲۳۵ نود درصدی تشکیل شده بود، یعنی مشابه همان اورانیومی که برای بمب اتم از آن استفاده می‌شود و در سال ۱۹۴۵ در هیروشیما از آن استفاده شد. بنابراین نگرانی‌هایی از پتانسیل دوگانه استفاده از این سوخت‌ها وجود دارد و دانشمندان مجبورند که این بروکراسی اداری سفت و سخت، تاخیرهای طولانی مدت و هزینه‌های بسیار بالای ساخت راکتورها هم کنار بیایند. و حتی وقتی همه این مراحل به خوبی حل شد، به گفته میشل اِدز،



سرمهندس موسسه تکنولوژی‌های پیشرفته USNC که پیمانکاری است در سیاتل که با DRACO همکاری می‌کند، «کلی نگهبان و اسلحه هم داریم». اما در سال‌های اخیر مدل‌سازی‌های کامپیوتری بهینه برای دانشمندان این امکان را فراهم کرده است که راکتورهایی طراحی کنند که به اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۲۰ درصد نیاز باشد. این میزان غنا کمتر از اورانیوم مورد نیاز سلاح‌های هسته‌ای است بنابراین محدودیت‌های دولتی نیز کمتر است. آمریکا در جستجوهایش برای ساخت راکتورهای هسته‌ای تنها نیست. چین و روسیه هم در حال توسعه راکتورهایی هستند برای فضا. چین به دنبال ایجاد ناوگانی از شاتل‌های فضایی هسته‌ای است. روسیه نیز فضاپیمایی را در حال توسعه دارد که با عنوان ژئوس، از پیشران‌های برقی بهره می‌برند که برق آنها را راکتورهای هسته‌ای تولید می‌کنند.روسکاسموس،آژانس فضایی روسیه، امیدوار است چنین فضاپیمایی را تا سال ۲۰۳۰ به فضا بفرستد.

چشم‌انداز ماهواره‌های توان‌تر بدون شک بدگمانی‌هایی را هم در رابطه با کشورهای دارای فناوری فضایی به همراه خواهد داشت. فضاپیماهای هسته‌ای به همراه انرژی الکتریکی بسیار زیاد می‌توانند برای مسدود سازی ارتباطات ماهواره‌ای استفاده شوند. اسناد ک.ب آرسنال، شرکتی در سنت‌پترزبورگ که بر روی ژئوس و نیز فضاپیمای دیگر دارای راکتور هسته‌ای تحقیق می‌کند به نام اکیپاژ، از احتمال استفاده از آنتن‌های بزرگ برای ایجاد طوفان‌های الکترومگنتیک رادیواکتیو در یک ناحیه خبر می‌دهد که همین خود می‌تواند سیگنال‌های رادیویی ضعیف معمولی را که توسط ماهواره‌های ارتباطی فرستاده و دریافت می‌شوند، تحت تاثیر قرار دهد. چنین به‌هم ریختگی کانون توجه است. در

سال ۲۰۱۹، دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، نامه‌ای غیررسمی را منتشر کرد که می‌گفت سیستم‌های فضایی هسته‌ای برای حکمرانی آمریکا در فضا «حیاتی» هستند. بر این اساس ترامپ قوانین را ساده‌سازی کرد. جانشین او، جو بایدن، این روند را تغییر نداده است و بنابراین تحقیق و توسعه در این زمینه هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی در حال انجام است.

#### ←پیش‌روی جسورانه

و همیشه هم اینطور نیست که علاقه به برق هسته‌ای مربوط باشد به نیروهای نظامی. ناسا،علاقمند برای پیاده کردن فضانوردان در مریخ در آینده، در حال مطالعه راکتورهای برق هسته‌ای هم‌جوشی است و روی پروژه‌هایی کار می‌کند تا پیشران‌های حرارتی هسته‌ای را توسعه دهد. سیستم دوم PADME نام دارد (Power-Adjusted Demonstration Mars Engine) و قرار است نمونه آزمایشی آن در سال ۲۰۲۶ آماده شود. PADME ۳.۵ تن وزن خواهد داشت و زمانی که در مدار قرار گیرد، قادر خواهد بود سرعت فضاپیما را در عرض ۱۵ دقیقه به ۱۲ کیلومتر در ثانیه برساند. چنین فضاپیمایی قادر است در عرض شش ماه به مریخ برسد یعنی سه ماه کمتر از فضاپیمایی که با سوخت شیمیایی کار می‌کنند. ناسا می‌خواهد تا در دهه ۲۰۳۰ محموله‌هایی را به مریخ بفرستد. در پایان این دهه هم ناسا فضاپیماهای هسته‌ای را به ماه خواهد فرستاد. پیشنهادهاتی برای تجهیزات ۱۰ کیلووات «برق شکافت سطحی» در آژانس فضایی مطرح شده است. همه اینها بدان معنی است که فضا دارد به عصر هسته‌ای وارد می‌شود.



## اهمیت محاسبه شاخص اثربخشی کلی کارکنان در واحدهای صنعتی

#### حمیدرضا سهراب/مدیرعامل شرکت مشاوره ومهندسی رایان پویش فر تاک

یکی از اساسی‌ترین شاخص‌ها و مولفه‌های مهم بهره‌وری، شاخص بهره‌وری نیروی انسانی است که طبق پژوهش‌های انجام شده در طی دو دهه اخیر، بیش از نیمی از رشد تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، مربوط به رشد بهره‌وری نیروی انسانی می‌باشد؛ چرا که هر چقدر یک فرد بهره‌ورتر باشد، هزینه سازمان کاهش می‌یابد. بر این اساس، با هدف ارتقای بهره‌وری کارکنان، اهمیت و کاربرد "شاخص اثربخشی کلی کارکنان (OEE)" در واحدهای صنعتی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که بر اندازه‌گیری و بهبود بهره‌وری از طریق ارزش افزوده ناشی از عملکرد نیروی انسانی تمرکز دارد. همانطور که می‌دانیم یکی از مفاهیم و شاخص‌های کاربردی که مدیران واحدهای صنعتی در طی سالیان متمادی از آن استفاده کرده‌اند، شاخص اثربخشی کلی تجهیزات (Overall Equipment Effectiveness – OEE) می‌باشد که جهت اندازه‌گیری بهره‌وری ماشین‌آلات و تجهیزات در محیط‌های تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما، سوال اساسی این است که آیا این شاخص مهم و تاثیرگذار را می‌توان در حوزه نیروی انسانی نیز بکار برد که از این طریق، بتوان ارزیابی مناسبی از میزان بهره‌وری پرسنل با معیاری تحت عنوان شاخص اثربخشی کلی کارکنان (Overall Em- ployee Effectiveness – OEE) بدست آورد؟

در طی چند دهه اخیر، اکثر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به اهمیت موضوع بهره‌وری به عنوان یکی از مولفه‌های ضروری توسعه اقتصادی تأکید دارند و به منظور اشاعه آن، سرمایه‌گذاری‌های زیادی را انجام داده و یا در حال اجرا دارند. بطوریکه می‌توان گفت: پایه اصلی توسعه اقتصادی و فنی آنها بر مبنای توجه به موضوع بهره‌وری در واحدهای صنعتی و خدماتی می‌باشد و بر این اساس، اهمیت روزافزون سرمایه انسانی سبب شده است که نقش کمی و کیفی نیروی انسانی در سازمان‌های موجود در هر کشور بیشتر مورد توجه قرار گیرد.



امروزه تعداد زیادی از پرسنل از قبیل: مدیران، مهندسان، تکنسین‌ها، کارشناسان و کارمندان در فرآیند بهبود کارخانجات درگیر شده‌اند و در این خصوص آموزش‌های متنوعی را در زمینه‌های تخصصی، رفتاری، نگرشی و انگیزشی می‌گذرانند که خود این مساله، نشان‌دهنده و بیانگر اهمیت نقش و جایگاه پرسنل در سازمان می‌باشد. بدین جهت، استفاده از شاخص‌هایی از قبیل ضریب اثربخشی کلی کارکنان (OEE) می‌تواند در مدیریت نیروی انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید. به صورت کلی، شاخص اثربخشی کلی کارکنان بیان می‌کند که سازمان از لحاظ بهره‌وری نیروی انسانی در چه وضعیتی قرار دارد؛ چرا که تلاش سازمان‌ها و واحدهای صنعتی برای افزایش بهره‌وری به خصوص بهره‌وری کارکنان روز به روز جدی‌تر می‌شود و مدیران صنایع از فرصت‌های مختلفی جهت ارتقای بهره‌وری پرسنل خود استفاده می‌نمایند. برای بسیاری از سازمان‌ها، مقوله "زمان و نیروی انسانی" به عنوان بااهمیت‌ترین سرمایه و منابع سازمان می‌باشند؛ فلذا، بهره‌وری نیروی کار می‌تواند عامل موثری در ادامه حیات و رقابت این سازمان‌ها به شمار رود.

علاوه بر این، بهینه‌سازی عملکرد نیروی انسانی به نگرشی جدید نیاز دارد؛ چرا که نیروی انسانی یکی از متغیرترین عناصر واحدهای صنعتی می‌باشد و به دلایل ذیل، این نگرش جدید می‌تواند بوسیله شاخص اثربخشی کلی کارکنان محقق گردد: این شاخص یک ساختار جهت کنترل و حتی پیش‌بینی عملکرد پرسنل در اختیار مدیران سازمان قرار می‌دهد، می‌تواند در کنترل هزینه‌های نیروی انسانی و تبدیل آنها به سودآوری سازمان به مدیران کمک نماید، این شاخص به مدیران کمک می‌کند تا تاثیر تولید سودآور و عملکرد غیرکارآمد یا غیرموثر پرسنل را بهتر شناسایی کرده و عوامل آنرا سریعتر پیدا نمایند همچنین یک ابزار اندازه‌گیری می‌باشد که بر بهبود بهره‌وری نیروی انسانی از طریق بهبود سه مولفه در دسترس بودن، کارایی و اثربخشی پرسنل به صورت همزمان تاکید دارد و مشخص می‌کند که دقیقا در چه وضعیتی قرار

داریم، این شاخص می‌تواند جهت هدایت و ارتقای بهره‌وری با در نظر گرفتن متناظر کارکنان و دارایی‌ها و ارتباط فی‌مابین آنها به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی (KPI) در سازمان مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که مولفه‌های سه‌گانه این شاخص از لحاظ تحلیلی و عملکردی، وابستگی داخلی (اتکا متقابل) به یکدیگر دارند. این شاخص را می‌توان در سطوح مختلف سازمان از قبیل: پرسنل، دپارتمان‌ها، کارخانه و کل سازمان استفاده نمود. و با استفاده همزمان و موثر بین دو شاخص اثربخشی کلی تجهیزات و اثربخشی کلی کارکنان، واحدهای صنعتی می‌توانند بهره‌وری خود را در حوزه ماشین‌آلات، تجهیزات و کارکنان به صورت معناداری ارتقا دهند.

طبق تعریف مرکز بهره‌وری ژاپن (JPC)، بهره‌وری به حداکثر رساندن استفاده از منابع، نیروی انسانی و تسهیلات به طریق علمی، کاهش هزینه‌های تولید، گسترش بازارها، افزایش اشتغال و کوشش برای افزایش دستمزدهای واقعی و بهبود معیارهای زندگی است، آن‌گونه که به سود کارکنان، مدیریت و عموم مصرف‌کنندگان باشد و بهره‌وری نیروی انسانی، استفاده کارآمد از نیروی انسانی موجود در سازمان برای ارائه کارا و اثربخش خدمات سازمان می‌باشد. شاخص اثربخشی کلی کارکنان (OEE) از حاصل‌ضرب سه مولفه میزان در دسترس بودن (Availability)، کارایی (Efficiency) و اثربخشی (Effectiveness) حاصل می‌شود. در دسترس بودن نسبت مدت زمان کاری پرسنل مطابق اعلام واحد اداری به مدت زمان حضور یا ورود و خروج پرسنل می‌باشد. یعنی، نسبت میزان ساعاتی که پرسنل بایستی در محل کار خود مشغول به انجام فعالیت باشند به میزان ساعاتی که پرسنل در سازمان حضور دارند. کارایی نسبت خروجی‌ها به ورودی‌ها می‌باشد. یعنی، نسبت بازده واقعی حاصل شده به خروجی استاندارد و یا نسبت مقدار کاری که انجام می‌گیرد به مقدار کاری که باید انجام شود. به عبارتی، کارایی به مفهوم درست انجام دادن کار است و هدف آن کاهش هزینه و حداقل استفاده از منابع می‌باشد. اثربخشی براساس مقایسه خروجی‌ها با اهداف تعریف می‌شود. یعنی، میزان تحقق اهداف و انجام موفقیت‌مأموریت. به عبارتی، اثربخشی به مفهوم انجام کار قابل قبول و درجه و میزان نیل به اهداف از قبل تعیین شده می‌باشد.

اولین مولفه، میزان در دسترس بودن پرسنل است که برای تعیین مقدار این مولفه، بایستی ساعات ورود پرسنل به محل کار خود (پس از کارت‌زنی)، ساعات استراحت، جابجایی شیفت‌های کاری، غیبت‌های کاری، دوره‌های آموزشی، قطع انرژی، توقفات، ساعات خروج پرسنل از محل کار خود (قبل از کارت‌زنی) و ... را مطابق با شرایط سازمان از مدت زمان حضور پرسنل در سازمان (بازه بین دو کارت‌زنی) کسر نمود و نسبت آنها را بدست آورد. به عنوان مثال، اگر مدت زمان حضور پرسنل ۸ ساعت و مجموع زمان‌های مذکور در یک واحد صنعتی یک ساعت باشد، میزان در دسترس بودن معادل ۸۷.۵٪ می‌باشد.

دومین مولفه، میزان کارایی پرسنل است که بیانگر چگونگی عملکرد واقعی پرسنل در مقایسه با برنامه تنظیم شده و استانداردهای کاری می‌باشد. میزان کارایی به سطح مهارت، تجربیات و سوابق کاری پرسنل بستگی دارد و اینکه آنها از زمان کاری خود به چه میزان مشغول به کار هستند که پیاده‌سازی آموزش‌های توسعه مهارت‌های فردی، بهبودهای فنی و دوره‌های نگرشی و انگیزشی کمک شایانی به این امر

#### مقاله مدیریتی



خواهد نمود. به عنوان مثال، اگر فردی در سازمان بایستی ۷ ساعت مشغول به کار باشد اما مدت زمان کارکرد واقعی وی ۵.۵ ساعت بدست آید، میزان کارایی معادل ۷۸.۶٪ می‌باشد.

برای تعیین میزان کارایی پرسنل روش‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از: تخمین براساس خوداظهاری پرسنل و یا نظرات افراد مافوق (حدس تخصصی) مطابق با تجربیات مدیران و روسا، تخمین براساس سوابق گذشته (History Data) مطابق با داده‌ها و اطلاعات ثبت شده در سنوات یا ماه‌های گذشته، تخمین براساس الگوبرداری (-Benchmark ing) از داده‌های سایر واحدهای صنعتی مشابه و محاسبه براساس روش‌های کارسنجی و زمان‌سنجی از قبیل: روش داده‌های استاندارد (Standard Data)، روش زمان‌های از قبل تعیین شده (PMTS) و یا روش نمونه‌برداری فعالیت پیشرفته (-Developed Activity Sam-pling) هر کدام از این روش‌ها، ویژگی‌ها، الزامات و پارامترهای خاص خود را دارند و مطابق با این خصوصیات، میزان دقت آنها متفاوت خواهد بود که متناسب با اهداف سازمان قابل استفاده می‌باشند. اما، به دلیل دریافت نظرات شخصی، میزان خطای زیاد داده‌های جمع‌آوری شده و عدم امکان راستی‌آزمایی داده‌های مشابه، پیشنهاد می‌شود که از روشی دقیق، کاربردی و در عین حال منطبق با اصول مهندسی و مدیریت استفاده گردد که در عین کارآمدی، از قابلیت اطمینان بالایی برخوردار باشد. فلذا، با توجه به اهمیت محاسبه دقیق میزان کارایی پرسنل و دقت نتایج آن، روش نمونه‌برداری فعالیت پیشرفته پیشنهاد می‌گردد که متناسب با نوع فعالیت اجرایی واحدهای صنعتی که می‌تواند تکراری، متغیر، پارامتریک و حتی احتمالی باشد، قابل اتکااست. سومین مولفه، میزان اثربخشی پرسنل است که به موضوع کیفیت کار نیروی انسانی و کیفیت مطلوب انجام فعالیت‌ها مرتبط می‌باشد و براساس مقایسه خروجی‌ها با اهداف سازمان تعریف می‌شود که با استفاده از برنامه‌های افزایش مهارت کارکنان، ایجاد سیستم‌های انگیزشی و تشویقی، برگزاری دوره‌های آموزشی نگرشی، ایجاد نظام پیشنهادات و استفاده از سیستم مدیریت مشارکتی، می‌توان اثربخشی نیروی کار را ارتقا داد. به عنوان مثال، اگر میزان کارکرد واقعی فردی در

سازمان ۵.۵ ساعت باشد، اما مدت زمان کار مفید و قابل قبول وی ۴.۵ ساعت بدست آید، میزان اثربخشی معادل ۸۱.۸٪ می‌باشد.

#### ➡برای تعیین میزان اثربخشی پرسنل پارامترهای مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

میزان مسوولیت‌پذیری کارکنان (تعهد و پیگیری در دستیابی به اهداف)،اخلاق کاری کارکنان (برخورد محترمانه و منصفانه با دیگران)، ارتباطات کاری کارکنان (برقراری ارتباط موثر و کارآمد با دیگران)، میزان اعتماد کارکنان (داشتن امنیت شغلی و رفتار صادقانه مدیران)، رضایت‌مندی کارکنان (تحقق انتظارات مالی و برخورد محترمانه افراد مافوق)، آموزش‌پذیری کارکنان (یادگیری یافته‌های جدید آموزشی در انجام وظایف) و میزان رضایت‌مندی مشتریان.

یکی از مهمترین و جامع‌ترین شاخص‌های اثربخشی، میزان مسوولیت‌پذیری کارکنان (تعهد و پیگیری در دستیابی به اهداف) است که مصادیقی از قبیل: اتمام کار به صورت مطلوب و صحیح، تلاش مفید جهت تحقق اهداف سازمان، انجام کارهای محوله با پشتکار حتی در حالات تعارض و ابهام، تحمل فشار زیاد کار و از دست ندادن تمرکز در شرایط تحت فشار را دارا می‌باشد. همچنین، مطابق مدل ارزیابی و رتبه‌بندی پرسنل (Ranking) که مدلی تلفیقی از شاخص‌های مختلف اثربخشی مطابق با پارامترهای منابع انسانی می‌باشد، می‌توان میزان اثربخشی کارکنان را به صورت کمتی محاسبه نمود.

بدین ترتیب، پس از تعیین و محاسبه سه مولفه تشکیل‌دهنده میزان اثربخشی کلی کارکنان، می‌توان مقدار OEE را به روش ذیل محاسبه نمود:
اثربخشی × کارایی × در دسترس بودن = شاخص اثربخشی کلی کارکنان
OEE = Avaiability × Efficiency × Effectiveness

به عنوان مثال، مطابق اطلاعات موجود در یک واحد صنعتی، میزان شاخص اثربخشی کلی کارکنان (OEE) برابر است با:
٪۵۶.۳ = ٪۸۱.۸ × ٪۷۸.۶ × OEE
این شاخص که به عنوان یک شاخص کلیدی عملکرد (KPI) مطرح می‌باشد، برآیند میزان بکارگیری، کارکرد

#### The World Of Energy

و کیفیت نیروی انسانی را اندازه می‌گیرد که به صورت همزمان، تاثیر مستقیمی بر روی بهره‌وری دارند. بنابراین، با ارتقا و بهبود هر کدام از مولفه‌های این شاخص، بهبود موثری در بهره‌وری پرسنل حاصل خواهد شد. بر این اساس، با تعیین میزان در دسترس بودن (مطابق با ضوابط واحد منابع انسانی)، محاسبه میزان کارایی (از طریق کارسنجی) و میزان اثربخشی (از طریق مدل رتبه‌بندی) که برای تمامی کارکنان میسر می‌باشد، می‌توان "شاخص اثربخشی کلی کارکنان (OEE)" را به تفکیک پرسنل و واحدهای سازمان محاسبه نمود و به عنوان مبنایی پویا جهت پایش میزان بهره‌وری کارکنان، دپارتمان‌ها و کل سازمان از آن استفاده نمود. این شاخص بایستی در شرایط مطلوب بالاتر از ٪۸۵ و در حداقل شرایط بالاتر از ٪۶۰ باشد.

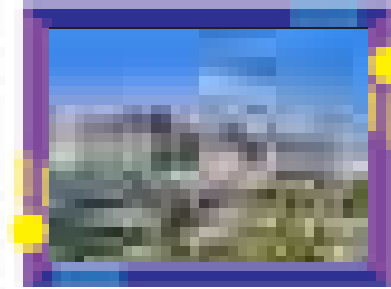
سخن آخر اینکه، متاسفانه بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای صنعتی ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته خیلی کمتر است؛ فلذا، لازم است تا مقدمات مورد نیاز برای بهبود بهره‌وری پرسنل در بین سازمان‌های ایرانی فراهم گردد که در راستای این امر، پیشنهاداتی بدین شرح قابل طرح می‌باشد:
ایجاد فضای بهبود در سازمان و فرهنگ‌سازی جهت تغییر نگرش مدیران و کارکنان، تعیین میزان کارایی کارکنان با استفاده از تکنیک‌های کارسنجی، تعیین میزان اثربخشی کارکنان با استفاده از مدل رتبه‌بندی، تعیین تعداد نیروی انسانی استاندارد مطابق با اصول تلفیقی مهندسی و مدیریت و در نهایت، محاسبه شاخص اثربخشی کلی کارکنان در سطوح مختلف سازمان.
صنعت ایران در صورتیکه بخواهد سطح توسعه یافتگی خود را به کشورهای توسعه یافته برساند، سازوکاری جز ارتقای بهره‌وری نخواهد داشت و با توجه به شرایط حساس اقتصادی کشور، سازمان‌هایی موفق خواهند بود که ارزش حیاتی زمان و نقش راهبردی منابع انسانی خود را درک کنند و با نگرش درست به این منابع، به توانمندسازی سازمان و موفقیت کسب وکار خود مبادرت نمایند که طبق نظر پیتر دراکر، مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین عضو برای بهره‌وری سازمان، "مدیران" هستند.





### آیا اوکراین با یک فاجعه هسته‌ای مواجه خواهد شد؟

به گزارش یورو نیوز، اوکراین کشوری است که به شدت به انرژی هسته‌ای وابسته است. این کشور دارای ۱۵ رآکتور هسته‌ای است که حدود نیمی از برق مورد نیاز کشور را تامین می‌کنند. همه رآکتورهای فعال کنونی نیز از نوع رآکتورهای VVER یا همان «رآکتور انرژی آبی-آبی» هستند که (مانند مدل رآکتور VVER استفاده شده در نیروگاه هسته‌ای بوشهر) توسط روسیه طراحی شده‌اند. برنامه توسعه هسته‌ای اوکراین در سال ۱۹۷۰ میلادی با ساخت نیروگاه چرنوبیل آغاز شد؛ یعنی زمانی که این کشور بخشی از اتحاد جماهیر شوروی پیشین بود. تا پیش از آغاز این جنگ، سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای این کشور از سوی شرکت‌های روسی (TVEL) و آمریکایی (وستینگهاوس) تامین می‌شده است. یکی از نگران‌های جدی کارشناسان در حال حاضر، ذوب شدن سوخت هسته‌ای در قلب رآکتورهای اوکراین است؛ چیزی که به «core meltdown» مشهور است و ممکن است در نتیجه از کار افتادن ناگهانی سیستم خنک‌کننده و در نتیجه ایجاد حرارت زیاد در رآکتور بوجود آید. دلیل وقوع چنین اتفاقی نیز حتی اگر حمله مستقیم به رآکتور نباشد، می‌تواند وقوع یک مشکل عملیاتی آنهم در میانه جنگ و درگیری باشد. کارشناسان می‌گویند اگرچه رآکتورهای موجود در نیروگاه‌های سراسر اوکراین دارای ایمنی بالایی هستند و از لایه‌های حفاظتی برای جلوگیری از ذوب فاجعه‌بار قلب رآکتور بهره‌مندند، اما در میانه جنگ تمام‌عیاری که ولادیمیر پوتین راه انداخته این خطر که در عملکرد این سیستم ایمنی و لایه‌ها نقصی بوجود آید بسیار بالاست. کارشناسان می‌گویند حتی خاموش کردن راکتورها را نیز نمی‌توان یک راه حل موثر دانست زیرا به گفته جیمز اکتون، یکی از مدیران برنامه سیاست هسته‌ای در بنیاد کارنگی حتی اگر راکتور را خاموش کرده باشید، باز هم مقداری سوخت رادیواکتیو وجود دارد که در هسته آن گرما تولید می‌کند و بنابراین باید در این سیستم به طور مداوم عملیات خنک‌سازی انجام شود.



### افزایش تعداد پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر در تامین سرمایه‌های اروپا

بر اساس گزارش یورو استات، در سال ۲۰۲۰ انرژی‌های تجدیدپذیر ۲۳ درصد از کل انرژی مصرفی برای تامین حرارت و سرمایه‌های را در اتحادیه اروپا از آن خود کردند. بر اساس همین گزارش این درصد در سال ۲۰۰۴ برابر با ۱۲ درصد بود و در سال ۲۰۱۹ به ۲۲ درصد افزایش یافت. در بین اعضای اتحادیه اروپا سوئد ۶۶ درصد از انرژی مورد نیاز سرمایه‌های و سرمایه‌های خود را در سال ۲۰۲۰ از انرژی‌های تجدیدپذیر به دست آورد. در این کشور بیومس و پمپ‌های حرارتی بیشترین سهم را در تولید این انرژی دارند. استونی و فنلاند هر دو ۵۸ درصد، لتونی ۵۷ درصد، دانمارک ۵۱ درصد و لیتوانی ۵۰ درصد از انرژی‌های مورد نیاز این دو بخش را از پروژه‌های تجدیدپذیر به دست آوردند. در کنار این کشورها ایسلند هم توانسته است ۸۰ درصد از کل انرژی مصرفی برای سرمایه‌های و سرمایه‌های را از تجدیدپذیرها به دست آورد. این کشور به منبع سرشاری از انرژی زمین‌گرمایی دسترسی دارد. در مقابل ایرلند فقط ۶ درصد، هلند و بلژیک تنها ۸ درصد از انرژی‌های تجدیدپذیر در این بخش‌ها استفاده کرده‌اند.

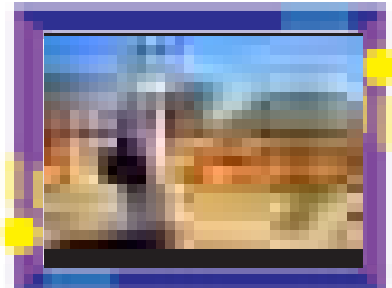
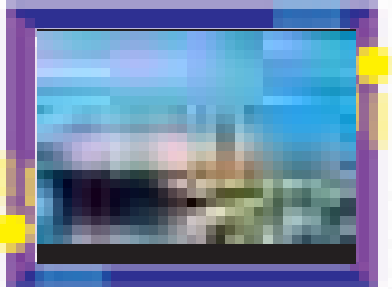


### ژاپن به اروپا ال ان جی می‌فرستد

وزیر صنعت ژاپن از ارسال تعدادی محموله ال ان جی به اروپا در بحبوحه تنش‌های روسیه و اوکراین خبر داد. به گزارش رویترز، کویچی هاگیودا اعلام کرد که پس از درخواست ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، ژاپن شماری از محموله‌های گاز طبیعی مایع شده (ال ان جی) را راهی اروپا می‌کند، گامی که توکیو را با غرب همسو می‌کند زیرا تنش‌ها با روسیه افزایش می‌یابد. حضور نیروهای نظامی روس در مرز اوکراین و تشدید تنش‌ها بین مسکو و غرب، نگرانی‌ها درباره قطع احتمالی عرضه گاز از روسیه، بزرگترین تأمین‌کننده گاز قاره اروپا، را افزایش داده است. هاگیودا پس از دیدار جداگانه با سفیران آمریکا و اتحادیه اروپا در ژاپن گفت: ما تصمیم گرفته‌ایم به درخواست‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای ارسال ال ان جی به قاره سبز، جایی که عرضه گاز محدود است، پاسخ دهیم. زمانی که مشخص شود تقاضای داخلی ژاپن به‌طور کامل برآورده شده و تولید برق پایدار است، مازاد عرضه محموله‌های ال ان جی به اروپا ارسال می‌شوند. دولت از شرکت‌های ژاپنی با عرضه انعطاف‌پذیر ال ان جی که قرارداد بلندمدتی ندارند، خواسته است تا آنجا که می‌توانند محموله‌های ال ان جی به اروپا منتقل کنند، این حرکت نادر ژاپن بر قصد این کشور برای نشان دادن همسویی با غرب تاکید دارد. آمریکا و اتحادیه اروپا از جمله کشورهایی بودند که پس از زلزله مرگبار و سونامی سال ۲۰۱۱ که سبب آسیب به نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما شد، به سرعت به ژاپن در تأمین ال ان جی کمک کردند و توکیو مجبور شد واردات این سوخت را به‌عنوان جایگزینی برای انرژی هسته‌ای افزایش دهد.

### آژانس بین‌المللی انرژی خواستار افزایش تولید پروژه‌های خاورمیانه شد

آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) اعلام کرد عربستان سعودی و امارات متحده عربی می‌توانند با تولید بیشتر نفت، به آرام کردن بازار کمک کنند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی دو تولیدکننده بزرگ عضو اوپک با بیشترین ظرفیت مازاد تولید هستند. کِ رگ ارام، تحلیلگر ارشد بازار در شرکت OANDA گفت: پس از این که آژانس بین‌المللی انرژی پیش بینی خود از میزان رشد تقاضا برای نفت در سال ۲۰۲۲ را بالا برد و تایید کرد اوپک پلاس نتوانسته است به اهداف تولیدش دست پیدا کند، قیمت‌ها افزایش بیشتری پیدا کردند در حال حاضر اوپک پلاس هر ماه افزایش تولید ماهانه به میزان ۴۰۰ هزار بشکه در روز را تصویب می‌کند اما طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، اختلاف بین هدف و تولید اوپک پلاس در ژانویه به ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسید. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، استمرار تولید کمتر از سطح هدف گذاری شده در اوپک پلاس، ۳۰۰ میلیون بشکه معادل ۸۰۰ هزار بشکه در روز از عرضه نفت به بازار از ابتدای سال ۲۰۲۱ کاسته است. با این حال نتیجه موفق مذاکرات هسته‌ای می‌تواند تحریم‌های آمریکا علیه صادرات نفت ایران را لغو کرده و با بازگشت تدریجی ۱.۳ میلیون بشکه در روز نفت ایران به بازار جهانی، محدودیت عرضه را تسهیل کند. عرضه و تقاضا در سه ماهه نخست سال میلادی جاری متوازن به نظر می‌رسد اما انتظار می‌رود بازار در سه ماهه دوم یا نیمه دوم سال دچار کمبود عرضه شود.



ing of supply and demand made this a crisis-prone market,” says Yergin. “And the crisis is now here.” Supply too tight to mention. The same may be true for natural gas. Such is Europe’s dependence on Russian imports, which account for about a third of the continent’s gas needs, that European gas futures jumped almost 70 per cent to €142 per megawatt hour after the invasion. A year ago they were €16. Tom Marzec-Manser, head of global gas analytics at consultancy ICIS, says that for now he expects Russian supplies to Europe to continue, saying the Kremlin has signalled that long-term contracts would be honoured. Sharp reductions in its exports last year drove prices to record highs. On Tuesday, after Germany cancelled its certification of the controversial Nord Stream 2 gas pipeline, Dmitry Medvedev, the former Russia president and currently deputy chair of its security council, tweeted a thinly veiled threat about a forthcoming natural gas price shock. Any disruption of Russian supplies could not easily be fixed. As prices soared last year, liquefied natural gas shipments arrived in Europe from Australia, the US, Qatar and elsewhere. But those export plants are now running flat out. One new American project, Venture Global LNG’s Calcasieu Pass, is due to start exporting in the coming days, with most of its gas heading to Europe, including Poland. But as in the oil market, under-investment in new LNG output capacity in recent years has now left supplies trailing fast-rising demand, especially in Asia. Policymakers and clean-energy advocates were “pushing hard” on a transition away from gas, says Mike Sabel, chief executive of Venture Global, “but they didn’t think through the implications of scarcity of supply and skyrocketing prices”. Europe has also lagged behind Asia in building new terminals to receive more shipments, hindering importers’ ability to secure more LNG if Russian pipeline exports were to be cut, say people in the industry. Qatar, another big producer, is also expanding its export capacity. But its new megaprojects won’t be online until around 2026. “There is very little flexibility in the supply side,” says Marzec-Manser. Inflationary pressure The rise in oil and gas prices comes at a difficult time for the global economy. Advanced economies in Europe, North America and Asia have grown much faster than expected since the worst moments in the pandemic, helped by unprecedented government

support and vaccine rollouts. Rapid growth, a reconfiguration of spending towards goods, and efforts to limit the burning of coal had already raised gas and oil demand in 2021, pushing inflation higher in most advanced economies to levels not seen in more than 30 years and creating the need to slow growth to control price rises. The IMF forecast in January that growth rates in advanced economies would drop from 4.4 per cent last year to 3.5 per cent during 2022. Those predictions were based on oil prices declining almost 5 per cent this year and averaging \$77 a barrel. This week’s sharp rise in oil and gas prices will amplify the already difficult tradeoffs between growth and recovery, especially in Europe, which is a significant net importer of oil and gas. Neil Shearing, chief economist of Capital Economics, says oil at \$120 to \$140 a barrel this year with corresponding increases in gas prices could raise inflation in advanced economies by a further 2 percentage points — pushing rates in many countries close to 10 per cent. From Whitehall to the White House, fears of higher inflation are leading western leaders into political compromises. Biden, who talked as a presidential candidate of making Saudi Arabia a “pariah” for its role in the murder of Jamal Khashoggi, has in recent months sent emissaries to Riyadh to plead for more oil. The White House has already released stored oil from the US emergency stockpile and has considered possible cuts to federal petrol taxes — efforts to make it cheaper for motorists to burn gasoline that sit awkwardly with Biden’s pledge to lead an American clean energy revolution. In the UK, where petrol prices have hit fresh highs and households face rocketing heating and electricity bills, a government that touted its “green recovery” strategy now calls for more oil and gas drilling. France and Spain have reintroduced fossil fuel subsidies, three months after pledging at the COP26 climate summit to eradicate them. Analysts say this simply reflects the realities of a transition away from fossil fuels led by leaders who must win votes from drivers, in a world where geopolitics can still deliver energy price shocks. “Regime change appears to be crowding out climate change, and for good reason,” says Kevin Book, managing director at Washington consultancy Clear-View Energy Partners. “The world is warming slowly, but Ukraine is boiling over.”

BP is under pressure to sever its ties with Rosneft over the Russian energy group’s central role providing fuel to Vladimir Putin’s armed forces. Rosneft, in which UK-listed BP holds a 19.75 per cent stake, is one of the country’s largest crude oil producers and a main supplier of fuel to the Russian military, which are engaged in a bloody assault on Ukraine. UK business secretary Kwasi Kwarteng summoned Bernard Looney, chief executive of BP, to a crisis meeting yesterday as the company faces calls from opposition MPs to divest its stake in Rosneft. Kwarteng is “uneasy” about BP’s involvement in Rosneft and asked Looney for a briefing on the company’s exposure to Russia and future plans, according to a person with knowledge of the situation. “BP left the meeting with no doubt about the strength of the UK government’s concern,” the person said. Opposition politicians have called for BP to divest its Rosneft stake. Labour MP Margaret Hodge, who chairs a crossparliamentary anti-corruption group, said: “It is totally shocking that BP — a major British corporation — is fuelling the invasion of Ukraine and profiting from Putin’s maniacal aggression. I fully expect BP to

do the right thing by swiftly divesting.” Sir Ed Davey, leader of the Liberal Democrats, urged BP to give up its Rosneft investment “with immediate effect”. “It would be totally unacceptable for British companies to profit from investments in Russia after the illegal invasion of Ukraine,” he said. BP has been criticised before for its stake in Rosneft, which has been under US and EU sanctions since Russia annexed Ukraine in 2014. Those measures were designed to ensure Rosneft could still export oil and gas but stymie its growth. As a result, BP was still able to report profits of more than \$2.4bn from its Rosneft stake last year and collect \$640mn in dividends, while Looney still sits on the Russian group’s board. A top 20 shareholder in BP said the company’s shareholding in Rosneft was problematic but it would struggle to find a buyer even if it wanted to divest its stake. “It has to be worrying what that Rosneft fuel is being used for. But what would BP do?” the person said. “The key thing is anyone prepared to buy a big chunk in a Russian oil company is probably not someone you’d want to sell to.” BP and Rosneft declined to comment

## BP under pressure to sever links with Rosneft as group fuels Putin’s troops





# New energy shock hits global economy

**The Russian invasion has led to sharp rises in global energy prices and even stronger inflationary pressures. This has intensified fears that the fragile post-pandemic economic recovery could be derailed.**

an unfolding energy crisis. “The next stage is an economic war,” says Daniel Yergin, vice-chair of IHS Markit and author of *The New Map*, a book on energy politics. “The ultimate consequence of this can be a big negative shock to the global economy.” Oil and gas-exporting autocracies in the Middle East are likely to gain, as they did in the great oil market bull run of 2005-08, which underpinned the Gulf’s economic and construction booms and entrenched the region’s autocracies. Russia also stands to benefit, as surging oil revenue fills the Kremlin’s coffers and enriches anew many of the same oligarchs that are now under western sanctions. Russia’s national wealth fund, worth \$32bn in 2008, had a value of \$175bn at the start of February, or about 10 per cent of gross domestic product — a useful buffer as western economic sanctions tighten. In western capitals, the crisis in fossil fuel markets could have been an opportunity for politicians to accelerate their green energy plans. But fears of inflation and energy security anxieties seem instead destined to trump climate policies, including the clean energy revolution promised by US president Joe Biden as he entered the White House last year. With midterm elections looming and his approval ratings sinking, petrol prices are the president’s priority. “Even modest fuel price rises have significant political ramifications,” says Morgan Bazilian, a former EU climate negotiator and now head of the Payne Institute at the Colorado School of Mines. “There are compelling reasons to move towards a low-carbon economy . . . but those have little sway in the myopic political discussions of the

day.” A ‘crisis-prone market’ The Russian offensive may have been the trigger for Brent’s leap above \$100 a barrel — but deeper supply and demand fundamentals are behind the more than doubling of oil prices in the past 15 months. A little under two years ago, as coronavirus-induced lockdowns shattered global crude demand, even oil executives wondered if global consumption had peaked in the face of an accelerating energy transition to lower-carbon fuels. It was a gross misreading. The colossal pandemic stimulus undertaken by governments has put a huge tailwind behind an oil and gas demand recovery. Consumption in the US is running at record highs of near 23mn barrels a day, almost a quarter of the global total. The International Energy Agency says the world will burn 100.6mn b/d this year, a new high. “Demand has by no means adjusted to a low-carbon world,” says Amrita Sen, chief oil analyst at Energy Aspects. The pandemic did not cut demand, it only suppressed it, she says, leaving an explosion to come as economies reopened. “People want to get out and about and travel.” Supplies of oil and gas are not keeping up. Between 2016 and 2019, spectacular growth in US oil output more than met the world’s extra annual demand. That is no longer the case. The 2020 oil crash slammed into an American shale patch from which investors were already fleeing. To win them back, companies have promised to prioritise profits over new drilling — a capital discipline mantra that is repairing balances sheets but slowing production growth. “We all learned some lessons,” says Rick Muncrief, chief executive of Devon Energy, one of the biggest shale oil producers in the US. “We’ll keep this discipline going . . . and I believe a lot of my colleagues feel the same way.” US production is rising, but remains 11 per cent below its pre-pandemic high and is far from matching global needs. ExxonMobil, BP and other oil groups have also held back capital spending — a reaction to both shareholder pressure and models, such as last year’s 2050 net zero road map from the IEA, which said big new oil projects would not be needed in a decarbonising world. “Against that backdrop oil companies are saying, ‘are we really going to build a 20 to 30-year oilfield for the next three years? Clearly not,’” says Martijn Rats, a managing director at Morgan Stanley. Opec, the oil producer group led by Saudi Arabia, could step into the growing supply breach. But despite huge

political pressure from Washington, Riyadh has balked at upping the pace of supply additions. Some analysts wonder if Opec is able to restore all the oil supply that was cut over the past 18 months in a bid to prop up prices. In earlier years, the cartel’s problem was producers busting through their quotas. Now some west African countries and even Russia and Iraq are struggling to pump enough. This is troubling an oil market that always banked on Opec maintaining an ample buffer of spare capacity in case of emergency. Christyan Malek, an analyst at JPMorgan, reckons that buffer could shrink to about 4 per cent of total global capacity, “well below the 10 per cent comfort level sought by consumers”. The lack of spare production capacity has left the oil market exceptionally tight, say traders. “The market is paying a huge premium for prompt barrels,” says Ben Luckock, co-head of oil trading at Trafigura. It would be “nigh on impossible” to supply enough oil in time to stop further inflation. “There are plenty of scenarios where oil, come summer, is \$150/b,” he adds. Some analysts argue that a nuclear deal with Iran would allow the return of its oil to the market. They also predict that high crude prices will coax shale producers to pump more quickly than planned. Luckock, Rats and others say today’s market dynamics echo those of 2008, when Brent hit an all-time record of \$147/b. Another lesson from 2008 — when Moscow’s preparations to invade Georgia added bullish momentum to crude prices — is that geopolitical eruptions, such as Russian tanks entering Ukraine, can take on outsized importance in a jumpy market. US officials have so far tried to downplay the physical threats to energy infrastructure in Ukraine. Biden explicitly spared Russia’s energy trade from the latest raft of “severe” sanctions announced on Thursday in what looked like an uncomfortable non-aggression pact with an industry that bankrolls the Kremlin. The US’s own modest imports of Russian oil have risen in the past two years, but the White House’s main concern is the global market. The sanctions concession pushed prices back below \$100 yesterday. Traders remain concerned that the targeting of Russian banks involved in the oil trade will create counterparty risk. Trading in Urals, Russia’s main exported crude, was said to be “complete chaos” on Thursday, forcing barrels to trade at a record discount to Brent this week to entice buyers, according to pricing agency Platts. “The tighten-

Even before Russian tanks rolled into Ukraine on Thursday, western governments were struggling with rising energy prices that threatened to derail economies emerging from two years of pandemic. Vladimir Putin’s aggression could now turn that threat into a reality. From crude oil to diesel to natural gas, the fossil fuels that power the global economy are trading at or towards record levels, threatening to redraw geopolitical relations between producers and consumers, drive up inflation and potentially even disrupt the fight against climate change. On Thursday, Brent crude, the international benchmark, almost hit \$106 a barrel, its highest price since 2014, as traders digested the news that the world’s second biggest oil exporter had gone to war with a country at the centre of a web of energy export infrastructure. European natural gas prices also spiked this week, reflecting fears that Russia could retaliate by withholding exports accounting for about a third of the continent’s gas needs in retaliation for new sanctions and Germany’s decision to indefinitely suspend certification of the Nord Stream 2 pipeline. Putin, Russia’s president, has not only led Europe into one of its worst conflicts since the second world war, but also worsened

## Should We Grow Up About Energy?



Let's touch on a few energy-related subjects in the wake of Russia's market-roiling actions in Ukraine. Exxon was already riding high on the recovery of oil prices. The world has shown it's not remotely prepared to do without fossil fuels. And a beneficiary has been Engine No. 1, the hedge fund that fought a noisy battle last year for Exxon board seats, saying it wanted to lead the oil giant away from fossil fuels, a claim the media bought hook, line and sinker. But wait. People invest in oil companies to make money from oil, not wind and solar. Veteran fund manager Chris James, the billionaire founder of Engine Co. 1, could not have been confused on this point. Blather aside, quite clearly he meant to place a bet on Biden priorities and other factors to drive up the price of oil. This brings up a question. Why was Mr.

James nevertheless able to calculate media reporters would gobble up his climate-change snake oil? Quote the snake oil salesman but maybe at least mention he's selling snake oil. Why does our news media so often fail us in obvious ways? iii You can tell many stories or one story about why Europe didn't develop its fracking potential, which became richly apparent by the early 2010s. Had it done so, NATO countries would be in a stronger position now vis-à-vis Vladimir Putin and soaring energy prices. Every country is different goes the complicated story. Farmers and townspeople didn't want the disruption and alleged risk of drilling; environmental crusaders insisted on investment in wind and solar instead; German utility managers claimed they had Russia over a barrel and Russia would always sup-

ply gas at a lower price than shale. Kremlin anti-shale propaganda played a role. Even Romania, with a long history of oil and gas development, faltered. France imposed a moratorium. So did the U.K. Poland has difficult geology but also a big national-security interest in proceeding, and yet stumbled over "civil society" resistance, according to a fascinating study by Andreea Maieran of Wilkes University. That's the complicated story. The much simpler story is the lack of any pocket-book incentive in the wider public to allow fracking. In the Eastern U.S., fracking took off because most land and the accompanying mineral rights are privately held. Homeowners and farmers directly profited from drilling. In Europe, mineral rights are controlled by the state, leaving local interests no incentive to go along or put up with costs and inconveniences. iii A petition has been attracting signatures from scientists calling for a ban on most research on solar geoengineering to

cool the planet. A Harvard experiment, in conjunction with Sweden, on injecting aerosol particles into the atmosphere was postponed due to activist protests. Deciding not to learn about a technology, of course, is silly and unrealistic, and only surrenders the initiative to less responsible actors. The signers say the risks are unknown but so are the risks of the CO2 experiment already underway. They complain about the lack of a global regulating authority for geoengineering, but no such authority exists for emissions or humanity's countless impromptu techno-industrial experiments. Ironies abound. The computer models used to forecast future temperatures by necessity must take account of aerosol trends. So refusing to learn about particulate effects already is infeasible. Unfortunately, some scientists, like many journalists, pretend to be inquirers into reality when they are really advertising their affiliation with their chosen virtue movements. The consistent failure of the climate movement has been its towering lack of realism. Developed and developing nations were never going to forgo energy use, but higher and lower carbon paths to the future were still possible. The U.S. and others might have enacted carbon taxes long ago to foster the necessary technologies. They still might, though not because of the climate lobby's persuasiveness. It's far more likely to happen now because politicians want revenues to finance progrowth tax cuts. Give the public a choice between believing climate change is the end of the world or a crock, they will choose crock. Even more so if choosing "end of the world" also means volunteering to surrender their standard of living. Making climate change an antihuman, anti-progress, anti-prosperity creed was the biggest mistake of all if the goal was to advance climate policy, though more useful if the real purpose was assuring true believers they are special. This can be seen again in the parade of fops piously demanding humanity forgo the potential of solar geoengineering.



## Biden Has Few Options as Oil Surges

Oil's surge past \$100 a barrel after Russia's attack on Ukraine intensifies the economic troubles confronting President Biden, whose administration has been struggling for months to reel in rising inflation. Benchmark U.S. oil futures ended lower on Friday, settling at \$91.94, down 0.9% on the day. With prices at their highest since 2014, Mr. Biden said he was prepared to release more oil from the government's Strategic Petroleum Reserve if necessary. "I know this is hard and that Americans are already hurting," Mr. Biden said on Thursday. "I will do everything in my power to limit the pain the American people are feeling at the gas pump." Oil prices have been trending upward for months, and some analysts say Mr. Biden has limited options for a quick fix, given the complexities of supply and demand. The problem is compounded by Russia's power as one of the world's largest oil-and-gas exporters and the risk that prices rise even further if the conflict interrupts that supply. "This is a world price and the president is largely powerless to do much," said Jason Furman, a top economic adviser to former President Barack Obama who now teaches at Harvard University. Rising energy prices have bedeviled Mr. Biden throughout most of his first year in office, sidetracking his legislative agenda. So far, his responses have had mixed results. As gas prices rose ahead of the Thanksgiving holiday weekend, Mr. Biden coordinated with five other countries to tap government reserves and put an estimated 70 million barrels onto world markets. After a brief decline, prices were on the rise again by late January. "These have very limited impact," James West, an analyst at the advisory firm Evercore ISI, said of the release from emergency reserves. A week before tapping the reserve, Mr. Biden also asked the Federal Trade Commission to investigate whether oil companies were participating in illegal conduct aimed at keeping gasoline prices high. The American Petroleum Institute called the request a "distraction from the fundamental market shift that is taking place." An FTC spokeswoman declined to comment on the investigation. The industry trade group on Thursday condemned Russia's attack and said U.S. oil companies have a role to play supporting the U.S. and European allies. "Our industry is committed to working with the

administration to do everything possible to minimize any impacts on U.S. consumers while supporting our allies overseas," said Mike Sommers, API's leader. Oil-industry leaders have previously criticized Mr. Biden for pushing a transition to cleaner energy at a time when the world is still dependent on fossil fuels. They say the president instead needs to support continued development of oil-and-gas resources to ensure ample supplies of energy. Environmentalists and many Democrats say the solution is instead to accelerate the transition to electric vehicles along with other steps to reduce U.S. dependence on fossil fuels that contribute to climate change. Neither option offers a quick solution. Even at higher crude prices, investors have pressured U.S. oil companies to slow production growth and return cash to shareholders rather than pump it back into drilling. And companies in the oil fields of Texas, New Mexico and North Dakota have tapped many of their best wells, further limiting their ability to revive the breakneck growth of the 2010s. Transitioning to cleaner forms of energy will take years. Even recent rapid growth in wind, solar and other forms of clean power wasn't enough to keep up with demand and avoid the crisis of rising prices that started last year. And while electric-vehicles sales are rising, making up roughly 7% of sales globally, auto-industry analysts say an expansion of charging stations and financial incentives are needed to persuade more people to buy electric vehicles. What is more, a faster transformation of the auto market would put even more pressure on a faltering electric grid that still relies on fossil fuels. Democrats facing re-election in the 50-50 divided Senate have proposed a temporary halt to the country's gasoline tax to help consumers. The idea has failed to gain any sign of support from congressional leaders, amid skepticism from members of both parties that it would be effective. "In the short run, the president is in a difficult situation," said Bob McNally, who served as an energy adviser to President George W. Bush and is now an analyst at Rapidan Energy Group. "All his options are bad." The problem has its roots in a recovering global economy that caused oil demand to outpace production growth, which had stalled out during the pandemic. As a result, gasoline prices have

jumped roughly 50% since Mr. Biden's inauguration. That helped obstruct the president's signature \$2 trillion social- and climate-spending proposal in Congress. Sen. Joe Manchin (D., W.Va.) cited inflation—fed by energy prices—as a key reason he couldn't give his deciding vote for the package in an equally divided Senate. In a Wall Street Journal survey late last year, a plurality of voters, some 39%, said Mr. Biden's policies were the main cause of rising prices. His aides have now spent months considering how to respond. Last year, the administration considered U.S. export bans to boost domestic energy supplies, and sought unsuccessfully to get OPEC nations to pump more oil, before deciding to tap the petroleum reserve. U.S. officials have resumed their diplomacy in light of the Ukraine crisis, working in recent weeks to find suppliers who can help blunt European allies' reliance on Russian oil and natural gas. Russia is the world's thirdlargest oil producer, responsible

for more than 10% of global supply, according to U.S. Energy Information Administration data. Its exports account for 7% of the world market, half of that going into Europe, according to analysts at Raymond James. "Some disruption is all but certain," the analysts said. The U.S. imported record volumes of Russian oil in 2021, according to the EIA, after sanctions pushed Gulf Coast refiners to pivot from dense Venezuelan crude. The world's reliance on Russian oil has made Biden administration officials hesitant to deploy any sanctions against Russia that would mean a jump in energy prices, U.S. officials have said. So far, sanctions have stopped short of measures that could curtail oil-and-gas exports from Russia, and officials aim to ensure any response is one that hurts the Russian economy more than it causes collateral damage for U.S. consumers and Europeans, officials have said.





## Global Economy Suffers a Fresh Shock

Russia's invasion of Ukraine threatens to restrict global energy supplies, with the resulting rise in oil and natural-gas prices likely to hit Europe hard and potentially ripple out to the U.S. and other global markets. It's the last thing the global economy needs: Another "supply shock," or a sudden shortage of key products—in this case oil, natural gas and other commodities—that is likely to exacerbate a global inflation problem and make matters harder for the Federal Reserve and other central banks, which are trying to prevent consumer prices from rising out of control. The global economy is still recovering from a series of supply shocks over the past two years, having suffered shortages of grains and meats, durable goods and other

products. Now, military conflict in Ukraine, Western sanctions against Russia, and Russian economic retaliation have driven oil prices near \$100 a barrel, and naturalgas prices are also up. Russia is also a big player in global markets for copper, aluminum and palladium. Disruptions in Russia's production or delivery of those products could throw off supply chains for catalytic converters in cars, capacitors used in cell phones and even dental crowns. Russia's Norilsk Nickel PJSC is the world's largest producer of palladium, with more than 40% of total global output by its own estimates. The country is also a producer of urea and potash, components of fertilizer. "We haven't even complete-

ly absorbed and exited the supply shock from the pandemic yet," said Joe Brusuelas, chief economist at RSM US LLP, an economics advisory firm. Supply shocks have become a central and disruptive feature as the world recovers from the effects of Covid-19. A supply shock happens when the offerings of goods and services are suddenly cut off from the marketplace. When supplies shrink, prices for those goods or services that are still available in the marketplace tend to go up. The productivity of workers might take a hit when the shock constrains their ability to deliver the products consumers demand. Moreover, households lose purchasing power and may pull back spending in other areas. Not all supply shocks are bad. When the U.S. advanced fracking techniques it created a positive supply shock in the form of more domestic oil and natural-gas production that sent prices lower. The current economy, however, has been going in the other direction. Economists say the best hope is that these shocks are temporary. Energy-supply shocks were a central feature of inflation during the 1970s, when OPEC nations cut off oil supplies to the West. The energy markets have changed since then and U.S. dependence on imported oil has diminished, making the threat to the U.S. economy from Russia's invasion of Ukraine smaller than was the 1970s shock. Still, energy markets are global and price waves starting elsewhere find their way around the world. That adds up when the U.S. is especially exposed to another disruption. "We have not had such a large and broader based overshoot of inflation in decades," said Bruce Kasman, chief global economist for J.P. Morgan. The bank estimates that inflation will begin to recede about midyear, but Mr. Kasman said a sustained shock could push inflation higher instead. If that happens, "The Fed is going to have some very difficult choices." The central bank targets 2% inflation. Consumer prices were up 7.5% in January, the largest increase since 1982. Officials were hoping that supply constraints would ease in the months ahead, bringing inflation down organically. If the constraints persist and keep pushing inflation higher, then the only way to tackle the price problem is to push demand down. The main tool that policy makers have to do that is interest-rate increases by the central bank. Fed officials were already on course to raise interest rates, but

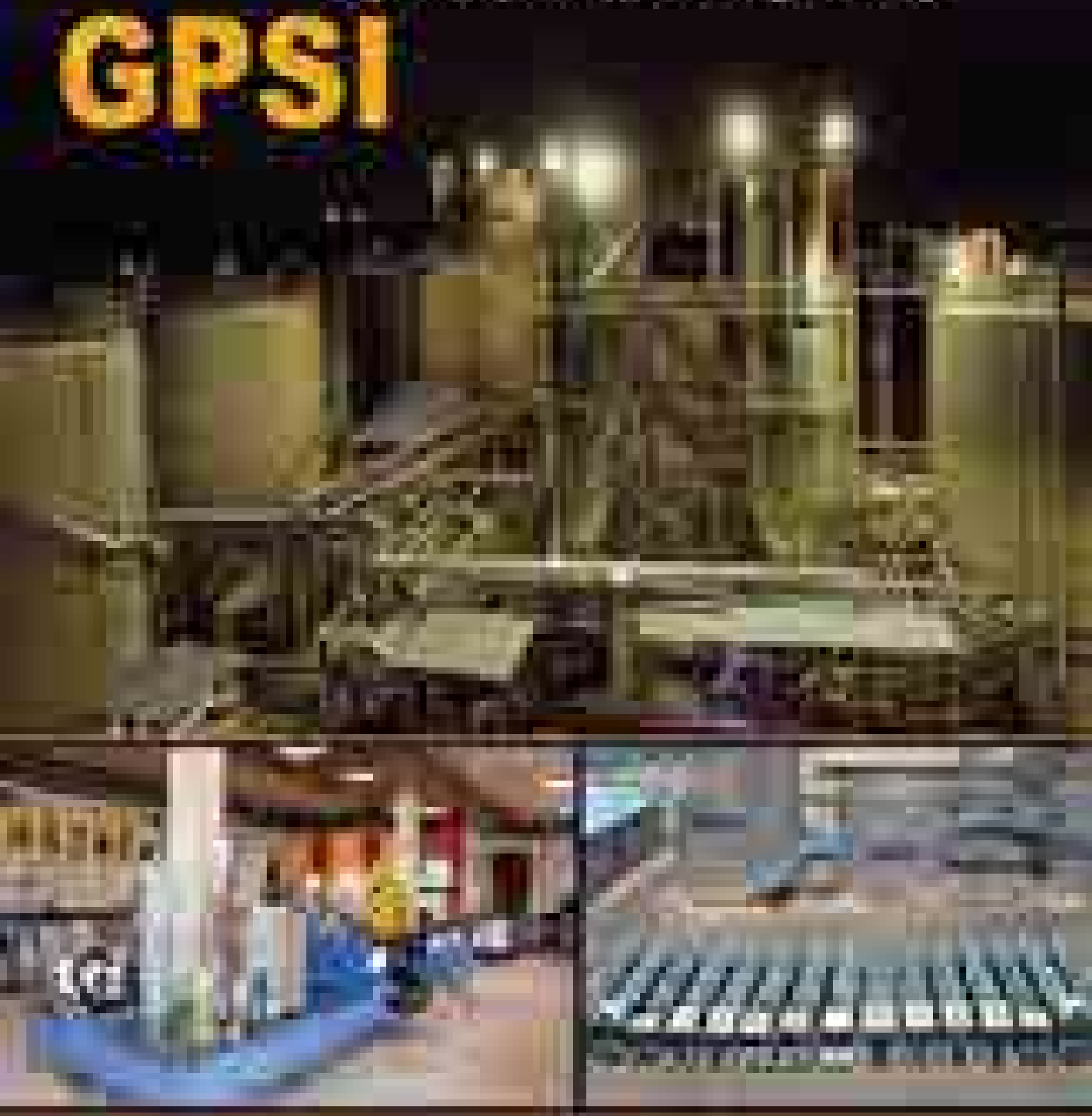
hoped to proceed slowly as the economy reopens. A war in Ukraine won't help and could force the Fed to be more aggressive than it had hoped. "The Fed can control this but it may need to hit growth pretty hard," Mr. Kasman said. The Covid crisis produced a cascade of supply shocks. Restaurants and movie theaters shut down, sometimes by government mandate to contain the spread of the virus. It also produced demand shocks. People stopped traveling. Then the government pumped money into the economy, sending checks to households and lowering interest rates. That boosted demand, particularly for goods. But suppliers have struggled to reopen at full capacity. With supply constrained amid a recovering economy, inflation has built. Russia's conflict with Ukraine makes the Fed's job harder because it threatens to push supplies in the wrong direction. Russia exports about 5 million barrels a day of crude, roughly 12% of global trade, and about 2.5 million barrels a day of petroleum products, some 10% of global trade, according to investment bank Cowen Inc. About 60% of Russia's oil exports go to Europe and 30% to China. J.P. Morgan estimates that if 2.3 million barrels a day come off the global market, that would push oil prices up to \$150 a barrel and push global consumer-price inflation up 7% at midyear, compared with the 5% projection in J.P. Morgan's baseline forecast. As Mr. Kasman sees it, increased supplies from Iran might offset some of that risk. RSM estimates that even a smaller shock that pushes the price of oil up to \$110 a barrel would move the U.S. annual inflation rate to over 10%. RSM says it would also slow economic growth by sapping household spending in other areas, though it doesn't see recession resulting. Compounding the challenge, Russia also exports about 23 billion cubic feet of gas a day, about 25% of global trade, and 85% of that gas goes to Europe, according to Cowen. Some of that goes through a pipeline network that runs through Ukraine. The network transports about 4 billion cubic feet a day at full capacity to Europe, but is currently flowing at about 50% of capacity, according to Cowen. For much of the past 30 years, companies tended not to pass higher energy costs on to their consumers in the form of higher prices for airplane flights or other energy-intensive goods and services. In a world of widening supply shortages and higher inflation, their calculus could now change



# قیران بخش

آپنی زندگی میں سب سے زیادہ کامیابی کے لیے

## GPSI



The GPSI is a leading provider of the highest quality and most comprehensive training and development programs in the world.

# دنیا کی اثری





## Introduction

The purpose of this study is to investigate the effect of the design of the mechanical part on the performance of the system. The study will focus on the design of the mechanical part and the effect of the design on the performance of the system.

The study will be conducted in two phases. The first phase will involve the design of the mechanical part and the second phase will involve the testing of the system.

## Methodology

The methodology of this study is based on the design of the mechanical part and the testing of the system. The design of the mechanical part will be based on the requirements of the system and the testing of the system will be based on the performance of the system.

The design of the mechanical part will be based on the requirements of the system and the testing of the system will be based on the performance of the system.

## Results

The results of the study show that the design of the mechanical part has a significant effect on the performance of the system. The design of the mechanical part is a key factor in the performance of the system.

The design of the mechanical part is a key factor in the performance of the system.

## Conclusion

The conclusion of the study is that the design of the mechanical part has a significant effect on the performance of the system. The design of the mechanical part is a key factor in the performance of the system.

The design of the mechanical part is a key factor in the performance of the system.